

شناخت و فلسفه جغرافیا

دکتر حسین شکوئی





دانشگاه ساه نور
پ

شناخت و فلسفه جغرافيا

(رشته جغرافيا)

دکتر حسين شکوئی

| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | : شکوئی، حسین، ۱۳۱۲ - ۱۳۸۴. |
| عنوان و نام پدیدآور | : شناخت و فلسفه جغرافیا (رشته جغرافیا) / حسین شکوئی؛ بازنگری و ویرایش مهدی موسی کاظمی. تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷. |
| مشخصات نشر | : سیزده، ۱۲۹ ص. |
| مشخصات ظاهری | : دانشگاه پیام نور؛ ۱۵۰۱. گروه جغرافیا؛ ۱/۷۹ |
| فروست | : 978-964-387-531-2 |
| شابک | : فیپا |
| وضعیت فهرست نویسی | : کتابنامه. |
| یادداشت | : جغرافیا -- فلسفه -- آموزش برنامه‌ای |
| موضوع | : جغرافیا -- آموزش برنامه‌ای |
| موضوع | : موسی کاظمی، مهدی، ۱۳۴۴ - |
| شناسه افزوده | : ۱۳۸۷ ش ۹ / ش ۷۰ / GV |
| رده بندی کنگره | : ۹۱۰/۰۱: |
| رده بندی دیویی | : ۱۶۰۱۵۴۳: |
| شماره کتابشناسی ملی | |



شناخت و فلسفه جغرافیا

دکتر حسین شکوئی

بازنگری و ویرایش: دکتر سید مهدی موسی کاظمی

طراح آموزشی: دکتر سید مهدی موسی کاظمی

حروفچینی و نمونه‌خوانی: مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی

طراح جلد: سپیده سادات مدنی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه پیام نور

تعداد: * * *

چاپ:، ۱۳۸۷

قیمت: * * *

کلیه حقوق برای دانشگاه پیام نور محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک‌درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک‌درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی

فهرست

| نه | پیشگفتار |
|-------|---|
| یازده | راهنمای مطالعه |
| سیزده | هدف کلی و هدف‌های مرحله‌ای |
| ۱ | فصل اول: جغرافیا و مفاهیم جغرافیایی |
| ۱ | هدف مرحله‌ای |
| ۱ | هدف‌های رفتاری - آموزشی |
| ۲ | ۱-۱. جغرافیا و سیر تکوینی آن |
| ۴ | ۱-۱-۱. جغرافیا در دوره یونان باستان |
| ۵ | ۲-۱-۱. جغرافیا در دوره اسلامی |
| ۸ | ۳-۱-۱. دوره انجمن‌های جغرافیایی |
| ۱۰ | ۲-۱. تعریف جغرافیا از نظرگاه جغرافیدانان |
| ۱۱ | ۳-۱. دو قطب علم جغرافیا |
| ۱۳ | ۱-۳-۱. ناپایداری مسائل جغرافیایی |
| ۱۵ | ۲-۳-۱. تقسیمات جغرافیا |
| ۲۰ | ۴-۱. مفاهیم جغرافیایی |
| ۲۰ | ۱-۴-۱. مفهوم پس‌آیند در علم جغرافیا |
| ۲۱ | ۲-۴-۱. مفهوم ناحیه‌ای یا واحدهای جغرافیایی |
| ۲۲ | ۳-۴-۱. مفهوم واحدهای سیاسی |
| ۲۳ | ۴-۴-۱. مفهوم مرکز جاذبه جغرافیایی |
| ۲۳ | ۵-۴-۱. مفهوم تخریب و بنا |
| ۲۴ | ۶-۴-۱. مفاهیم دیگر |
| ۲۵ | ۵-۱. فضاهای سه بعدی در چشم‌اندازهای فرهنگی |
| ۲۶ | ۱-۵-۱. چشم‌اندازهای دوازده‌گانه فرهنگی در علم جغرافیا |
| ۲۷ | ۶-۱. وظیفه جغرافیدان |
| ۲۸ | خلاصه فصل اول |
| ۲۹ | خودآزمایی فصل اول |
| ۳۱ | فصل دوم: مفاهیم جغرافیای ناحیه‌ای |
| ۳۱ | هدف مرحله‌ای |
| ۳۱ | هدف‌های رفتاری - آموزشی |
| ۳۲ | ۱-۲. تعریف ناحیه |
| ۳۳ | ۱-۱-۲. روش کار در مطالعات ناحیه‌ای |
| ۳۴ | ۲-۱-۲. ناحیه از نظرگاه جغرافیدانان |

| | |
|----|---|
| ۳۶ | ۲-۱-۳. عوامل طبیعی و تقسیمات ناحیه‌ای |
| ۳۸ | ۲-۱-۴. عوامل جغرافیایی و شناخت ناحیه |
| ۳۹ | ۲-۲. کانون‌های ناحیه‌ای |
| ۴۰ | ۲-۳. شناخت حدود و مرزهای ناحیه‌ای |
| ۴۱ | ۲-۴. ارزش و اعتبار نقش‌های ناحیه‌ای |
| ۴۲ | ۲-۵. روش قدیم و جدید در جغرافیای ناحیه‌ای |
| ۴۳ | ۲-۶. نمونه‌هایی از نواحی جغرافیایی جهان |
| ۴۵ | ۲-۷. خرده نواحی و ویژگی‌های آن |
| ۴۶ | ۲-۸. ارزش مفاهیم ناحیه‌ای |
| ۴۷ | ۲-۹. انتقاد بر مفاهیم ناحیه‌ای |
| ۴۸ | ۲-۹-۱. قبول و تأیید مفاهیم ناحیه‌ای |
| ۴۹ | ۲-۱۰. جغرافیای عمومی (سیستماتیک) |
| ۵۰ | ۲-۱۰-۱. تفاوت‌های جغرافیای عمومی (سیستماتیک) و ناحیه‌ای |
| ۵۲ | خلاصه فصل دوم |
| ۵۲ | خودآزمایی فصل دوم |

فصل سوم: مفهوم فرهنگ در جغرافیا

| | |
|----|--|
| ۵۵ | هدف مرحله‌ای |
| ۵۵ | هدف‌های رفتاری - آموزشی |
| ۵۶ | ۳-۱. سابقه بررسی‌های فرهنگی در علم جغرافیا |
| ۵۷ | ۳-۲. نقش فرهنگی |
| ۵۸ | ۳-۳. شناخت ارزش‌های فرهنگی |
| ۵۹ | ۳-۴. چهره‌های فرهنگی در مطالعات جغرافیایی |
| ۶۰ | ۳-۵. دگرگونی فرهنگ‌ها |
| ۶۱ | ۳-۶. قلمروهای فرهنگی |
| ۶۱ | ۳-۷. جغرافیای فرهنگی |
| ۶۲ | ۳-۷-۱. روش مطالعه در جغرافیای فرهنگی |
| ۶۳ | خلاصه فصل سوم |
| ۶۴ | خودآزمایی فصل سوم |

فصل چهارم: سهم عوامل محیط طبیعی و فرهنگ انسانی در علم جغرافیا

| | |
|----|---|
| ۶۷ | هدف مرحله‌ای |
| ۶۷ | هدف‌های رفتاری - آموزشی |
| ۶۸ | ۴-۱. برداشت‌های سه‌گانه از مفهوم جغرافیا |
| ۶۹ | ۴-۲. انسان و تغییرات متناوب آب و هوا |
| ۷۱ | ۴-۳. نقش آب و هوا در جامعه‌های انسانی |
| ۷۳ | ۴-۴. تمدن‌های باستانی و خط هم‌گرما ۲۱ درجه سانتی‌گراد |
| ۷۵ | ۴-۵. آب و هوا و فعالیت‌های انسانی |
| ۷۹ | ۴-۶. آب و هوا و کانون‌های جدید فرهنگی |
| ۸۱ | ۴-۷. عقاید و نظریات السورث هانتینگتن |

| | |
|----|---|
| ۸۲ | ۴-۷-۱. بهترین درجه حرارت برای زیست |
| ۸۴ | ۴-۷-۲. السورث هانتینگتن و تمدن‌های باستانی |
| ۸۶ | ۴-۷-۳. رابطه تولیدمثل با درجه حرارت از نظر هانتینگتن |
| ۸۷ | ۴-۸-۱. قلمرو پایگاه‌های فرهنگی در محیط طبیعی |
| ۸۷ | ۴-۸-۱. محیط طبیعی و پایگاه‌های فرهنگی از نظر جورج کارتر |
| ۸۸ | ۴-۹. عوامل محیط طبیعی و تمدن‌های باستانی |
| ۹۲ | ۴-۱۰. عوامل محیط طبیعی و موسیقی سنفونیک |
| ۹۶ | خلاصه فصل چهارم |
| ۹۷ | خودآزمایی فصل چهارم |

فصل پنجم: جغرافیای کاربردی؛ تعاریف، مفاهیم و روش‌ها

| | |
|-----|---|
| ۱۰۱ | هدف مرحله‌ای |
| ۱۰۱ | هدف‌های رفتاری - آموزشی |
| ۱۰۲ | ۵-۱. گرایش‌های علم جغرافیا |
| ۱۰۴ | ۵-۲. چهار مکتب ماندگار در جغرافیا |
| ۱۰۶ | ۵-۳. تعاریف‌های جغرافیای کاربردی |
| ۱۰۷ | ۵-۳-۱. قلمرو جغرافیای کاربردی |
| ۱۰۸ | ۵-۳-۲. مشخصات چهارگانه تحقیقات جغرافیای کاربردی |
| ۱۰۹ | ۵-۳-۳. انتخاب مسیر در قلمرو جغرافیای کاربردی |
| ۱۱۰ | ۵-۴. تفاوت‌های جغرافیای کاربردی و جغرافیای محض |
| ۱۱۲ | ۵-۵. موضوعات جغرافیای کاربردی |
| ۱۱۳ | ۵-۶. روش کار در جغرافیای کاربردی و تفکر علمی |
| ۱۱۴ | ۵-۷. تحلیل جغرافیای کاربردی از مکان |
| ۱۱۵ | ۵-۸. جغرافیای کاربردی و سیاست عمومی |
| ۱۱۶ | ۵-۹. جغرافیای کاربردی و تصمیم‌گیری |
| ۱۱۸ | ۵-۱۰. جغرافیای کاربردی و آینده‌شناسی |
| ۱۱۹ | خلاصه فصل پنجم |
| ۱۲۱ | خودآزمایی فصل پنجم |

| | |
|-----|-------------------|
| ۱۲۵ | پاسخ خودآزمایی‌ها |
| ۱۲۸ | منابع و مأخذ |

پیشگفتار

فلسفه هر علم اساس کار آن علم محسوب می‌شود. مرحوم استاد دکتر حسین شکوئی با نگارش چهار کتاب در زمینه فلسفه جغرافیا به تبیین جایگاه درس فلسفه جغرافیا پرداخته است. در کتاب فلسفه جغرافیا که در سال ۱۳۶۴ توسط انتشارات گیتاشناسی تجدید چاپ شد و گزیده‌هایی از چند فصل آن در چاپ اولیه کتاب حاضر آورده شده است، با این مقدمه آغاز می‌نمایند که:

«پدیده‌های جغرافیایی زائیده همه خصیصه‌های فرهنگ انسانی و متأثر از کلیه عوامل و شرایط محیط طبیعی است. پیوند و وابستگی میان ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی هر جامعه یا مکان زندگی که آثار و تلاش‌های انسانی در آن زمینه مساعد می‌یابد اساس علم جغرافیا را تشکیل می‌دهد.» در این کتاب موضوع فلسفه جغرافیا «بحث و گفتگو از عمومی‌ترین قوانین حاکم بر روابط انسان و محیط» و به سخن دیگر، «عبارت از جهان بینی خاص از روابط جوامع انسانی و شرایط محیطی، پیوند واقعیت پدیده‌ها با یکدیگر برای آشنایی با وحدت و تجانس ناحیه‌ای و سرانجام اصول و قوانین حاکم بر روابط انسان و محیط» بیان می‌شود. مثل اینکه «از وحدت نظام یافته‌ای سخن گفته شود که در عین کثرت از وحدت و تجانس لازم بهره‌مند شود».

مرحوم استاد دکتر حسین شکوئی در دو جلد کتاب با عنوان «اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا» آخرین تحولات فلسفه جغرافیا و فراز و فرودهای همه دیدگاه‌های جغرافیایی را تا ربع قرن گذشته نشان داد که توسط انتشارات گیتاشناسی به ترتیب در سال ۱۳۷۵ (جلد اول) و ۱۳۸۲ (جلد دوم) منتشر شده است. در این دو جلد کتاب تأکید بر این نکته است که «هر فضای جغرافیایی نمادی از عملکردهای نظام‌های سیاسی و اقتصادی» می‌باشد و «آثار بزرگ جغرافیایی بر بنیان فلسفه سیاسی، اقتصاد

سیاسی و نظریه‌های اجتماعی استوار است.» بر اساس این اندیشه استاد، فلسفه جغرافیا و بنیان‌های اندیشه‌های جغرافیایی مفاهیم جدیدی همچون «تحلیل ساختارها، نهادها، عاملین، فرایندها، هندسه متغیر قدرت، مکان، زمان، نظریه‌های انتقادی و مطالعات فرهنگی» است که «در بستر محیطی - طبیعی عمل می‌کنند».

با این نگرش به علم جغرافیا، مرحوم استاد دکتر حسین شکوئی در سال ۱۳۷۵ و در جلد اول کتاب اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، علم جغرافیا را ابتدا این‌چنین تعریف می‌نماید: «جغرافیا، پراکندگی، افتراق و بازساخت مکانی - فضایی پدیده‌ها را در ارتباط با ساختار اجتماعی - اقتصادی تبیین می‌کند.» سپس در جلد دوم کتاب اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا در سال ۱۳۸۳، با کمی تغییرات در تعریف فوق، تعریف خود را از جغرافیای نو این‌چنین پیشنهاد می‌دهند: «جغرافیا، روابط متقابل انسان و محیط و یا انسان و مکان را با میانجیگری فرایندهای نهادی و ساختاری مطالعه می‌کند.»

در تیرماه سال ۱۳۸۳ موضوع بازنگری و ویرایش کتاب شناخت و فلسفه جغرافیا که چاپ اول آن در سال ۱۳۷۰ انجام شده بود در گروه جغرافیا دانشگاه پیام نور مطرح و با توجه به تألیفات جدید مرحوم استاد دکتر حسین شکوئی و موافقت ایشان مقرر شد این‌جانب با هدایت ایشان ضمن بازنگری و ویرایش کتاب تغییرات لازم را با توجه به اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا در کتاب انجام دهم. مرحله اول کار که بازنگری و ویرایش چاپ اول کتاب بود انجام شد ولی دست تقدیر اجازه نداد تا کار تغییرات جدید انجام شود و استاد از میان ما رفت.

با توجه به بازنگری‌ها و ویرایش انجام شده در کتاب در زمان حیات استاد و تا انجام تألیف جدید و در راستای سیاست‌های دانشگاه مقرر شد در این مرحله کتاب بازنگری و ویرایش شده با تغییراتی در طراحی آموزشی چاپ شود.

« با درخواست رحمت و مغفرت الهی برای روح مرحوم استاد دکتر حسین شکوئی»

دکتر سیدمهدی موسی‌کاظمی

استادیار گروه جغرافیا

دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

دی ماه ۱۳۸۷

راهنمای مطالعه

کتاب حاضر (شناخت و فلسفه جغرافیا) که هم اکنون در اختیار شماست و آماده مطالعه می‌باشد، براساس سرفصل‌های مصوب شورای عالی برنامه ریزی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای دو واحد درسی در دوره کارشناسی جغرافیا تدوین شده است. با توجه به نظام آموزشی دانشگاه پیام‌نور سعی شده است مطالب این کتاب به صورت خودآموز تدوین شود، تا دانشجو بتواند با حداقل اشکال آن را مطالعه کند. برای استفاده بهتر از مطالعه لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. مطالب این کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که به برخی از مطالب آن ممکن است در درس‌های دیگر اشاره شده باشد. بنابراین محتوای آن دارای پیچیدگی‌های چندانی نمی‌باشد و مطالعه دقیق در محیط آرام می‌تواند شما را به راحتی به هدف نهایی برساند.

۲. این کتاب دارای هدف‌های آموزشی کلی و هدف‌های رفتاری-آموزشی در هر فصل می‌باشد، قبل از شروع مطالعه کتاب هدف‌های آموزشی کتاب را مطالعه نمائید تا بتوانید دید کلی نسبت به مطالب کتاب پیدا کنید. قبل از شروع هر فصل نیز لازم است هدف‌های آن فصل را برای میزان دقت به مطالب آن مطالعه کنید.

۳. محتوای هر فصل را به ترتیب مطالعه کنید و پس از اطمینان از فراگیری آن به سؤالاتی که در پایان هر فصل آمده است پاسخ دهید. پاسخ درست شما به ۷۵٪ از سؤالات، حداقل لازم برای شروع فصل بعدی است. در حال پاسخ‌های اشتباه خود را قبل از ورود به فصل بعدی اصلاح نمایید.

۴. در پایان کتاب پاسخ خودآزمایی‌ها آمده است با کنترل آن‌ها میزان فراگیری خود را از هر فصل ارزیابی کنید.

۵. نشست‌های رفع اشکال گروهی و فردی می‌تواند شما را در تسلط به تمام مطالب کتاب یاری دهد. بنابراین با حضور در این نشست‌ها میزان فراگیری خود را از مطالب کتاب تحقق ببخشید.

در پایان از کلیه همکاران محترم و دانشجویان عزیز درخواست می‌شود اشکالات کتاب را بر اساس فرم نظرخواهی پایان کتاب برای اصلاحات بعدی منعکس نمایند.

موفق باشید

هدف کلی و هدف‌های مرحله‌ای

هدف کلی درس در این کتاب، آشنایی با عمومی‌ترین قوانین حاکم بر روابط انسان و محیط است؛ بنابراین موضوع اصلی این درس آشنایی با روابط جوامع انسانی و شرایط محیطی و کوشش در جهت پیوند پدیده‌ها با یکدیگر به منظور درک بهتر تجانس ناحیه‌ای - مکانی در عین کثرت پدیده‌ها است. برای رسیدن به هدف کلی، هدف‌های مرحله‌ای زیر باید دنبال شود:

۱. آشنایی با جغرافیا و سیر تکوینی آن؛
۲. آشنایی با تعاریف جغرافیا از نظر جغرافیدانان، تقسیمات و قطب‌های جغرافیا؛
۳. آشنایی با مفاهیم جغرافیایی؛
۴. آشنایی با مفاهیم و روش کار در جغرافیای ناحیه‌ای و جغرافیای عمومی؛
۵. آشنایی با تفاوت‌های محیط زندگی هر فرد با سایر محیط‌های جغرافیایی؛
۶. آشنایی با نقاط مشترک جغرافیای ناحیه‌ای و جغرافیای عمومی (سیستماتیک) و نحوه برخورد هر کدام با مسایل جغرافیایی؛
۷. آشنایی با مفهوم فرهنگ در جغرافیا و جغرافیای فرهنگی؛
۸. آشنایی با روش‌های مطالعه فرهنگی هر ناحیه، سابقه بررسی‌های فرهنگی در علم جغرافیا و نیز مطالعه نواحی فرهنگی و تکنولوژی جوامع؛
۹. آشنایی با سهم عوامل محیط طبیعی و فرهنگ انسانی در علم جغرافیا؛
۱۰. آشنایی با تغییرات آب و هوا و نقش آن در جوامع انسانی و نقش آب و هوا در تشکیل کانون‌های فرهنگی و فعالیت‌های انسانی، گیاهی و حیوانی؛
۱۱. آشنایی با جغرافیای کاربردی و قلمرو آن، تحقیقات، موضوعات و روش کار در جغرافیای کاربردی؛
۱۲. آشنایی با کلیاتی در باب به‌کارگیری جغرافیا در تحلیل مسایل عمومی.

فصل اوّل

جغرافیا و مفاهیم جغرافیایی

هدف مرحله‌ای

شما در این فصل با جغرافیا و سیر تکوینی آن، جغرافیا از نظرگاه جغرافیدانان، تقسیمات و قطب‌های جغرافیا، ناپایداری مسایل جغرافیایی، مفاهیم جغرافیایی واحدهای جغرافیایی، پس‌آیند، تخریب و بنا، مرکز جاذبه جغرافیایی، چشم‌اندازهای فرهنگی و وظیفه جغرافیدان آشنا می‌شوید.

هدف‌های رفتاری - آموزشی

از شما انتظار می‌رود که پس از پایان مطالعه این فصل بتوانید:

۱. مفهوم اصلی جغرافیا را بیان کنید؛
۲. مکتب عراقی و مکتب بلخی را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۳. ادبیات زیارتی را در تألیفات جغرافیایی مشخص کنید؛
۴. اهداف انجمن جغرافیایی انگلستان را بنویسید؛
۵. جایگاه جغرافیا را در میان علوم معین کنید؛
۶. تعاریف جغرافیا از نظر جغرافیدانان را با هم مقایسه کنید؛
۷. دو قطب علم جغرافیا را توضیح دهید؛

۸. مفهوم فرهنگ برای جغرافیدان را توضیح دهید؛
۹. علل ناپایداری مسایل جغرافیایی را تشریح کنید؛
۱۰. جغرافیای طبیعی را تعریف کرده، شاخه‌های اصلی آن را نام ببرید؛
۱۱. خطوط اصلی جغرافیای انسانی را بیان کرده، تقسیمات اصلی آن را نام ببرید؛
۱۲. تعاریف جغرافیای تاریخی را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۱۳. مفهوم پس‌آیند و مفهوم بستر زندگی را توضیح دهید؛
۱۴. مفهوم واحدهای جغرافیایی و واحدهای سیاسی را بیان کنید؛
۱۵. مفهوم تخریب و بنا و مفهوم کرویت را تعریف کنید؛
۱۶. مفهوم چشم‌انداز و مفهوم فرهنگ را توضیح دهید؛
۱۷. وظایف جغرافیدان را نام ببرید.

۱-۱. جغرافیا و سیر تکوینی آن

انسان همواره خود را وابسته و مربوط به مکان معینی از سیاره زمین می‌داند. او قبیله، تیره و مردم خود را نه تنها با سنت‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ خویش می‌شناسد بلکه در شناسایی‌های مکانی خود سعی دارد کوه‌ها، دره‌ها، رودها و گیاهان و حیوانات ویژه‌ای را نیز که با محیط مسکونی و فرهنگ جامعه او رابطه موزون و هماهنگ دارند دخالت دهد. انسان در علم جغرافیا بسیار کنجکاو است و دائماً کوشش می‌کند که بر آگاهی‌های خود نسبت به افق‌های دور دست بیفزاید و تفاوت‌های مکانی آن‌ها را با محیط مسکونی خویش دریابد و با تشابهات و یا تضادهای آن‌ها آشنا شود.^۱

از تعبیر فوق چنین بر می‌آید که مفهوم اصلی علم جغرافیا از دو عنوان بسیار مهم تشکیل شده است:

۱. واحدهای مکانی با همهٔ خصیصه‌ها؛

۲. ناهماهنگی‌های موجود بین مکان‌ها.

عمر جغرافیا با عمر انسان ساکن سیاره زمین برابر است. وقتی که انسان در زمین ظاهر شد و برای راه‌یابی به بخش‌های مجاور، از رودخانه‌ها عبور کرد یا قطعه‌ای را

1. James, Preston E.

برای زیست و بهره‌مندی از گیاهان طبیعی انتخاب نمود و بخشی را جهت کشت از بخش‌های دیگر مجزا ساخت علم جغرافیا نیز موجودیت یافت.^۱

در دانش جغرافیا ما همواره با دو دسته از پدیده‌ها سر و کار داریم، دسته اول، پدیده‌های طبیعی و دسته دوم پدیده‌هایی که در نتیجه روابط متقابل انسان و طبیعت به وجود می‌آیند. می‌توان گفت که در علم جغرافیا این پدیده‌ها قابل تفکیک و جدا از هم نیستند یعنی عمل انسان و میدان فعالیت‌های او از تولد تا مرگ در محیط طبیعی اتفاق می‌افتد. از طرفی از طلوع تمدن، انسان همواره سعی داشته که چهره طبیعت را دگرگون سازد و آن را به دلخواه خود شکل ببخشد، در همان حال طبیعت نیز در همه فعالیت‌های او نقش مؤثری را به خود اختصاص می‌دهد.

انسان در یک سیاره فیزیکی زندگی می‌کند که در نقاط مختلف آن عوامل محیط طبیعی از نظر آب و هوا، انواع خاک و چهره زمین یکسان و یکنواخت نیست. در این قلمروهای متضاد اشکال گوناگونی از مفاهیم زندگی ظاهر می‌شود. انسان چهره سیاره زمین را با ایجاد راه‌ها، مزارع، سدها و شهرها تغییر می‌دهد و جغرافیدان نوع پراکندگی زندگی انسانی را مطالعه نموده و به ماهیت روابط بین عوامل مختلف طبیعی و اشکال گوناگون حیات آگاهی می‌یابد.^۲

انسان وابسته به طبیعت است، آن را تغییر می‌دهد و خود بخشی از آن است ولی در همان حال به وسیله عوامل فرهنگی‌اش جدا از آن محسوب می‌شود. در علوم دیگر نظیر، هواشناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد بخش‌هایی از عوامل محیط طبیعی و پدیده‌های انسانی مطالعه می‌گردد اما جغرافیدان آب و هوا، جمعیت و صنایع را به خاطر نفس موضوع بررسی نمی‌کند بلکه آن‌ها را به عنوان مجموعه‌هایی می‌پذیرد که خصیصه‌های ناحیه‌ای را می‌سازند. از این رو می‌توان علم جغرافیا را به تعبیر دیگری تشریح کرد:

جغرافیا به همه پدیده‌هایی که با هم در داخل یک مکان و تحت شرایط و اصول معینی شکل می‌گیرند نظم و اعتبار می‌بخشد و روابط منطقی بین این پدیده‌ها برقرار می‌سازد. به بیان دیگر ترکیب عوامل بی‌روح و هم‌ساز محیطی با پایگاه فرهنگ انسانی جنبش و خلاقیت جغرافیایی به وجود می‌آورد.

1. Kish, George

2. Carter F. George (1968) Man and the land. P. 2-3.

۱-۱-۱. جغرافیا در دوره یونان باستان

نگرش دقیق و منطقی و بیان آنچه که مکانی را از مکان دیگر متمایز و مشخص می‌گرداند تخصص ویژه‌ای لازم دارد. سابقه این کار یعنی تخصص در مشاهده و مهارت در تفسیر و بیان که خود یک سنت قدیمی در علم جغرافیا است به عصر یونان باستان می‌رسد. در این دوره توجه و تأکید بیشتر جغرافیدانان به تعیین مسافت، جهت و موقع جغرافیایی نقش برجسته‌ای در مطالعات جغرافیایی داشته و دورهٔ تالس^۱ را به‌خاطر می‌آورد، دوره‌ای که مفاهیم دانش ریاضی وارد علم جغرافیا می‌شود.

دورهٔ بعدی در تکامل اصول و مفاهیم جغرافیا عصری است که در آن مفهوم «برو و مشاهده کن» ارزش علمی می‌یابد که با تکامل تدریجی به دوره عمل و تجربه در جغرافیا ختم می‌شود و سؤالاتی از این قبیل مطرح شود:

- آب و هوا و خاک مساعد برای کشاورزی کدام است؟
- در داد و ستد و امور تجاری، گروه‌های مردم را چگونه باید شناخت؟



تصویر ۱-۱. نقشه جهان از دوره پتالمی

۱-۱-۲. جغرافیا در دوره اسلامی

به هنگام شکوفایی تمدن اسلامی، علم جغرافیا همگام با سایر علوم زمینه‌های مناسبی یافت و جامعه اسلامی از دانش جغرافیا مفاهیم و اطلاعات تازه‌ای طلب نمود و مطالعات جغرافیایی علاوه بر جنبه‌های مادی آن با نیازهای دینی جامعه نیز ترکیب شد. در این جا برای آگاهی بیشتر خلاصه‌ای از مقاله «علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام» مندرج در دایرةالمعارف اسلامی بیان می‌شود:^۱

تصورات و اطلاعات مندرج در اشعار عربی قدیمی منعکس‌کننده طرز نگرش اعراب پیش از اسلام نسبت به نمودهای جغرافیایی و محدودیت معلومات ایشان در این باره است. در قرآن آثاری از تصورات جغرافیایی و نجومی محفوظ مانده است که با نوعی از همین تصورات در میان بابلیان، ایرانیان، یونانیان و با روایات کتاب مقدس یهودی و مسیحی شباهت دارد. از این قبیل است آیات:

«ان السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما ...» [آسمان‌ها و زمین بسته بودند و آن‌ها را شکافتیم ...] (سوره انبیاء، آیه ۳۰)

«الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ...» [خدا است آن‌که آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید برافراشت ...] (سوره رعد، آیه ۲)

«و یمسک السماء أن تقع علی الارض الا باذنه ...» [و آسمان را از فرو افتادن بر زمین، جز به فرمان خود، نگاه می‌دارد ...] (سوره حج، آیه ۶۵).

گسترش سیاسی اسلامی در آفریقا و آسیا این فرصت را برای اعراب پیش آورد که از پیشرفت‌های علمی و فرهنگی اقوامی آگاهی حاصل کنند که گاهواره‌های تمدن جهان در تصرف ایشان بود و نیز مالک مراکز تحقیق و تحصیل و آزمایشگاه‌ها و رصدخانه‌هایی شوند یا لاقبل به آن‌ها راه پیدا کنند.

تأثیرات ایران، بی شک در جغرافیای ناحیه‌ای و توصیفی و نیز در نقشه‌نگاری قابل توجه بود ولی سنت یونانی عملاً بر شالوده جغرافیای اسلامی تأثیر کرده است. در این دوره آیات قرآنی مربوط به آفرینش جهان، هیئت و نظایر آن‌ها و نیز احادیث نبوی را برای آن مورد استناد قرار می‌دادند تا ضامن صحیحی برای نوشته‌های جغرافیایی

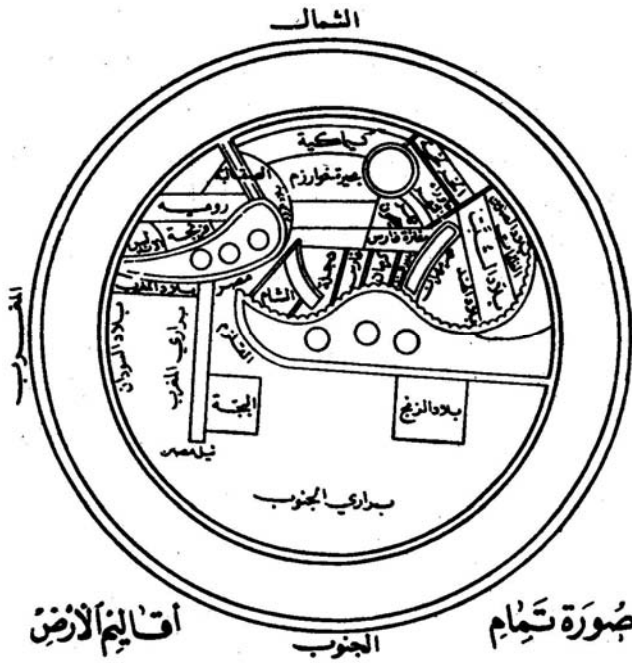
۱. این مقاله را آقای احمد آرام ترجمه کرده و در مجله معارف اسلامی، شماره سوم، (۱۳۴۶) چاپ شده است.

باشد یا مؤمنان را به تحصیل علم جغرافیا تشویق و ترغیب کند. آثار جغرافیایی تألیف شده در قرن‌های سوم و چهارم هجری را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

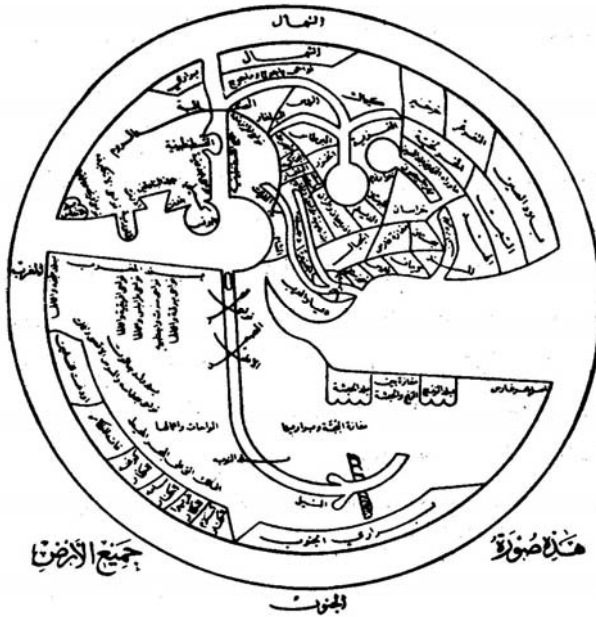
۱. آثاری که به جغرافیای تمام عالم مربوط است ولی مملکت اسلام را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده‌اند. در این دسته آثار، کوشش بر آن بوده تا اطلاعات دنیوی و غیردینی که در تألیفات دیگر اسلامی یافت نمی‌شود فراهم آید و به همین جهت این دسته را به عنوان ادبیات دنیوی جغرافیایی آن عصر نامیده‌اند. مؤلفان آن کتاب‌ها امکان و شبکه راه‌های عمومی میان قسمت‌های مختلف متصرفات خلفای عباسی را وصف کرده و اطلاعاتی از جغرافیای ریاضی، انسانی، اقتصادی و نجومی به آن ضمیمه کرده‌اند. **ابن خردادبه، یعقوبی، ابن الفقیه، قدامت‌بن جعفر الکاتب و مسعودی** از برجستگان این گروه از مؤلفان هستند. چون در آن زمان عراق مرکز تعلیم و تعلم جغرافیا بود و بسیاری از علمای جغرافیا از آن برخاسته بودند شایسته است که این دسته از نویسندگان را به نام **مکتب عراقی** بنامیم. در این مکتب دو گروه متمایز می‌توان تشخیص داد: آنان که بیان مطلب و تألیف کتاب را بر مبنای چهار جهت شمال، جنوب، شرق و غرب قرار داده و بغداد را مرکز جهان به‌شمار آورده‌اند و بعضی دیگر که فصل‌بندی کتاب‌های خود را بر مبنای اقالیم قرار داده و غالباً مکه را مرکز گرفته‌اند.

۲. دسته دیگر تألیفات، آثار اسطخری، ابن حوقل و مقدسی است که برای معرفی آن‌ها عنوان **مکتب بلخی** اختیار شده است چرا که ایشان در روش نگارش از **ابوزید بلخی** پیروی کرده‌اند. جغرافیانویسان مکتب بلخی رنگ اسلامی مثبتی به جغرافیا دادند، علاوه بر آن‌که کار اساسی خود را بیشتر منحصر در توصیف اراضی اسلامی کردند، به آن قسمت از مفاهیم و اطلاعات جغرافیایی اهمیت می‌دادند که یا در قرآن ذکر شده بود.

یکی از سیمای خاص تألیفات جغرافیایی از قرن ششم تا قرن دهم هجری پیدا شدن **ادبیات زیارتی** است بدین‌سان که کتاب‌هایی در این دوره تألیف شده است که درباره شهرها و نقاطی است که از لحاظ دینی اهمیتی داشته و یا برای زیارت به آن‌جاها می‌رفته‌اند. در این قبیل آثار، از امکان مقدسه اسلامی، قبور اولیاء، تکیه‌ها و رباط‌های متصوفه و مدارس تعلیم و تعلم شریعت اسلامی و نظایر آن‌ها سخن رفته است. در مجموع این گونه کتاب‌ها راهنمای زائران و مؤمنان بوده است.



تصویر ۱-۲. نقشه جهان از اسطخری. سال اول قرن چهارم هجری. (مأخذ: آرام، احمد ۱۳۴۹)



تصویر ۱-۳. نقشه جهان از ابن حوقل. تألیف حدود سال ۳۶۷ هجری. (مأخذ: آرام، احمد ۱۳۴۹)

۱-۱-۳. دوره انجمن‌های جغرافیایی

جهش بسیار بزرگ در تحولات علم جغرافیا مربوط به زمانی است که در آن انجمن‌های جغرافیایی تشکیل می‌شود و جغرافیدانان سعی می‌کنند که اطلاعات همه‌جانبه‌ای از مکان‌های مختلف دنیا به دست آورند.

مقدمات تشکیل انجمن جغرافیایی سلطنتی انگلستان در سال ۱۸۲۶ در یک کلوپ ناهارخوری فراهم آمد که در آن مواد غذایی به وسیله کاشفان و مردانی به لندن حمل شده بود که مدت‌ها دور از وطن خود به سر برده بودند. این انجمن در ۱۶ جولای ۱۸۳۰ فعالیت رسمی خود را آغاز کرد و هدف از تأسیس انجمن را به شرح زیر اعلام نمود:

۱. نشر مطالب مربوط به اکتشافات جغرافیایی؛

۲. کمک و همراهی با جهانگردان و کاشفین؛

۳. ایجاد رابطه با جغرافیدانان و انجمن‌های جغرافیایی کشورهای جهان؛

۴. تأسیس مرکزی برای جمع‌آوری نقشه‌ها و کتاب‌ها و اسناد جغرافیایی.

کار انجمن در ابتدا تأکید و توجه بر اکتشافات و مطالعات جغرافیایی در قاره آفریقا بود ولی پس از مدتی این قبیل مطالعات و اکتشافات به صحرای مرکزی استرالیا، سرزمین گویان و مناطق سرد و قطبی سیاره زمین کشیده شد و اطلاعات گرانبهایی از سرزمین‌های ناشناخته فراهم آمد. از طرفی در نتیجه کوشش‌های این انجمن بود که برای اولین بار گروه جغرافیا در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج تشکیل شد.

در سال ۱۹۰۴ انجمن جغرافیدانان آمریکا به ریاست ویلیام موریس دویس^۱ تشکیل شد. در این کشور ابتدا مباحث جغرافیای طبیعی و مطالعه محیط طبیعی در زندگی انسانی مورد توجه و تأکید بود. از سال ۱۹۴۰ به بعد یک سلسله مطالعات ارزشمند جغرافیایی با توجه به ارزش‌های فرهنگی جامعه‌های انسانی آغاز می‌شود و توانایی‌های فرهنگی در مقابل عوامل طبیعی سهم بیشتری می‌یابد. از پیشگامان این مکتب پرستن جمز، جغرافیدان آمریکایی می‌باشد.

در کشور آمریکا، عده‌ای از جغرافیدانان، همه فعالیت‌های خود را در تمام مراحل زندگی علمی خویش، متوجه ناحیه فرهنگی به‌خصوص و یا کشور و منطقه معینی کرده و با مطالعه مرتب و دائمی همه رویدادهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها به

1. William Mooris Davis

قضاوت و داوری می‌پردازند و چه بسا با ژرف‌نگری خاص جغرافیایی وقایع سال‌های آینده را نیز پیش داوری می‌کنند. بعضی از این جغرافیدانان در جامعه خود به‌عنوان متخصص در مسائل جغرافیایی کشورهای خارجی نقش مؤثری در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی ایفا می‌کنند.

در عصر ما با همه پیشرفته‌هایی که علم جغرافیا به آن دست یافته باز هم نتوانسته است که محل واقعی خود را در تقسیم‌بندی علوم اشغال نماید به‌طوری که عده‌ای از محققین آن را جزو علوم طبیعی و برخی دیگر در ردیف علوم اجتماعی محسوب می‌دارند. منطقی است که علم جغرافیا را نه در گروه علوم طبیعی قرار دهیم و نه در دسته علوم انسانی به‌شمار آوریم زیرا این دانش کهن از هر دو بخش علوم متأثر می‌شود. به‌عبارت ساده‌تر جغرافیا همانند دیگر علوم احتیاج به دانش‌های مختلف دارد ولی در هیچ موردی توجه و تأکید به یک علم معین نیست زیرا در غیر این صورت احتمال خطا و عبور از قلمرو جغرافیا و نزدیکی به یک علم مشخص بیش از پیش ظاهر می‌شود. از طرفی اگر در بررسی یک مکان علوم مختلف را دنبال هم به‌کار بریم و آن‌ها را بدون ارتباط با واحدهای مکانی و گروه‌های انسانی مطالعه کنیم جغرافیا به کاتالوگ و فهرستی از اطلاعات عمومی از یک مکان تبدیل خواهد شد که یادآور نوشته‌ها و کتاب‌های جغرافیای ممالک قبل از سال ۱۹۵۰ می‌باشد.

بعضی از دانشمندان به تقسیم‌بندی جغرافیا و مطالعه شاخه‌های مستقل آن ارزش زیادی قایل هستند در مقابل، عده‌ای نیز شناخت نواحی مختلف سیاره زمین را در یک سازمان واحد و قالب معین که دارای نظام ترکیبی مشخصی از عوامل طبیعی، حیوانی، گیاهی و پایگاه‌های فرهنگی است لازم و معتبر می‌شناسند و اضافه می‌کنند که در یک مکان جغرافیایی هر گونه تغییر و دگرگونی در هر یک از عوامل مذکور تغییرات کیفی بی‌سابقه‌ای در عوامل دیگر آن به همراه دارد از این‌رو معتقدند که بهتر است در مطالعه مسائل جغرافیایی صرف‌نظر از تقسیمات این علم، حالت ترکیبی و به‌هم پیوستگی پدیده‌های هر مکان به صورت یک بوم^۱ در نظر گرفته شود و اعتبار خاصی یابد.

به‌طور کلی تقسیم جغرافیا به شاخه‌های اصلی و فرعی و تخصص‌یابی در هر یک از آن‌ها به مفهوم سازنده و زاینده این دانش کهن می‌افزاید و آن را بیش از پیش

به خاطر بهزیستی انسان‌ها به خدمت می‌گیرد. با توجه به رشته‌های تخصصی در علم جغرافیا و نیازهای جامعه‌های انسانی به آن‌ها، روز به روز جذب متخصصین، کارشناسان و تحصیل کرده‌های جغرافیا در سطوح مختلف اشتغال بالا می‌رود.

۱-۲. تعریف جغرافیا از نگاه جغرافیدانان

جغرافیا علم اکولوژی انسانی است «هارلن باروز»^۱. در سال ۱۹۱۹، هارلن باروز؛ جغرافیدان امریکایی و مدیر گروه جغرافیای دانشگاه شیکاگو، طرز تفکر جغرافیایی خویش را چنین مطرح کرد: جغرافیا، با توجه به مطالعه انسان در رابطه با محیط او، علم اکولوژی انسانی است. به عقیده باروز، جغرافیدانان بایستی در زمینه سازگاری انسان با محیط بیش از تأثیرات محیط بررسی و تحقیق کنند. اساس جغرافیا بر محور مطالعات اکولوژی انسانی، در قلمروهای ویژه‌ای است و چنین طرز تفکری، جغرافیای ناحیه‌ای را به‌عنوان یک رشته معین و مشخص ارج و اعتبار می‌بخشد.

بعد از هارلن باروز، در گروه‌های دانشگاهی برکلی^۲ در زمینه «رابطه انسان و محیط» در مراحل و دوره‌های اکولوژیکی بررسی‌های زیادی صورت گرفت و عقاید و نظریات تازه‌ای ارائه شد:

جغرافیا، مشخصات متغیر مکانی از مکان دیگر سیاره زمین را به‌عنوان جایگاه انسان مطالعه می‌کند «هارتسورن».

جغرافیا در صدد تفسیر مفهوم و اهمیت تشابهات و اختلافات بین مکان‌ها و با توجه به رابطه علت و معلولی است. «پرستن جمز»

در حقیقت اختلاف و تضاد چهره‌های جغرافیایی در مکان‌ها و نواحی دنیا اساس و پایه مطالعات جغرافیایی است زیرا به‌ندرت می‌توان دو ناحیه کاملاً متشابه از جهات جغرافیایی در سیاره زمین پیدا کرد. کشف و بیان تشابه نسبی و اختلاف بین مکان‌ها از وظایف اصلی علم جغرافیاست.

جغرافیا علم مکان‌ها است «ویدال دولابلاش»^۳. مفهوم مکان از نظر این جغرافیدان فرانسوی، تنها جایی است که به وسیله انسان شکل گرفته و نقش یافته است

1. Harlan Barrows
3. Vidal de La Blach

2. Berkeley

نه جایی که به هنگام خلق سیاره زمین مشخص شده است. وی عقیده دارد که خصیصه‌های جغرافیایی تنها ناشی از شرایط آب و هوایی و ساختمان زمین نیست. به دیگر سخن طبیعت به تنهایی در شکل‌گیری آن‌ها دخالت نداشته است.

جغرافیا علم پراکندگی است «مارت»^۱. در هر مطالعه جغرافیایی قبل از هر چیز سؤال «کجا» در برابر پژوهنده قرار دارد و برای دریافت جواب آن احتیاج به نقشه است زیرا تنها نقشه جغرافیا می‌تواند دقیق‌ترین جواب‌ها را در زمینه سؤال مورد بحث در دسترس جغرافیدان قرار دهد از این‌رو در مطالعه انواع پراکندگی‌های طبیعی و انسانی نیاز مبرم به نقشه احساس می‌شود و این نخستین گام در راه تعیین حدود و مرزهای موضوع مورد مطالعه است. توجه داشته باشیم که در بطن تعریف بالا تأکید خاصی به علل پراکندگی نهفته است. به بیان دیگر، دید ویژه این جغرافیدان، همه پدیده‌ها و مسائل انسانی را در مکان‌های مختلف به داخل مرزهای جغرافیا می‌کشاند و به همه چیز رنگ جغرافیایی می‌بخشد. نقشه، وسیله اصلی در علم جغرافیا است و هدف جغرافیدان بیان عوامل و حقایق روی آن است.

جغرافیا علم روابط متقابل است «گریفیت تیلر»^۲. در هر مکان و ناحیه، ترکیب عوامل مرکب و پیچیده، مشترکاً چهره‌های جغرافیایی آن ناحیه و مکان را می‌آفریند. از این‌رو برای شناخت چهره‌های مرکب جغرافیایی ناگزیریم از علوم دیگر نظیر: هواشناسی، زمین‌شناسی، ژئوفیزیک، گیاه‌شناسی، تاریخ، معماری، شهرسازی، جامعه‌شناسی شهری و طبقاتی یاری طلبیم. به کلامی دیگر، در شناسایی پدیده حیات و عوامل ناشی از آن در نواحی جغرافیایی، همکاری علوم طبیعی و علوم اجتماعی لازم و ضروری است.

۱-۳. دو قطب علم جغرافیا

چهره‌های جغرافیایی سیاره زمین، از دو عامل طبیعی و انسانی تشکیل شده است و هر محیط جغرافیایی هم‌چنان‌که دارای آثار انسانی است از تأثیرات محیط طبیعی نیز بهره‌مند است. وظیفه اصلی و نقش مهم تعالیم جغرافیایی مطالعه و کشف رابطه علت و معلولی بین اوضاع طبیعی و جوامع انسانی است. روی این اصل در سیمای جغرافیایی

1. Marthe

2. Griffith Taylor

هر ناحیه عوامل مختلف، پیچیده و متعدد دخالت دارند و تنوع حیات و پیدایش اشکال گوناگون آن در نواحی جغرافیایی ناشی از همین مسأله است.

هدف از آموزش جغرافیا نمایاندن علل ظهور اشکال مختلف حیات در سیاره زمین و آشنایی با هماهنگی و یا ناهماهنگی جوامع انسانی در رابطه با محیط طبیعی است. پیدایش و ظهور اشکال متنوع در حیات انسانی، گیاهی و حیوانی نتیجه تأثیر مستقیم عوامل طبیعی نظیر: آب و هوا، پستی و بلندی، نوع خاک، آب‌های ساکن و روان می‌باشد. در مطالعات جغرافیایی کلیه این عوامل یک‌جا، توأم با هم در تکوین و گسترش پدیده‌های حیات در سیاره زمین مؤثر می‌افتند و یک نظم طبیعی، نظام انسانی و اقتصادی ویژه‌ای منطبق با عوامل محیط طبیعی به‌وجود می‌آورد.

در مطالعات و تحقیقات تاریخی، هدف اصلی نمایاندن ارتباط و وابستگی بین حوادث و اتفاقات تاریخی در دوره‌های مختلف زمان است. در ضمن با توجه به مشخصات همین حوادث، می‌توان دوره‌ای را از دوره دیگر متمایز و مجزا نمود در حالی که در مطالعات جغرافیایی همبستگی، هماهنگی و یا تضاد و ناهماهنگی پدیده‌های طبیعی و انسانی تنها در مکان‌ها مورد بررسی جغرافیدان قرار می‌گیرد. از طرفی اگر پراکندگی عوامل طبیعی و انسانی به‌صورت یکسان و یکنواخت در سیاره زمین گسترش موزون، همساز و متشابهی می‌یافت اصولاً علم جغرافیا مفهومی نداشت از این‌رو ناهماهنگی‌ها و ناموزونی‌های عوامل مختلف سیاره زمین نظیر: ریزش‌های جوی، درجه حرارت، پراکندگی نامتعادل جماعات انسانی، انواع کشاورزی، تأمین منابع معیشت از راه‌های گوناگون، هم‌چنین تضاد و اختلاف در مسأله تولید، توزیع و مصرف از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر و از مکانی به مکان دیگر اساس و شالوده علم جغرافیا را تشکیل داده و آن را اعتبار و مزیت خاصی بخشیده است.

اشکال متنوع زندگی و فعالیت‌های وابسته به آن چنان وسیع و نامحدود جلوه می‌کند که به نظر می‌رسد برای علم جغرافیا نمی‌توان مرزهای ویژه‌ای ترتیب داد ولی با در نظر گرفتن آنچه که در پیش گذشت می‌توان گفت که:

جغرافیا مطالعه علل تشابهات و هم‌سازی‌ها، ناهماهنگی‌ها و عدم تشابهات در سیاره زمین است.^۱

1. Gabler, Robert E. (1967) A handbook for geography teachers. P. 7-8.

در جغرافیا مفهوم فرهنگ^۱ برای جغرافیدان شامل همه پیشرفت‌ها و تکامل جوامع انسانی از نظر تکنیک و فن، تحقیق و مطالعه، تأسیسات و سازمان‌های انسانی، سیستم‌های اقتصادی، مسأله تولید، توزیع و مصرف، بازاریابی، سازمان‌های سیاسی و عقاید و افکار مذهبی است. از این رو هم‌چنان‌که عوامل محیط طبیعی در نواحی مختلف جغرافیایی یکسان و یکنواخت نمی‌باشد شاخه‌های فرهنگی یا به عبارت دیگر نواحی فرهنگی نیز از جهات مختلف از مکانی به مکان دیگر تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند. چگونگی پیدایش و کیفیت عوامل فرهنگی متشابه در یک ناحیه و هم‌چنین تأثیر عوامل محیطی در تکامل چنین وضعی مورد توجه جغرافیدان است. یک نکته اساسی و بسیار مهم در مطالعات جغرافیایی این است که تغییرات عوامل محیطی که عموماً با دگرگونی‌های فرهنگی هر جامعه انسانی مقارن و همراه است بایستی به صورت مرکب و با توجه به روابط متقابل آن‌ها بررسی شود به بیان دیگر، هر محقق کنجکاو در علم جغرافیا به طور مرتب و دایم با تکامل فکری و فرهنگی انسان در نواحی مختلف در تماس و برخورد می‌باشد.

با توجه به آنچه که گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که ویژگی‌های عوامل محیطی و شرایط و ترکیبات پیچیده آن‌ها همراه با مشخصات و توانایی‌های فرهنگی هر ناحیه، شکل و نوع فعالیت‌های انسانی را در سیاره زمین تعیین می‌کنند از این رو می‌توان تعریف زیر را یکی از کامل‌ترین تعاریف علم جغرافیا دانست:

جغرافیا علم روابط و وابستگی بین عوامل محیطی اشکال زندگی است.

۱-۳-۱. ناپایداری مسائل جغرافیایی

یکی از ویژگی‌های علم جغرافیا، دگرگونی دایمی و مرتب محیط‌های طبیعی و چهره‌های فرهنگی است. فرسایش آب‌های روان، عمل باد، فرسایش یخچالی و ریزش‌های جوی به طور منظم و به تدریج سیمای سیاره زمین را تغییر می‌دهند و چهره‌های تازه‌ای می‌سازند. از طرفی برخی از پدیده‌های طبیعی نظیر: زلزله‌ها، آتشفشانی‌ها، گردبادها، طوفان‌ها، سیلاب‌ها و خشکسالی‌ها هر یک به شدت در نواحی جغرافیایی عمل می‌کنند و چه بسا در این تعرض، قلمروها و مرزهای جدیدی را

به وجود می‌آورند. در قطب دیگر، فعالیت‌های انسانی «ویژگی‌های فرهنگی» نیز با ایجاد شهرها، راه‌های جدید، سدها، تحول در سیستم‌های آبیاری، از بین بردن جنگل‌ها و نظایر آن در تغییرات و ناپایداری‌های محیط‌های جغرافیایی، نقش خلاق ایفا می‌کنند. در این جا لازم است که برای توجیه دقیق‌تر موضوع یکی از ساده‌ترین مسائل جغرافیایی یعنی آلودگی خلیج‌ها را انتخاب و مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم نمونه‌های روشنی از به هم پیوستگی، پیچیدگی و ناپایداری موضوعات جغرافیایی به دست آوریم:

اغلب اوقات عوامل طبیعی در مورد خلیج‌ها تند و خشن عمل می‌کنند. فرسایش رودخانه‌ای، رسوبات و املاح و مواد مختلف به خلیج‌ها می‌ریزند، ادامه خشکی در دوره‌های مختلف، ازدیاد املاح در آب‌های شیرین را موجب می‌شود و این عمل تعادل حیات بیولوژیکی را بر هم می‌زند، طوفان‌ها و گردبادها با حملات پی‌در پی خود ضمن وارد ساختن خسارات هنگفت به تأسیسات بندری، چهره طبیعی خلیج‌ها را نیز تغییر می‌دهند.

اگر طبیعت را با در نظر گرفتن موارد بالا متهم به خراب‌کاری در سیاره زمین بدانیم مسلماً از نظر دگرگونی و آلودگی و از بین بردن خلیج‌ها، متهم ردیف دوم محسوب خواهد شد زیرا که خود انسان در این ماجرا متهم اصلی می‌باشد. می‌دانیم که خلیج‌ها تحت شرایطی امتیازات و امکانات زیادی جهت بهزیستی جوامع انسانی فراهم می‌آورند به طوری که در چند دهه گذشته در اغلب کشورهای جهان نواحی ساحلی با سرعت و جهش قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته و مجهز شده‌اند. در امریکا فعال‌ترین و پرتحرک‌ترین کانونهای انسانی در پناه خلیج‌ها به حیات پرشکوه خود ادامه می‌دهند.

آلودگی خلیج‌ها نتیجه اعمال ناآگاهانه انسان و افزایش جمعیت و توسعه شهرنشینی، تکامل صنایع و تکنولوژی معاصر، بالا رفتن تولیدات و تنوع مواد تولیدی، تکامل شبکه‌های حمل و نقل و گسترش امور تفریحی در طول سواحل می‌باشد و چون با تحولات تکنولوژیکی قدرت‌یابی مجدد خلیج‌ها عملی نیست از این‌رو روز به روز شکل طبیعی آن‌ها تغییر یافته و کشش و ظرفیت طبیعی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. از طرفی عملیات تولید نفت در فلات قاره و آلوده ساختن آب‌های ساحلی به شدت زندگی موجودات آبی را تهدید می‌کند. خلیج‌ها برای مجاری فاضلاب‌ها و آشغال‌ها و سایر مواد بی‌مصرف صنعتی نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و روز به روز به تضعیف و تحلیل آن‌ها افزوده می‌شود.

نتیجه می‌گیریم که مهمترین و در عین حال پیچیده‌ترین بخش مطالعات جغرافیایی، تشریح و تفسیر عوامل جغرافیایی نه به‌عنوان ثابت و غیرقابل تغییر، بلکه به مفهوم متغیر و ناپایدار در زمان، مکان و تکامل پایگاه‌های فرهنگی است و در این زمینه می‌توان با دو اصل کلی زیر آشنا شد:

۱. هر موضوع جغرافیایی همواره و به‌طور دایم در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد.

۲. هر موضوع جغرافیایی با توجه به مفهوم «جامعه انسان و عوامل محیط طبیعی» از ده‌ها مسأله مجرد و مرکب به‌وجود می‌آید و چه بسا در نتیجه‌گیری‌های نهایی با ظهور چندین موضوع تازه و جدید پایان می‌یابد و این دور تسلسل و بازآفرینی، همواره ادامه دارد.

۱-۳-۲. تقسیمات جغرافیا

به‌طوری که گفته شد دو قطب علم جغرافیا از عوامل محیطی و فرهنگ جامعه انسانی تشکیل می‌شود. در جغرافیا که موضوع اصلی آن شناخت تضادها و ناهماهنگی‌ها در سیاره زمین است مفهوم انسان در قالب و نقش یک عامل محوری ظاهر می‌شود تا با فرهنگ خویش تضادها را مشخصات ویژه‌ای ببخشد. مثل این است که یک سیاره بدون انسان فاقد همه منابع طبیعی است و مرده و بی‌جان به نظر می‌رسد. وسعت‌گیری نقش انسان در عالم جغرافیا، به‌خاطر امتیازی است که این علم به انسان بخشیده است: انسان منابع طبیعی سیاره زمین را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد تا در برابر سیاره فیزیکی یک سیاره فرهنگی خلق کند.

با توجه به عوامل محیط طبیعی و ویژگی‌های جامعه انسانی علم جغرافیا را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

الف) جغرافیای طبیعی. استمپ^۱ جغرافیدان معروف انگلیسی جغرافیای طبیعی را بدین‌سان تعریف می‌کند: «مطالعه جغرافیایی از چهره‌های طبیعی سیاره زمین». این رشته از جغرافیا به تجزیه و تحلیل و سنجش پراکندگی اشکال زمین، آب و هوا، آب‌ها، خاک‌ها، گیاهان، حیوانات، معادن و سایر پدیده‌های طبیعی می‌پردازد. شاخه‌های اصلی

جغرافیای طبیعی را می‌توان به شرح زیر مورد مطالعه قرار داد:

۱. ژئومورفولوژی.^۱ از اشکال زمین، پیدایش، تکوین و پراکندگی آن‌ها بحث می‌کند. ژئومورفولوژی به وسیله ویلیام دوپس «۱۸۵۰-۱۹۳۴» جغرافیدان آمریکایی شکل گرفت و با تحقیقات ارزشمند جغرافیدانانی نظیر والتر پنک^۲، کینگ^۳، لانگبین^۴، لئوپلد^۵، چرلی^۶، به قوانین و اصول علمی خود رسید.

۲. کلیماتولوژی.^۷ به طبقه‌بندی و پراکندگی انواع آب و هوا و نقش آن در عوامل محیط طبیعی به ویژه در مقیاس جهانی توجه دارد.

۳. جغرافیای خاک. بررسی عوامل و مراحل تشکیل خاک، عوامل آلی و غیرآلی در آن، نقش آب و هوا در نوع خاک، بهره‌برداری از خاک، طبقه‌بندی و پراکندگی انواع خاک‌ها در قلمرو این رشته مورد مطالعه واقع می‌شود. جغرافیای خاک وابستگی خاصی با جغرافیای طبیعی و جغرافیای کشاورزی و روستایی دارد.

۴. اقیانوس‌شناسی. بررسی علمی پدیده‌هایی است که اختصاص به اقیانوس‌های سیاره زمین دارد و از دو نقطه نظر مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

الف) مطالعه فیزیکی. در این قسمت از شکل و ساختمان اقیانوس‌ها، ناهمواری‌های کف و بستر آن‌ها، هم‌چنین از جریانات و حرکات آب دریاها، درجه حرارت و میزان شوری آب آن‌ها سخن به میان می‌آید.

ب) مطالعه بیولوژیکی. در این بخش «حیات در اقیانوس‌ها» بررسی می‌شود و زندگی حیوانی و گیاهی با توجه به محیط اقیانوس‌ها به‌طور کامل مطالعه می‌گردد.

۵. بیوژئوگرافی.^۸ مطالعه جغرافیایی است از پراکندگی حیوانی و گیاهی در خشکی‌های سیاره زمین که به دو بخش جغرافیای حیوانی و جغرافیای گیاهی تقسیم می‌شود. نقش یابی بیوژئوگرافی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم جغرافیا بیش از همه مدیون ترول^۹ از آلمان، کوچر^{۱۰} از آمریکا و گوسن^{۱۱} از فرانسه است. بیوژئوگرافی غالباً مفاهیم جغرافیای گیاهی و حیوانی را به همراه دارد ولی در عمل به پراکندگی گیاهان بیش از پراکندگی حیوانات توجه می‌کند. تأکید و توجه خاص به جغرافیای گیاهی در

1. Geomorphology
4. W. B. Langbein
7. climatology
10. Kucher

2. W. Penck
5. L. B. Leopold
8. biogeography
11. Gausson

3. L. C. King
6. R. J. Chorley
9. Troll

دانش بیوژئوگرافی ناشی از عوامل زیر است:

۱. جالب‌ترین و چشمگیرترین چهره سیاره زمین بعد از ناهمواری‌ها، پوشش گیاهی آن است.
 ۲. حیوانات برای زیست خود به گیاهان وابسته هستند.
 ۳. حیوانات بر خلاف نباتات وابستگی زیادی به عوامل و شرایط محیط طبیعی نشان نمی‌دهند.
 ۴. جغرافیدان می‌تواند با مطالعه پوشش گیاهی به روابط و عوامل محیط طبیعی آگاهی یابد و نواحی جغرافیایی را با همه ویژگی‌های آن بشناسد.^۱
- در اغلب نواحی جغرافیایی، عمل انسان به وسیله سوزاندن، قطع کردن و تخریب جنگل‌ها، یا چرانیدن دام‌ها می‌تواند تغییراتی در حدود و مرزهای پوشش گیاهی به وجود آورد از این‌رو عده‌ای از جغرافیدانان با توجه به نقش انسان در دگرگونی چهره‌های گیاهی سیاره زمین و هم‌چنین در اختیار گرفتن انواع حیوانات، بیوژئوگرافی را جزو جغرافیای انسانی مطالعه می‌کنند.

ب) جغرافیای انسانی. استمپ جغرافیای انسانی را چنین تعریف می‌کند: «مطالعه جغرافیایی از چهره‌ها و پدیده‌های سطح سیاره زمین که مستقیماً با انسان و فعالیت‌های او در ارتباط است.»

هربرت کریل جغرافیدان آمریکایی معتقد است که: «جغرافیای انسانی به تجزیه و تحلیل پراکندگی انسان و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی او می‌پردازد».^۲

با توجه به دو تعریف فوق می‌توان خطوط اصلی جغرافیای انسانی را چنین بیان کرد:

۱. در جغرافیای انسانی عواملی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که انسان به وسیله آن‌ها قادر است به بخش‌هایی از سطح سیاره زمین شکل دهد.
۲. در جغرافیای انسانی بخش‌هایی از سطح سیاره زمین که به وسیله انسان شکل پذیرفته است مورد بررسی واقع می‌شود.

1. Edwards K. C. (1964) The importance of biogeography.
2. Kariel, Herbert G. (1967) Scope of geographic study.

بعضی از جغرافیدانان به جای جغرافیای انسانی، عنوان جغرافیای اجتماعی^۱ را به کار می‌برند ولی به نظر عده‌ای نمی‌توان جغرافیای اجتماعی را معادل جغرافیای انسانی دانست زیرا جغرافیای اجتماعی آن قسمت از جغرافیای انسانی است که از جمعیت، سکونت‌های شهری و روستایی و فعالیت‌های اجتماعی که جدا از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی است بحث می‌کند. تقسیمات اصلی جغرافیای انسانی به شرح زیر مورد مطالعه ماست:

۱. **جغرافیای اقتصادی.** مطالعه پراکندگی فعالیت‌های انسانی در تولید، مصرف کالا و خدمات است. جغرافیای اقتصادی بیش از همه با تراکم جمعیت و عوامل جغرافیای طبیعی گره‌خوردگی دارد.

۲. **جغرافیای سیاسی.** از واحدهای سیاسی سیاره زمین و نقش فعالیت‌های سیاسی در مسائل جغرافیای انسانی و اقتصادی بحث می‌کند. بخشی از این علم به شناخت اثرات عوامل طبیعی و فرهنگی در ظهور و فعالیت واحدهای پر قدرت سیاسی اختصاص دارد.

۳. **جغرافیای فرهنگی.** از پراکندگی جمعیت و فرهنگ آن‌ها، هم‌چنین از اصول و عوامل وابسته به آن‌ها بحث می‌کند.

۴. **جغرافیای سکونت.** از تکوین، وسعت، شکل، نقش و نوع پراکندگی ساختمان‌ها و بناهای شهری و روستایی بحث می‌کند که جهت سکونت انسان و بهره‌گیری‌های اقتصادی او ساخته شده است. به کلامی دیگر، جغرافیای سکونت، تجزیه و تحلیل پراکندگی سکونت‌گاه‌هایی است که انسان به وسیله آن‌ها خود را به زمین معین وابسته می‌داند.

نقش و شکل مسکن همواره از ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه متأثر می‌شود. مسکنی که به وسیله انسان بنا می‌شود بعد از مرگ او نیز سالیان دراز به حیات خود ادامه می‌دهد از این‌رو اجزاء و عوامل ترکیب‌دهنده مسکن همواره به گذشته تعلق دارد.

جغرافیای سکونت رابطه نزدیکی با جغرافیای جمعیت دارد زیرا پراکندگی جمعیت و نتایج ناشی از آن به شدت در وسعت، فضا و استقرار واحدهای سکونتی

مؤثر می‌افتد از این‌رو از یک مسکن ساده روستایی در یک دهکده تا شهرهای اقماری در یک جامعه شهری غول‌آسا زیر نفوذ عامل جمعیت قرار می‌گیرد. اصولاً هر واحد سکونتی و یا گروهی از واحدهای مسکونی انعکاسی از تعداد انسان‌ها، نوع معیشت، میزان رشد اقتصادی، سبک معماری و به‌طور کلی نمایش‌گر مطمئنی از فرهنگ انسان‌ها در زمان معین با توجه به محیط طبیعی آن‌هاست. گاهی اوقات در نتیجه وسعت‌گیری جغرافیای سکونت، مهاجرت‌های انسانی و سکونت توده‌های بشری در سرزمین‌های بکر و دست‌نخورده و یا اشغال مستعمرات و سکونت در آن‌ها در این بخش از جغرافیا مطالعه می‌شود.

۵. **جغرافیای شهری.** از پراکندگی جغرافیایی شهرها و علت وجودی آن‌ها، هم‌چنین از مورفولوژی، وسعت، نقش، بهره‌برداری از زمین‌های داخل شهرها، بررسی نقش‌یابی مناطق شهری، توسعه شهر و نتایج آن، تأثیر شهر در نواحی اطراف و منطقه نفوذ خود و بالاخره از مسایل و مشکلات شهری در زمان حال و آینده بحث می‌کند.

۶. **جغرافیای تاریخی.** بخشی از علم جغرافیا، به جغرافیای تاریخی اختصاص دارد ولی در مورد تعیین حدود قلمرو آن هیچ‌گونه توافقی بین جغرافیدانان وجود ندارد. هر یک از آن‌ها در مطالعات خویش از یک و یا چند تعریف زیر تبعیت می‌کنند:

۱. بررسی تأثیرات محیط‌های جغرافیایی در پدیده‌های تاریخی؛

۲. تجدید بنای ساختمان و اسکلت محیط‌های جغرافیایی در دوره‌های تاریخی؛

۳. پیش‌بینی و آینده‌نگری با توجه به پدیده‌ها و اتفاقات دوره‌های گذشته؛

۴. بررسی تکامل کشورها و نقش‌یابی آن‌ها در دوره‌های تاریخی؛

۵. مطالعه تاریخ اکتشافات جغرافیایی.

جغرافیدان سعی دارد در مطالعه خود از اصول و روش‌های معینی تبعیت نماید و

آگاهی‌های خود را در زمینه پدیده‌های جغرافیایی بر موازین زیر قرار دهد:

الف) موقع پدیده‌ها؛

ب) پراکندگی فضایی آنها در سطح سیاره زمین؛

ج) مطالعه تأثیرات متقابل پدیده‌ها در داخل ناحیه و بخش معین؛

د) علت وجودی پدیده‌ها، جابجایی و حرکات آن‌ها، بررسی روابط و وابستگی‌ها

بین پدیده‌های داخلی و عوامل خارجی.

جغرافیدان با مطالعه عوامل فوق به این نتیجه می‌رسد که هر پدیده جغرافیایی نمونه‌ای از پدیده‌های کلی است و نمایشگر اصلیت و کلیت یک یا چند قانون جغرافیایی است که همه پدیده‌ها از آن تبعیت می‌کنند. جغرافیدان برای شناخت قوانین و اصول جغرافیایی و یا بوجود آوردن اصول تازه کوشش می‌کند که به حقایق زیر دست یابد:

۱. پدیده‌های جغرافیایی چگونه بوجود می‌آیند؟
۲. پدیده‌های جغرافیایی تحت چه نظام و قاعده‌ای شکل می‌گیرند و نقش می‌یابند؟
۳. چگونه می‌توان پدیده‌های جغرافیایی را تحت نظام کلی درآورد و آن‌ها را طبقه‌بندی کرد؟

۱-۴. مفاهیم جغرافیایی

کار اصلی جغرافیدان توجه به تأثیرات متقابل انسان و طبیعت یا عمل و عکس‌العمل است بدین طریق که هر جزء ترکیب‌دهنده از حیات انسانی و هر پدیده طبیعی و انسانی و هر کیفیت ناحیه‌ای و عوامل بوم و بومی در داخل یک و یا چند شاخه از علم جغرافیا قرار می‌گیرد و یک نظم ویژه در همه پدیده‌هایی به وجود می‌آید که در داخل یک سرزمین و یا مکان جغرافیایی به ظهور می‌رسد. در حقیقت فکر جغرافیایی، توانایی شناخت علل این نظم و وابستگی چهره‌های طبیعی و انسانی به یکدیگر و دریافت نتایج حاصل از آن است.

برای درک بهتر و بیشتر مسائل جغرافیایی ناگزیریم ابتدا مفاهیم خاص جغرافیایی را که از ویژگی‌های این علم محسوب می‌شود بشناسیم و از آن‌ها در شناخت مکان‌های جغرافیایی نیرو بگیریم.

۱-۴-۱. مفهوم پس‌آیند در علم جغرافیا

موقع ریاضی به همراه موقع طبیعی، نوع ویژه‌ای از آب و هوا به وجود می‌آورد. منطبق با نوع آب و هوای هر ناحیه، پوشش گیاهی مخصوصی ظاهر می‌شود. وابستگی نوع آب‌وهوا و پوشش گیاهی، زندگی حیوانی ویژه‌ای به دست می‌دهد. از مشارکت و

مداومت سه عامل آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی حیوانی، جغرافیای انسانی ویژه‌ای خلق می‌شود. این جغرافیای انسانی خلق شده، به‌نوبه خود جغرافیای تجاری ویژه‌ای فراهم می‌آورد.

از این همه بازآفرینی نتیجه می‌گیریم که در هر نوع آب و هوا، جغرافیای انسانی ویژه‌ای منطبق با آن به‌وجود می‌آید به کلام دیگر، خصیصه‌های مسایل انسانی و تعادل‌های جغرافیایی بیش از همه به عوامل و شرایط آب و هوا وابسته است از این‌رو لازم است که ضوابط و معیارهای جغرافیایی انسانی در سطوح وسیع‌تر و گسترده‌تر، بر مبنای آب و هوا تعیین شود و تحت نظام و قاعده معینی درآید.

۱-۴-۲. مفهوم ناحیه‌ای یا واحدهای جغرافیایی

به موازات تکامل فلسفه جغرافیا و شروع کار مطالعات اکولوژیکی عده‌ای از جغرافیدانان دریافتند که ممکن است در قسمت‌های مختلف یک سرزمین که از وحدت کامل طبیعی برخوردار است چهره‌های گوناگون فرهنگی ظاهر شود و یا اصولاً فرهنگ ویژه‌ای در واحدهای مختلف طبیعی گسترش یابد و فرهنگی هم‌ساز در واحدهای ناهم‌ساز طبیعی به‌وجود آید به کلامی دیگر، محیط‌های طبیعی نمی‌توانند از گسترش اشکال مختلف فرهنگ انسانی در جوامع دیگر مانع شوند. در اینجا است که عده‌ای از جغرافیدانان سعی دارند بر خلاف دوره‌های گذشته، در تعیین مقیاس‌های ناحیه‌ای بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی عمل نمایند و به بخش‌هایی از سیاره زمین عنوان ناحیه اطلاق می‌کنند که دست انسان مرزهای آن را مشخص و معلوم کرده باشد نه دست طبیعت و عوامل محیط طبیعی.^۱

در مطالعات جغرافیایی، ویژگی‌های ناحیه‌ای از دو عامل زیر بازشناسی می‌شوند:

۱. وحدت و تجانس در عوامل اصلی و مهم ناحیه؛

۲. مرزهای ناحیه و تفاوت‌های آن با مرزهای نواحی مجاور.

هر ناحیه جغرافیایی، وحدت و تجانس خود را از ریشه‌های اقتصادی جامعه طلب می‌کند که انسان در محیط خویش می‌آفریند، روی این اصل نوع تولید و محصولات کشاورزی می‌تواند در ساخت ویژگی‌های یک ناحیه مؤثر افتد. گاهی

مرزهای چنین ناحیه‌ای تا جایی توسعه می‌یابد که نوع معینی از تولید به دست می‌دهد به عبارت ساده‌تر پایان مرزهای هر ناحیه و یا خرده ناحیه، مکانی است که در آن نوع دیگری از کشاورزی، دامداری، تولیدات کارخانه‌ای و فعالیت‌های اقتصادی آغاز می‌شود و چشم‌اندازهای تازه جغرافیایی می‌سازد.

سازگاری و هم‌سازی جامعه انسانی با محیط طبیعی، نواحی جغرافیایی را به وجود می‌آورد و این واحدهای جغرافیایی، بر مبنای اکولوژیکی، سیاره زمین را به نواحی کاملاً مشخص با خصیصه‌های متمایز تقسیم می‌نمایند. ناحیه پنبه‌خیز آمریکا و پامپای آرژانتین بهترین مثال از نواحی جغرافیایی است.

در بررسی‌های ناحیه‌ای، مطالعه و شناخت عوامل زیر که از مهم‌ترین آثار و عوامل جغرافیایی در سطوح ناحیه‌ای به‌شمار می‌روند لازم و ضروری است:

الف) عوامل محیط طبیعی؛

ب) جمعیت و ویژگی‌های آن «تعداد، پراکندگی، ساختمان و ترکیب آن، نژاد»؛

ج) اکولوژی ناحیه‌ای؛

د) چهره‌های فرهنگی.

تشابه و یکنواختی که بر اثر ارتباط و وابستگی عوامل طبیعی و پایگاه‌های فرهنگی، به فضای محدود و معینی وحدت و تجانس خاصی می‌بخشد چه نتایجی می‌تواند در گذشته، حال و آینده جوامع انسانی ناحیه مورد مطالعه داشته باشد؟ شناخت این نتایج از وظایف اصلی جغرافیدانان است.

۱-۴-۳. مفهوم واحدهای سیاسی

تقسیمات عمومی مکان‌ها واحدهای سیاسی را بوجود می‌آورد که مشخصات ملی کشورها را در خود متمرکز می‌سازد مثل کشورهای ایران، اسپانیا، ایالات متحده و مکزیک. در داخل کشورها مرز استان‌ها و ایالت‌ها غالباً انتخابی است از این رو نمی‌توان آن‌ها را به عنوان یک واحد مستقل جغرافیایی بکار برد. برای مثال ایالت میسوری در آمریکا از گسترش عوامل و پدیده‌های جغرافیایی پنج ایالت ایووا، ایلینویز، نبرسکا، کانزاس، آرکانزاس و اوکلاهما تاثیر می‌گیرد. در نتیجه این ایالت دارای وحدت جغرافیایی نیست. این مسأله در مورد نواحی متروپلیتن و بخش‌ها نیز صادق است.

۱-۴-۴. مفهوم مرکز جاذبه جغرافیایی

در هر ناحیه، کشور، قاره و حتی سیاره زمین کانون‌های جذب جغرافیایی مشاهده می‌شود که تحت شرایطی و با توجه به عوامل مختلف طبیعی و فرهنگی موجودیت یافته‌اند بدین سان که گاهی هم‌سازی و همراهی عوامل محیط طبیعی با فرهنگ انسانی و پدیده‌های تاریخی به یک مکان جغرافیایی آن چنان ارزش و اعتبار می‌بخشد که آن را در مقایسه با سایر مکان‌ها به‌عنوان مرکز جاذبه جغرافیایی معرفی می‌کند.

مرکز جاذبه جغرافیایی در اغلب موارد حالت انتزاعی دارد و بعضی اوقات نیز یک عامل غیرقابل اندازه‌گیری و نامحسوس می‌باشد این بدان معنی نیست که مرکز جاذبه جغرافیایی از اعتبار محدودی برخوردار است بلکه منظور ما در این جا تنها بیان این واقعیت است که این عامل با همه نقش‌آفرینی خود در علم جغرافیا، نمی‌تواند در ردیف عوامل ثابت طبیعی نظیر آب و هوا و ناهمواری‌ها قرار گیرد و پایدار و همیشگی جلوه کند.

۱-۴-۵. مفهوم تخریب و بنا

انسان و طبیعت دو عامل مهم فرسایش و دگرگونی در سیاره زمین به‌شمار می‌روند. انسان جنگل‌ها و علفزارها را از بین می‌برد، مسیر رودها را تغییر می‌دهد، کوه‌ها را به نفع خود به خدمت می‌گیرد. پایه‌پای آن، طبیعت نیز کوه‌های تازه‌ای بنا کرده و عمل فرسایش چهره‌های جدیدی می‌سازد، نوسانات محوری و تغییر محل قطب جغرافیایی هم مناطق جدید آب و هوایی و حیات حیوانی و گیاهی که منطبق با دگرگونی‌ها است به‌وجود می‌آورد. به بیان دیگر پدیده‌های جغرافیایی سیاره زمین دائماً و به‌طور مرتب تغییر شکل می‌دهند. مطالعه دوره‌های دگرگونی و مراحل آن از وظایف اصلی جغرافیدانان است.

پرستن جمز در زمینه مفهوم تخریب و بنا، چنین اظهار نظر می‌کند:

«سیمای سیاره زمین بسیار پیچیده است زیرا عوامل دگرگونی در مراحل مختلف و با سرعت‌های متفاوت و ناهماهنگ در آن فعالیت دارند».

این مراحل تحول و دگرگونی را می‌توان تحت سه عنوان اصلی «طبیعی،

بیولوژیکی و فرهنگی» مورد مطالعه قرار داد.

۱-۴-۶. مفاهیم دیگر

مفهوم پراکندگی. عوارض طبیعی و پدیده‌های انسانی به‌طور یکسان و یکنواخت در نواحی جغرافیایی دیده نمی‌شوند بلکه پراکندگی آن‌ها از نظر نوع و شکل به‌صورت نامساوی انجام می‌گیرد به‌طوری که در بعضی نواحی وجود پاره‌ای از عوامل طبیعی و انسانی در سطوح گسترده‌تر و در بعضی دیگر به‌صورت محدودتر ظاهر می‌شوند. گاهی نیز ناحیه‌ای فاقد یک و یا چند پدیده طبیعی و انسانی است. علل پیدایش، ظهور، تکوین و هم‌چنین عدم وجود آن‌ها در مقیاس‌های ناحیه‌ای مورد مطالعه جغرافیاست.

مفهوم کرویت. تابش اشعه خورشید به حالت عمود و مایل، پیدایش فصول و شب و روز، درازی و کوتاهی فصل سرما و فصل رویش گیاهی لزوم توجه دقیق‌تر به مفهوم کرویت زمین را در مطالعات جغرافیایی ثابت می‌کند.

مفهوم هماهنگی و ناهماهنگی. جغرافیا با مقایسه و سنجش در نواحی مختلف سیاره زمین توجه خاص دارد و جغرافیدان بر همین قیاس علل ناهماهنگی و اختلاف را بین مکان‌های جغرافیایی مطالعه می‌کند.

مفهوم دگرگونی در سال‌های اخیر. به هنگام مطالعه رابطه انسان و محیط طبیعی در مقیاس کلی و سیاره‌ای، پیشرفت‌های دانش بشری در دگرگونی چهره‌های محیط طبیعی به ویژه از نیمه دوم قرن بیستم نباید فراموش شود و حتی مفهوم انسان انتخاب کننده و انسان حاکم مورد توجه قرار گیرد. با تأکید بر این ویژگی‌ها در مطالعات جغرافیایی در برابر تفکرات جبر جغرافیایی، مکتب انسان‌گرا یا امکان‌گرایی قابل شناسایی است.

مفهوم جغرافیایی. مسایل کشاورزی، معدنی، نژادی، مذهبی و سیاسی ممکن است از طرف متخصصین و کارشناسان کشاورزی، زمین‌شناسی، صاحب‌نظران علوم اجتماعی مورد مطالعه واقع شود ولی وظیفه اصلی جغرافیدان و ارزش کار او در این است که با توجه به همه عوامل و با در نظر گرفتن رابطه و وابستگی بین انسان و محیط طبیعی در واحدهای مکانی، نسبت به پدیده‌های مختلف قضاوت و داوری کند.

مفهوم بستر زندگی. ادامه حیات موجودات زنده بویژه انسان به ندرت در ارتفاعات زیاد و یا پائین‌تر از سطح دریا صورت می‌گیرد بلکه اغلب فعالیت‌های انسانی نظیر کشاورزی، صنعت و حمل و نقل به حالت افقی گسترش یافته است. از طرفی

تراکم جماعات انسانی در برخی نواحی دنیا مانند خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا، اروپای غربی و بخش شرقی ایالات متحده این سوال را مطرح می‌کند که چرا این نواحی نقاط انتخابی انسان و بستر مهم زندگی است؟

۱-۵. فضاهای سه بعدی در چشم‌اندازهای فرهنگی

مفهوم چشم‌انداز از مکتب جغرافیایی آلمان است که برای اولین بار در سال ۱۹۲۵ به وسیله کارل ساور^۱ جغرافیدان آمریکایی وارد مکتب جغرافیایی آمریکا شد و به این صورت ارائه گردید؛ «یک چشم‌انداز، فضایی است از اشکال طبیعی و فرهنگی که آثار انسانی را در محیط خود و در طول زمان نشان می‌دهد». اگر این شناخت و قضاوت را ملاک عمل و سنجش جغرافیایی قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که در چشم‌اندازهای جغرافیایی اثر متقابل انسان و طبیعت کاملاً آشکار است و مثل این است که چشم‌اندازهای جغرافیایی را انسان و طبیعت با همکاری و هم‌سازی یکدیگر آفریده‌اند. بعضی از محققین در مطالعه چشم‌اندازهای فرهنگی توجه بیشتری به آثار و عوامل و چهره‌های ظاهری قابل مشاهده نشان می‌دهند و کمتر به عمق و اصل مسأله می‌پردازند مثلاً تحریم خوک در کشورهای اسلامی ممکن است مستقیماً در چشم‌اندازهای فرهنگی آن‌ها مؤثر افتد و از این راه مورد مطالعه قرار گیرد اما امکان دارد که برخی از مفاهیم و اصول خاصی در بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی نقش مؤثرتر از نقش تحریم پرورش خوک داشته باشد ولی در چشم‌اندازهای فرهنگی قابل رویت، منعکس نشود و در نتیجه از نظرگاه محققین به کلی فراموش شود. از بیان آنچه که گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. مفهوم چشم‌انداز نمی‌تواند کاملاً و صد در صد نشان‌دهنده رابطه انسان و محیط او باشد؛

۲. شرح و بیان عوامل مؤثر در چشم‌اندازهای جغرافیایی یک مکان نمی‌تواند همه وقت به وضع اصول و قوانین کلی در جغرافیای فرهنگی منجر شود زیرا مفهوم فرهنگ در مکان‌های مختلف سیاره زمین به اشکال گوناگون و به انواع مختلف به‌کار گرفته می‌شود و تنها خصیصه‌های محلی و گاهی ناحیه‌ای را نشان می‌دهد.

۱. Carl Sauer. از سال ۱۹۲۳ استاد جغرافیا در دانشگاه برکلی آمریکا بوده است این دانشمند در مدت ۴۰ سال خدمت دانشگاهی یکی از برجسته‌ترین محققین و نوآوران عقاید جغرافیایی در آمریکا شناخته شده است.

۱-۵-۱. چشم‌اندازهای دوازده‌گانه فرهنگی در علم جغرافیا

نوع و شکل ساختمان‌ها آشکارترین و مطمئن‌ترین خصیصه‌های عوامل فرهنگی است که حدود و ویژگی‌های فرهنگ انسانی را در محیط‌های جغرافیایی بیان می‌دارد. از این رو عملکرد همه‌جانبه خصیصه‌های فرهنگی تحت عنوان «چشم‌اندازهای فرهنگی» مطالعه می‌شود و می‌توان آن‌ها را در دوازده قسمت به شرح زیر طبقه‌بندی نمود:

۱. نوع و شکل تقسیمات نواحی مختلف سیاره زمین به وسیله عوامل انسانی؛
۲. سکونت‌گاه‌ها، مسکن و چهره مکان‌های روستایی؛
۳. زمین‌های زیر کشت، محصولات کشاورزی و پرورش انواع دام؛
۴. اشکال شهر و تأسیسات شهری؛
۵. گسترش کارخانه‌ها و تولیدات کارخانه‌ای؛
۶. فضاهای مورد بهره‌برداری نظیر جنگل‌ها، پارک‌ها، گورستان‌ها، تأسیسات تفریحی و مذهبی؛
۷. ساختمان‌های نامسکونی و یا زمین‌های بکر و دست‌نخورده در محیط‌های جغرافیایی؛
۸. کانال‌ها، جاده‌های تسطیح شده؛
۹. انواع راه‌ها و خطوط آهن؛
۱۰. اسکله‌ها، باراندازها، لنگرگاه‌ها و دیگر تأسیسات بندری؛
۱۱. تأسیسات استخراجی و معدنی؛
۱۲. مرزها و استحکامات نظامی.

در مطالعات جغرافیایی، چشم‌اندازهای فرهنگی تا حدودی با ارزش‌ترین وسیله تحقیقات به‌شمار می‌آیند زیرا این قبیل چشم‌اندازها می‌توانند مکان‌های مختلف جغرافیایی را از یکدیگر کاملاً مشخص و متمایز سازند و نوع بهره‌برداری جوامع بشری را از محیط‌های طبیعی هر چند در مقیاس محلی نشان دهند به کلامی دیگر، توانایی فرهنگی و حدود تکنولوژی جامعه‌های انسانی تنها در چشم‌اندازهای فرهنگی آن‌ها منعکس می‌شود. از طرفی علمی‌ترین شکل بررسی‌های جغرافیایی، زمانی میسر است که محقق بتواند چشم‌اندازهای طبیعی و فرهنگی را با توجه به رابطه متقابل آن‌ها مطالعه نماید و در پایان کار نتیجه‌گیری‌های خویش را همراه با تدوین اصول و قوانین کلی در قالب‌های ناحیه‌ای و محلی ارائه دهد.

۱-۶. وظیفه جغرافیدان

با توجه به آنچه در قسمت‌های قبل بیان شد موارد زیر را می‌توان از وظایف یک جغرافیدان دانست:

۱. جغرافیدان سعی دارد که بداند: «چه چیزی در کجاست» و محتوای فضاها در زمان گذشته و حال کدام است؛

۲. جغرافیدان با توجه به نشان‌های اختصاصی هر ناحیه، چهره‌های مسلط، گسترده و همه جاگیر آن را مطالعه می‌کند؛

۳. جغرافیدان تغییرات مکانی و مراحل دوره‌های آنان را در جریان زمان بررسی می‌کند؛

۴. جغرافیدان به پراکندگی عناصر و روابط متقابل پدیده‌ها در داخل فضای معین نظم و اعتبار می‌بخشد؛

۵. جغرافیدان تنها به مطالعه پراکندگی پدیده‌ها نمی‌پردازد بلکه شکل و نوع آن‌ها را نیز با توجه به وسعت خاک، معین می‌کند؛

۶. جغرافیدان به نوع، شکل، تراکم و نقش پدیده‌ها ارزش بسیار قایل است؛

۷. جغرافیدان در جهت کلی‌نگری جغرافیایی مجبور است که در بعضی موارد از اصول و قوانین اکولوژیکی بهره بگیرد تا به اصول حاکم بر پدیده‌های جغرافیایی دست یابد؛

۸. جغرافیدان به مطالعه عمل و عکس‌العمل بین انسان و محیط طبیعی می‌پردازد؛

۹. جغرافیدان وحدت و تجانس پدیده‌ها را در داخل فضای معین جستجو می‌کند تا به ارتباط منطقی و علمی آن‌ها پی ببرد؛

۱۰. جغرافیدان نوع بهره‌برداری انسان را از زمین مورد توجه قرار می‌دهد؛

۱۱. جغرافیدان از طریق حفظ، نگهداری و بهره‌وری منطقی از منابع محیط طبیعی وظیفه حساس در جامعه‌های امروزی به عهده می‌گیرد؛

۱۲. جغرافیدان چهره‌های سطح سیاره زمین را در روی نقشه‌ها و کره‌های

جغرافیایی نمایش می‌دهد و برای شرح، بیان و تجزیه و تحلیل پدیده‌های جغرافیایی از اصول ریاضی، تهیه مدل‌ها و عکس‌ها استفاده می‌کند.

خلاصه فصل اوّل

در این فصل در مورد جغرافیا و مفاهیم جغرافیایی بحث کردیم. دیدیم که در دانش جغرافیا با دو دسته پدیده سروکار داریم: پدیده‌های طبیعی و پدیده‌هایی که در نتیجه روابط متقابل انسان و طبیعت به وجود می‌آیند. سابقه فعالیت‌های جغرافیایی را در یونان بررسی کردیم و از جغرافیا در دوره پیش از اسلام صحبت کردیم. مکتب‌های عراقی و بلخی را در تألیفات جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم هجری بررسی کردیم و سپس از جهش بزرگ در تحولات علم جغرافیا با تشکیل انجمن‌های جغرافیایی، پیشتازان و اهداف این انجمن‌ها بحث کردیم.

در این فصل تعاریف جغرافیا را از نظرگاه جغرافیدانان بررسی کردیم و دیدیم که جغرافیا را علم اکولوژی انسانی، علم مکان‌ها، علم پراکندگی‌ها و علم روابط متقابل می‌دانند. دو قطب علم جغرافیا را که عوامل طبیعی و انسانی هستند مورد بحث قرار دادیم و از تقسیمات جغرافیا سخن راندیم و دو بخش اصلی جغرافیا یعنی جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی را همراه با شاخه‌های اصلی هر کدام به تفصیل مورد بحث قرار دادیم.

در مبحث مفاهیم جغرافیایی از مفاهیم پس‌آیند، واحدهای جغرافیایی، واحدهای سیاسی، مرکز جاذبه جغرافیایی، تخریب و بنا، کرویت، پراکندگی و بستر زندگی صحبت کردیم.

در آخرین قسمت از چشم‌اندازهای فرهنگی صحبت کردیم و چشم‌اندازهای دوازده‌گانه فرهنگی در علم جغرافیا را همراه با اهمیت این چشم‌اندازها مورد بحث قرار دادیم.

خودآزمایی فصل اول

سؤالات چند گزینه‌ای

۱. عمر جغرافیا چقدر است؟
(الف) ده‌هزار سال
(ب) یک میلیون سال
(ج) برابر با عمر انسان
(د) یکصد هزار سال
۲. در جغرافیا با چند دسته از پدیده‌ها سر و کار داریم؟
(الف) سه دسته
(ب) دو دسته
(ج) یک دسته
(د) پدیده‌های بی‌شمار
۳. در دوره «عمل و تجربه» در مورد امور تجاری کدام مسأله مطرح می‌شده است؟
(الف) چگونگی وضعیت خاک
(ب) چگونگی آب و خاک
(ج) چگونگی آب و هوا
(د) چگونگی شناخت مردم
۴. در تألیفات کدام مکتب مبنای چهار جهت اصلی به چشم می‌خورد؟
(الف) مکتب بلخی
(ب) مکتب عراقی
(ج) مکتب آلمان
(د) مکتب فرانسه
۵. کار انجمن جغرافیایی انگلیس با توجه به مطالعات جغرافیایی کدام قاره شروع شد؟
(الف) آفریقا
(ب) استرالیا
(ج) آسیا
(د) امریکا
۶. علم جغرافیا در کدام دسته از علوم جای دارد؟
(الف) علوم طبیعی
(ب) علوم انسانی
(ج) علوم فیزیکی
(د) از علوم انسانی و طبیعی متأثر است
۷. کدام یک از دانشمندان، جغرافیا را علم اکولوژی انسانی می‌دانست؟
(الف) هارلن باروز
(ب) مارت
(ج) پرستن جمز
(د) هارتشورن
۸. در کاربرد کدام یک از تعاریف جغرافیا وجود نقشه لازم است؟
(الف) جغرافیا علم روابط متقابل است.
(ب) جغرافیا علم اکولوژی انسانی است.
(ج) جغرافیا علم پراکندگی است.
(د) جغرافیا علم مکان‌ها است.
۹. دو قطب علم جغرافیا را کدام یک از عوامل زیر تشکیل می‌دهند؟
(الف) طبیعی
(ب) انسانی
(ج) عوامل طبیعی و انسانی
(د) آب و هوا
۱۰. در مفهوم «تخریب و بنا» عامل مهم فرسایش سیاره زمین کدام است؟
(الف) انسان
(ب) آب و هوا
(ج) فرهنگ
(د) طبیعت

فصل دوم

مفاهیم جغرافیای ناحیه‌ای

هدف مرحله‌ای

شما در این فصل ضمن آشنایی با مفاهیم و روش کار در جغرافیای ناحیه‌ای و جغرافیای عمومی (سیستماتیک)، با تفاوت‌های محیط زندگی هر فرد با سایر محیط‌های جغرافیایی و نقاط مشترک جغرافیای ناحیه‌ای و جغرافیای عمومی (سیستماتیک) و نحوه برخورد هر کدام با مسایل جغرافیایی آشنا می‌شوید.

هدف‌های رفتاری - آموزشی

از شما انتظار می‌رود که پس از پایان مطالعه این فصل بتوانید:

۱. ناحیه را تعریف کنید؛
۲. نقش انسان را به‌عنوان عنصر اصلی یک ناحیه تشریح کنید؛
۳. تعاریف ناحیه از نظرگاه جغرافیدانان را دسته‌بندی کنید؛
۴. علل انتخاب نواحی را بر اساس ناهمواری‌ها بنویسید؛
۵. نحوه به‌کارگیری مفهوم ناحیه در مورد شهرها را تشریح کنید؛
۶. کانون ناحیه‌ای را تعریف کرده، روش تشخیص کانون‌های ناحیه‌ای را مشخص کنید؛
۷. مهمترین معیارهای بکار رفته در تعیین حدود و مرزهای ناحیه‌ای را توضیح دهید؛

۸. نتایج آگاهی از نقش ناحیه و ویژگی‌های جغرافیایی آن را بنویسید؛
۹. نقش ناحیه اصلی و خرده ناحیه را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۱۰. روش قدیم و جدید در جغرافیای ناحیه‌ای را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۱۱. نمونه‌های نواحی و خرده نواحی جهان را نام ببرید؛
۱۲. ناحیه استپی را تشریح کنید؛
۱۳. تفاوت‌های خرده نواحی و نواحی را توضیح دهید؛
۱۴. ارزش مفاهیم ناحیه‌ای را بنویسید؛
۱۵. پنج مورد از دلایل تأیید و رد مفاهیم ناحیه‌ای را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۱۶. جغرافیای عمومی (سیستماتیک) را توضیح دهید؛
۱۷. دلایل یادگیری و تدوین اصول جغرافیای عمومی (سیستماتیک) را بنویسید؛
۱۸. جغرافیای عمومی (سیستماتیک) و جغرافیای ناحیه‌ای را با یکدیگر مقایسه کنید.

۲-۱. تعریف ناحیه

محیط زندگی از عوامل و پدیده‌های متعددی به وجود آمده که انسان بدون شناخت کلی آن‌ها نمی‌تواند محیط خود را بشناسد بلکه لازم است وابستگی‌ها و پیوستگی‌های خاص محیط مسکونی را در یک نظام اصولی و کاملاً مشخص بسنجد و با تفاوت‌های محیط خود و سایر محیط‌های جغرافیایی آشنا شود. اگر گفته هارتشورن را قبول کنیم که: «تفاوت‌های موجود بین مکان‌ها از مفاهیم اصلی جغرافیاست» در این صورت انسان قادر نیست که پدیده‌های جغرافیایی را به‌طور پراکنده و مجزا مطالعه کند و به مکان خود و یا سایر مکان‌ها شخصیت و امتیاز خاصی قایل شود. پس لازم است که همه خصیصه‌های طبیعی و انسانی به‌طور یک‌جا و هم‌شکل در واحدهای معین و محدود به نام ناحیه ارزیابی گردد.

انسان به‌عنوان عنصر اصلی یک ناحیه، در علم جغرافیا همه پدیده‌های طبیعی و فرهنگی را در قالب‌های معین اعتبار می‌بخشد زیرا در داخل هر ناحیه همه رویدادها و عوامل جغرافیایی با نظم دقیقی از هم متأثر می‌شوند و عکس‌العمل متشابهی را ظاهر می‌سازند. از طرفی همه این پدیده‌های جغرافیایی در نواحی مختلف دارای ارزش

مساوی نمی‌باشند بلکه گاهی یک و یا چند عامل جغرافیایی شخصیت ناحیه‌ای را بیان می‌دارد و جغرافیدان با کشف و توجیه آن، ویژگی‌های ناحیه‌ای را معین می‌کند توجه داشته باشیم که شناخت و قبول جریانی که بین پایگاه فرهنگ انسانی و عوامل محیط طبیعی در داخل یک ناحیه وجود دارد خود به تخصص جغرافیایی نیازمند است.

۲-۱-۱. روش کار در مطالعات ناحیه‌ای

مفهوم ناحیه‌ای کانون و هسته اصلی در علم جغرافیا است. در طرح، ترسیم، شرح و تفسیر هر مکان جغرافیایی به عنوان ناحیه عقاید و نظرات متضاد بسیار دیده می‌شود زیرا روش شناسی و شکل توجیه مسأله این تضاد را بوجود می‌آورد. بطور کلی در مفهوم ناحیه‌ای، آغاز، توضیح، کشف، وضع قوانین و پایان کار جغرافیایی مورد توجه است به عبارت دیگر ناحیه آزمایشگاه علم جغرافیا است. جغرافیدانان در این باره متفوق‌القول هستند که ابتدا لازم است بخش‌های مختلفی از سیاره زمین به نواحی چند تقسیم شود.

عده‌ای از محققین در مطالعات قاره‌ای، سرزمین‌ها را بر حسب ناهمواری‌ها، آب‌وهوا، پوشش گیاهی و نوع استقرار انسان‌ها تقسیم‌بندی می‌نمایند این نوع تقسیم‌بندی سادگی و سهولت کار محقق را می‌رساند زیرا تقسیم‌بندی دیگری نمی‌تواند ما را به آسانی و به سرعت با مطالعات جغرافیایی در مقیاس‌های وسیع نظیر قاره‌ها آشنا سازد. در اغلب موارد انتخاب کشور و ایالت به عنوان ناحیه بی‌فایده به نظر می‌رسد مثلاً در آمریکای لاتین انتخاب هر یک از سه کشور کلمبیا، اکوادور و پرو که در ناحیه آن‌ها قرار گرفته‌اند و در باریکه ساحلی و فلات‌های مرتفع هم‌چنین در قسمت‌هایی از بخش علیای آمازون شریک و سهم هستند به عنوان ناحیه موجب تکرار و یکنواختی موضوعات جغرافیایی خواهد بود. در مورد ایالات متحده نیز وضع چنین است در برخی ایالات داخلی آن که از کشورهای اروپایی وسیع‌تر است نمی‌توان به وحدت کاملی از ناهمواری‌ها، آب و هوا، نوع کشت و سایر عوامل جغرافیایی دست یافت. از این رو در مطالعات ناحیه‌ای خط غیرمستقیم بیش از خط مستقیم عمومیت دارد. نتیجه می‌گیریم که می‌توان واحدهای جغرافیایی را بدون توجه به مرزهای سیاسی، ایالتی و ساحلی انتخاب و بررسی نمود.

راجر منشول^۱ جغرافیدان انگلیسی عقیده دارد که در مطالعات جغرافیایی قاره‌ها و کشورها، بهتر است از کانون‌ها و هسته‌های معین شروع کرده و این تحقیقات را به‌عنوان ناحیه تا جایی گسترش داد که عوامل و شرایط جغرافیایی متفاوت و متضادی با محل توقف پژوهنده ظاهر شود، آن‌گاه در چنین مکانی به بررسی‌های خود خاتمه داده و مرزهای ناحیه تازه را مشخص نمود.

از گفته‌های بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که ناحیه، قطعه زمینی است با مقیاس‌های مختلف، که نه وسعت محدودی دارد و نه از مساحت وسیعی برخوردار است بلکه واحد مکانی است که همه اصول و قوانین جغرافیایی در آن به هم بافته شده و همانند کارخانه‌ای است که تمام اجزای کوچک و بزرگ آن گره‌خوردگی خاصی را با موتورهای متحرک کارخانه نشان می‌دهند. اگر در مطالعات جغرافیایی این شرایط را بپذیریم هر ناحیه جغرافیایی مثل یک عکس جالب و روشن به‌صورت چیزی زنده و جاندار ظاهر خواهد شد.

۲-۱-۲ ناحیه از نظر گاه جغرافیدانان

مانند بسیاری دیگر از مفاهیم جغرافیایی تعاریف مختلفی از ناحیه به وسیله جغرافیدان ارائه شده است:

۱. بخشی که چهره‌های مشابه ظاهری در سراسر آن، ویژگی خاص به‌وجود آورد بدان سان که با بخش‌های مجاور تفاوت داشته باشد. «فنمن»^۲
۲. بخشی که از وحدت و تجانس ویژه‌ای برخوردار باشد ناحیه خوانده می‌شود. این وحدت ممکن است طبیعی باشد و یا به‌وسیله انسان به‌وجود آید. «گریفیت تیلور»
۳. بخشی که در آن ترکیبی از زمین، آب و هوا، گیاه، حیوان و انسان وابستگی‌های ویژه‌ای را پدیدار سازد و با هم و توأم قسمت معینی از سیاره زمین را شامل شود. «هربرتسن»^۳
۴. بخشی که طرح و تنظیم آن بر اساس هماهنگی عمومی خصیصه‌های زمین و اشغال آن قرار دارد. «پلات»^۴

1. Roger Minshull
3. J. Herbertson

2. N. M. Fenneman
4. R. S. Platt

۵. زمینی که در آن یک نوع ویژگی انسانی، در نتیجه سازگاری با محیط به وجود آمده است. «سازمان برنامه‌ریزی امریکا»
۶. یک بخش جغرافیایی، که آن را ابتدا وحدت فرهنگی و اقتصادی و سپس طرز تفکر، تعلیم و تربیت، تفریحات و ... از سایر قسمت‌ها جدا می‌سازد. «یانگ»^۱
۷. یک حوزه فرهنگی که مجموع وابستگی‌های آن به یکدیگر، تفاوت‌هایی از نظر نقش با سایر حوزه‌ها نشان می‌دهد. «کارل ساور»
۸. زمینی که در سراسر آن اوضاع طبیعی خاصی منجر به زندگی اقتصادی ویژه‌ای می‌شود. «دیکنسن»^۲
۹. زمینی که اوضاع طبیعی آن هماهنگ و یک‌دست می‌باشد. «جورج»^۳
۱۰. بخشی که ترکیب عوامل محیطی و دموگرافیکی آن، ساختمان اقتصادی و اجتماعی هماهنگ و موزونی خلق می‌کند. «ووفر»^۴
۱۱. بین قاره و روستا سرزمینی قرار می‌گیرد که گاهی بزرگ‌تر از یک ایالت و زمانی کوچک‌تر از آن است و این یک ناحیه انسانی است. «لوییز ممفورد»^۵
۱۲. سرزمینی که دارای یک پدیده مشخصی باشد ناحیه خوانده می‌شود. «فرهنگ

روسی»

۱۳. سرزمینی که هر دو بخش طبیعی و فرهنگی آن تفاوت‌هایی با زمین‌های مجاور دارد. «رنر»^۶

با مطالعه و مقایسه این تعاریف می‌توان چنین قضاوت کرد که هر گاه بخشی از سیاره زمین دارای چنان چهره‌هایی باشد که به وسیله عامل و یا عواملی به درجه‌ای از وحدت و هماهنگی برسد که با بخش‌های مجاور خود اختلاف داشته باشد ناحیه خوانده می‌شود به عبارت ساده‌تر **وحدت‌یابی** اساس هر ناحیه جغرافیایی است. نتیجه می‌گیریم که در هر مطالعه جغرافیایی ابتدا لازم است که یک کشور، یک قاره و یا سیاره زمین با روش‌ها و الگوهایی که با موازین و معیارهای علمی مطابقت داشته باشد به نقاط و بخش‌های کوچک و بزرگ تقسیم گردد سپس هر یک از این تقسیمات با توجه به اصول و قوانین جغرافیایی مطالعه و بررسی شود و آن‌گاه از نظر

1. K. Young
4. T. J. Woolfer

2. R. E. Dickinson
5. Lewis Mumford

3. W. I. G. Joerg
6. G. T. Renner

هماهنگی در عوامل و چهره‌های جغرافیایی به‌عنوان ناحیه معرفی گردد. اگر چنین تقسیماتی با ویژگی‌های خاص ناحیه‌ای مشخص و معلوم نباشد زمینه اشتباه و امکان تضاد و ناموزونی، آشفتگی‌هایی را در کار مطالعاتی ظاهر خواهد ساخت و احساس و ادراک پژوهندگان در مسیرهای غیرمنطقی با بی‌نظمی‌ها و ناهماهنگی‌ها مواجه خواهد بود در حالی که به هنگام آگاهی از مشخصات هر ناحیه و یا بخشی از جهان می‌توان آن را با نظمی دقیق و سنجیده و با ترکیباتی کاملاً به هم پیوسته بررسی نمود و ضمن دریافت علت وجودی پدیده‌های جغرافیایی با قوانین کلی و عمومی آن‌ها نیز آشنا شد.

۲-۱-۳. عوامل طبیعی و تقسیمات ناحیه‌ای

اگر عوامل و شرایط محیط طبیعی را در تقسیمات ناحیه‌ای مؤثر بدانیم سابقه کار نشان می‌دهد که بین عوامل محیط طبیعی، ناهمواری‌ها بیش از همه، مورد توجه و تأکید جغرافیدانان بوده است یعنی نواحی جغرافیایی در بیشتر موارد، نواحی ناهمواری‌ها به‌شمار آمده است زیرا چنین عاملی همواره قادر است که حدود و مرزهای قابل اعتمادی برای نواحی جغرافیایی ترسیم نماید.

کسی که از ارتفاع متوسط و یا از بلندی‌ها به یک مکان جغرافیایی بنگرد بین تمام عوامل موجود سه پدیده جغرافیایی بیش از همه نظر او را جلب می‌کند که عبارتند از: ۱. ناهمواری‌ها؛ ۲. پوشش گیاهی؛ ۳. ساختمان‌ها.

متأسفانه از نظر جغرافیدانان جز ناهمواری‌ها دو عامل دیگر یعنی پوشش گیاهی و ساختمان‌ها در اغلب موارد فراموش شده است و در تقسیمات ناحیه‌ای نیز این دو عامل توجه زیادی جلب نکرده است هر چند که از وسعت و اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند. در مطالعات جغرافیایی علت تأکید و توجه بیشتر به ناهمواری‌های ناحیه‌ای را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. تغییرات ناهمواری‌ها نسبت به سایر عوامل جغرافیایی نامحسوس‌تر است.
۲. در تعیین عنوان‌های ناحیه‌ای بر مبنای ناهمواری‌ها شناخت مرزهای نواحی و تعیین حدود آن‌ها به سهولت انجام‌پذیر است.
۳. ناهمواری‌ها اثرات عمیقی در شرایط آب و هوایی داشته و آب و هوا نیز در نوع خاک، پوشش گیاهی، دوره‌های یخبندان و نوع و شکل فعالیت‌های انسانی مؤثر

می‌افتد و یک گره خوردگی جغرافیایی به وجود می‌آورد. مثل این که ناهمواری‌ها چهره‌های اصیل سیاره زمین، تفاوت‌ها و مشخصات نواحی را خلق می‌کنند و بر آن جلوه خاصی می‌بخشند. گاهی مشاهده می‌کنیم که اعتماد و اطمینان بیش از حد محقق نسبت به ناهمواری‌ها و شرایط و تأثیرات آن‌ها، او را به سوی مکتب جبر جغرافیایی یا جغرافیاگرایی می‌کشاند و چه بسا به نوع و شکل فعالیت‌های انسانی و پایگاه‌های فرهنگی مکان‌ها، جنبه‌های فلسفی و علمی می‌بخشد.

بعضی اوقات قلمرو رودخانه‌ها می‌تواند ناحیه مشخصی را ایجاد کند و اوضاع اقتصادی جوامع انسانی را در اختیار خود بگیرد و حیات انسانی و فعالیت‌های او را در شیارهای معینی قرار دهد در این جاست که بعضی از جغرافیدانان پیشنهاد می‌کنند که فلات آفریقا بر مبنای حوضه رودخانه‌ها به نواحی جغرافیایی تقسیم شود. تنها اشکال کار در این تقسیم‌بندی، امکان گسترش فرهنگ‌ها و وجود اقتصاد متفاوت و ناهماهنگ در بخش‌های علیا، وسطی، مصب و حتی شاخه‌های اصلی و فرعی رودخانه‌ها است.

تقسیمات ناحیه‌ای بر اساس حوضه رودخانه‌ها در برخی از نقاط دنیا کاملاً در بستر جغرافیایی خود می‌گنجد ولی در برخی دیگر نامفهوم و غیرجغرافیایی جلوه می‌کند. گاهی نیز دشت‌ها، فلات‌ها، دره‌ها و حتی تپه‌ها نمایشگر محیط‌های گوناگون طبیعی و اشکال زندگی به خصوصی می‌شوند که از بخش‌های مجاور خود کاملاً متفاوت هستند و حتی ممکن است در داخل قطعه زمین محدود با توجه به شرایط طبیعی و یا پایگاه فرهنگی عکس‌العمل‌های جوامع انسانی و موجودات زنده چنان با عوامل محیط زیست هماهنگ و همراه شود که ناحیه کوچکی را در بطن یک ناحیه وسیع، وحدت و استقلال خاصی بخشد.

اغلب نژادشناسان، جامعه‌شناسان، جغرافیدانان و کارشناسان برنامه‌ریزی اقتصادی عنوان ناحیه را به محل مورد مطالعه خود اطلاق می‌کنند و همگی نیز بدین واقعیت معترف هستند که هر ناحیه از عوامل و شرایط خاصی بهره‌مند است که در ناحیه مجاور آن دیده نمی‌شود. برای این عده تقسیم سیاره زمین به نواحی، پایان مرحله تشریح و توضیح نیست بلکه سرآغاز و گام نخست در تحقیق و مطالعه است که سرانجام آن شناخت کلی ناحیه و تعیین حدود و مرزهای آن، شناسایی رابطه علت و معلولی در داخل ناحیه و بالاخره توجه به علت وجودی آن است.

از نظر جغرافیدانان مطالعه و تشخیص ویژگی‌های ناحیه‌ای هنگامی می‌تواند دقیق و سنجیده باشد که تأکید در عوامل مستقل و یا مرکب جغرافیایی شخصیت و اعتبار مکان جغرافیایی را کاملاً روشن و با مکان مجاور کلاً متمایز و مجزا گرداند.

۲-۱-۴. عوامل جغرافیایی و شناخت ناحیه

عده‌ای از جغرافیدانان در انتخاب عوامل جغرافیایی جهت تعیین مفاهیم ناحیه‌ای، به چهره‌های طبیعی و فرهنگی آن‌ها توجه بیشتری داشته و یک یا چند عامل مشخص را در تعیین ویژگی‌های ناحیه‌ای کافی می‌دانند، در صورتی که در قلمرو خود از کثرت و وحدت کاملی برخوردار باشند. عوامل مهمی که در انتخاب ناحیه و شناخت حدود و مرزهای آن راه‌گشای پژوهشگران است عبارتند از:

ساختمان زمین، ناهمواری‌ها، آب‌وهوا، نوع خاک، پوشش گیاهی، زندگی حیوانی، گردآوری و خوراک، شکار و ماهیگیری، استخراج معادن، بهره‌برداری از جنگل، نوع کشت، تولید و صنعت، حمل و نقل و ارتباطات، شکل استقرار انسانی، تراکم جمعیت، مذاهب، عوامل سیاسی، سازمان‌های اجتماعی و پایگاه‌های فرهنگی.

گاهی نیز برخی از این عوامل توأم و با هم و به‌طور یکسان و یکنواخت عمل می‌کنند و شکل کاملاً مشخصی به ناحیه مورد بحث ما می‌بخشند از این‌رو عوامل جغرافیایی در چنین ناحیه‌ای از نظم معینی تبعیت کرده به کمک هم نقش ناحیه‌ای را ایفا می‌نمایند.

اگر در سابق شناسایی ما از یک ناحیه بیشتر بر مبنای ناهمواری‌ها، موقع، شکل و اندازه آن صورت می‌گرفت امروزه لازم است که تأکید هر صاحب‌نظری بر محور کاملاً مشخص کانون‌های ناحیه‌ای انجام گیرد و تعیین مرزهای نواحی، حداقل به هنگام شناخت حدود خرده نواحی و تقسیمات فرعی آن‌ها با یک عامل جغرافیایی عملی شود که به محل مورد مطالعه ما شخصیت و اعتبار داده است.

گاهی نوع بهره‌برداری از زمین در یک مقیاس بزرگ مثلاً در سطح یک کشور آن‌چنان هماهنگ و یکنواخت می‌شود که می‌توان آن را به‌صورت یک واحد رسمی در جغرافیا به‌شمار آورد کشور مصر از آن جمله است ولی در اغلب موارد نواحی یک کشور نمی‌تواند از هماهنگی و همراهی همه عوامل جغرافیایی بهره‌برگردد.

در مورد شهرها نیز وضع چنین است یعنی عوامل و چهره‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داخل شهرها آن‌چنان موزون و یک‌دست به نظر می‌رسند که به هر بخشی از شهر نقش معینی را واگذار می‌کنند و به‌عنوان ناحیه شهری معرفی می‌نمایند چنان‌که در زیر می‌آید:

ناحیه تجاری. از بانک‌ها، مؤسسات بیمه، سازمان‌های تجاری و مراکز عمده‌فروشی تشکیل می‌شود.

ناحیه فرهنگی. شامل مدارس بزرگ، گالری‌ها، موزه‌ها، و تئاترها می‌باشد.

ناحیه پذیرایی و تفریحی. از سینماها، کلوب‌های شبانه، رستوران‌ها، غذیه‌فروشی‌ها، مراکز شانس و لاطاری و پارک‌ها به‌وجود می‌آید.

بعضی از جغرافیدانان به‌جای ناحیه عنوان منطقه را به داخل شهرها می‌برند و به بخش‌های داخلی شهرها، منطقه مسکونی، منطقه تجاری و منطقه پذیرایی و تفریحی اطلاق می‌کنند.

۲-۲. کانون‌های ناحیه‌ای

هر ناحیه جغرافیایی دارای کانون و مرکزی است که با داشتن عامل یا عوامل جغرافیایی در مقیاس عمیق‌تر و چشمگیرتر، به ناحیه مورد بحث ما شخصیت و امتیازی جدا از نواحی مجاور می‌دهد. از این‌رو هر گاه از کانون هر ناحیه جغرافیایی به اطراف آن حرکت کنیم به تدریج از ویژگی‌ها و خصیصه‌های ناحیه‌ای کاسته می‌شود و چه بسا که مشخصات ناحیه‌ای در مجاورت مرزهای نواحی دیگر ناپدید می‌گردد. مثلاً اگر فضایی با توجه به ریزش‌های جوی عنوان ناحیه به‌خود گیرد و میزان سالیانه ریزش‌های جوی در کانون آن به ۵۰ سانتیمتر برسد به تدریج که از مرکز ناحیه دور شویم از میزان بارندگی کاسته می‌شود و گاهی به نصف تقلیل می‌یابد. به دیگر سخن، مثل این است که در قسمت‌های مختلف سیاره زمین کانون‌ها و هسته‌های ناحیه‌ای عناوین و مفاهیم خاص ناحیه‌ای را تعیین می‌کنند.

اگر بخواهیم برای شناخت کانون‌های ناحیه‌ای تنها به یک عامل جغرافیایی استناد کنیم به‌ویژه اگر واحد مورد مطالعه کم‌وسعت باشد بهتر است به‌طریق زیر عمل کنیم:

۱. ناهمواری‌ها به‌وسیله مشخصات پستی و بلندی‌ها تعیین حدود شود.

۲. آب و هوا با توجه به درجه حرارت، ریزش‌های جوی و فشار هوا در سطوح ناحیه‌ای مشخص شود.
۳. خاک با رعایت نوع برش‌های آن تعیین حدود شود.
۴. پوشش گیاهی به وسیله گونه‌های نباتی متمایز شود.
۵. جمعیت با مطالعه میزان آن در واحد معین می‌تواند ملاک عینی در یک ناحیه فرهنگی قرار گیرد.

بدین ترتیب قادر خواهیم بود که با به‌کار بردن این روش‌ها، کانون‌های ناحیه‌ای را بشناسیم و مرزهای نواحی را از هم تشخیص دهیم و چون ناحیه مورد بحث ما در مساحت محدودتری قرار دارد از این‌رو ضرورتی برای شناسایی عوامل دیگر نظیر زبان، مذهب، سیاست، نوع و شکل مسکن، لباس و تغذیه احساس نمی‌شود. توجه داشته باشیم که استناد به یک عامل جغرافیایی برای شناخت کانون‌های ناحیه‌ای ساده‌ترین طریق و گاهی علمی‌ترین روش در مطالعات جغرافیایی است. از طرفی ممکن است که عوامل و مسائل جغرافیایی انسانی در مرزهای بین دو ناحیه تغییر نیابد و عظمت و چشمگیری خود را تا کانون‌های نواحی مجاور ادامه دهد. عامل راه از جمله عواملی است که به شدت می‌تواند در دو ناحیه مختلف طبیعی ویژگی‌های فرهنگی مشابه به‌وجود آورد.

به‌طور کلی تشابه و هماهنگی خاصی که در کانون‌های ناحیه‌ای مشاهده می‌شود در سایر نقاط آن ضعیف‌تر و بی‌اعتبارتر جلوه می‌کند و حتی به نسبت کانون‌های ناحیه‌ای، ترکیب موزون و یکنواخت خود را از دست می‌دهد از این‌رو بین دو کانون در دو ناحیه مختلف تضاد و نابرابری به حداکثر خود می‌رسد.

۲-۳. شناخت حدود و مرزهای ناحیه‌ای

تعیین بخشی از سیاره زمین بر مبنای پاره‌ای از مشخصات تا حدودی ساده است ولی شناسایی عوامل مرکب و پیچیده آن بسیار مشکل می‌باشد. سادگی کار در تعیین حدود نواحی از این‌جاست که ممکن است با انتخاب یکی از عوامل جغرافیایی نظیر ناهمواری‌ها، نوع خاک و پوشش گیاهی قطعاتی از سیاره زمین را به‌عنوان ناحیه معرفی کنیم.

در شناخت مرزهای نواحی بر اساس کشت با مسایلی چند روبرو هستیم در این جا انسان با فکر سازنده و تکنیک خود یک عامل بسیار مهم به‌شمار می‌آید یعنی ممکن است حاشیه یک ناحیه بنا بر نیازها و خواسته‌های انسانی با نرده‌هایی به چند قسمت تقسیم شود که بخش‌هایی از آن را مزارع، جنگل‌های دست نخورده و یا چراگاه تشکیل دهد و در یکنواختی و یکسانی ناحیه خللی وارد آید. از این‌رو لازم است که در نواحی کشاورزی ملاک‌ها و معیارهای مطمئنی انتخاب شود تا نواحی بر طبق اصول و موازین جغرافیایی شناخته شوند. آنچه در زیر می‌آید مهمترین معیارهایی است که می‌تواند در تعیین حدود و مرزهای ناحیه‌ای، جغرافیدان را به‌کار آید:

۱. سعی شود در تعیین حدود قطعات مشخصی از زمین به‌عنوان ناحیه، فرآورده‌ها، تولیدات و محصولاتی در نظر گرفته شوند که با تسلط بر پایگاه‌های فرهنگی جامعه‌های انسانی امتیاز معین و معلومی را بیان دارند، نظیر گندم، زیتون و انگور در نواحی مدیترانه‌ای.

۲. نوع کشت و گسترش حیات حیوانی با توجه به شرایط آب و هوا، نوع خاک، میزان مصرف و روش‌های بهره‌برداری از زمین در تقسیمات ناحیه‌ای مؤثر می‌افتد.

۳. گاهی ممکن است قطعاتی از زمین، با توجه به وجود پراکندگی جغرافیایی یک حیوان و یا یک محصول در پهنه‌های وسیع‌تر و گسترده‌تر از سایر حیوانات و محصولات آن، به‌عنوان ناحیه پذیرفته شود، مثل ناحیه ذرت خیز آمریکا.

۴. بعضی اوقات جغرافیدان ناگزیر است که در قدم اول برای شناخت یک ناحیه جغرافیایی بر مبنای نوع کشت به میزان فروش و صادرات محصولات ناحیه مورد مطالعه توجه نماید تا کلیدی برای ورود به داخل ناحیه در اختیار داشته باشد.

۲-۴. ارزش و اعتبار نقش‌های ناحیه‌ای

آگاهی از نقش ناحیه و خصیصه‌های جغرافیایی آن می‌تواند نتایج زیر را نشان دهد:

۱. نقش ناحیه موجب می‌شود که قسمت‌های مختلف یک کشور و گاهی یک ناحیه به قطعاتی با نقش‌های معین تقسیم شود.

۲. ممکن است فعالیت‌های انسانی هر یک از این قطعات با نقاط و نواحی مجاور تفاوت داشته باشد.

۳. نقش ناحیه بیش از خود ناحیه در معرض تغییرات و تحولات فرهنگی قرار می‌گیرد زیرا عوامل و شرایط ثابت طبیعی، هماهنگی دایمی به نواحی می‌بخشد در حالی که نقش ناحیه با پیشرفت‌های انسانی و توانایی‌های اقتصادی و فرهنگی خود به‌طور مدام در معرض دگرگونی‌ها قرار دارد.

۴. گاهی نقش خرده ناحیه به ناحیه اصلی ارزش و اعتبار می‌بخشد که خود فاقد آن است، مثلاً ممکن است که صنایع اتمبیل‌سازی در بخشی از ناحیه به مرحله‌ای از پیشرفت و تکامل صنعتی برسد که مرکز تولید و فروش سنگ آهن، پارچه، پلاستیک و سایر مواد مورد نیاز صنعت اتمبیل‌سازی را در اغلب نقاط دنیا زیر نفوذ اقتصادی خود درآورد. به عبارت ساده‌تر ممکن است قطعه محدودی از یک ناحیه، نقش صنعتی خود را در اکثر نواحی و بازارهای دنیا اعمال کند و خود ناحیه نیز اعتبار جغرافیایی را از خرده ناحیه صنعتی تأمین نماید.

۵. در علم جغرافیا نواحی طبیعی، جغرافیایی، نقش ناحیه، نواحی شهری، سیاسی، دفاع ملی، برنامه‌ریزی و نواحی اداری و صنعتی مفاهیم جدا از یکدیگر دارند.

۵-۲. روش قدیم و جدید در جغرافیای ناحیه‌ای

در جغرافیای ناحیه‌ای روش قدیمی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. قبول چهره‌های ظاهری در مطالعات ناحیه‌ای؛
 ۲. تأکید در عوامل ثابت و نامتغیر ناحیه؛
 ۳. حق تقدم در مطالعه نواحی دور دست؛
 ۴. تشویق به حفظ مطالب بدون توجه به مسایل جغرافیایی؛
 ۵. عدم توجه به نتیجه مطالعات و دوری از تدوین اصول و قوانین جغرافیایی.
- در مقابل روش جدید در جغرافیای ناحیه‌ای دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. بهره‌گیری از حداکثر امکانات در مطالعات ناحیه‌ای.
۲. تحقیق و عمق‌نگری در چهره‌های ظاهری.
۳. اولویت دادن به عوامل متغیر و ناثابت.
۴. تشویق به تحقیق در تحصیل و مطالعه جغرافیای ناحیه‌ای.
۵. توجه کامل به نتایج به‌دست آمده، عمومیت دادن آن‌ها در سطوح ناحیه‌ای و تدوین اصول و قوانین جغرافیایی.

۲-۶. نمونه‌هایی از نواحی جغرافیایی جهان

وایت^۱، رنر^۲، وورمن^۳ جغرافیدانان آمریکایی نمونه‌هایی از نواحی و خرده نواحی جهان را انتخاب و به‌عنوان مثال به شرح زیر مورد مطالعه قرار می‌دهند:

یک ناحیه شکار و ماهیگیری. در جنوب غربی گرینلند انسان در چندین نوع شکار، ماهیگیری و بهره‌وری از حیوانات غیراهلی شرکت دارد با وجود این پایگاه فرهنگی مردم به اندازه‌ای نارسا و ناشکوفاست که هنوز نتوانسته است زندگی بهتری را برای اغلب مردم ناحیه تدارک ببیند. طبیعت خشن و سخت‌گیر مانع تکامل اقتصادی، شکوفایی فرهنگی و فراهم ساختن غذای کافی بوده است. گوتاب^۴ نمونه خوبی از یک ناحیه شکار و ماهیگیری در جنوب غربی گرینلند است که محیط طبیعی آن خشن و توأم با محدودیت‌هایی است که سواحل ناهموار و فیوردی، صخره‌های برهنه و جزایر سنگی فراهم می‌کند. مه در اغلب اوقات ساحل را می‌پوشاند و جریان‌های سرد دریایی، ساحل بی‌درخت را می‌کوبد، با وجود این پناهگاه‌هایی در طول ساحل جهت قایق‌ها تهیه شده است.

از زمان‌های قدیم، مردم گرینلند به شکار وال و خوک آبی توجه بیشتر داشته ولی علاقه چندانی به شکار مرغان دریایی و صید ماهی یا استفاده از گوزن‌های شمالی از خود نشان نمی‌دادند. پراکندگی و شکل‌یابی سکونتگاه‌های انسانی نیز از عوامل اقتصادی آن‌ها تبعیت می‌کرد تا این‌که از میزان وال و خوک آبی این محل کاسته شد و این کاهش منابع معیشت، هم‌زمان با بالارفتن ناچیز درجه حرارت آب‌های دریا بود که در نتیجه آن ماهی و ماهی روغن در آب‌های ساحلی مغرب گرینلند افزایش یافت، مردم ناحیه نیز با بهره‌وری از امکانات موجود محیط، ماهیگیری را در مقیاس وسیع‌تری آغاز نمودند و ماهی روغن به بازارهای جهانی صادر کردند. بدین‌سان تغییر عوامل جغرافیایی، جمعیت ساکن در محل را به سرعت زیاد نمود.

در ناحیه مورد بحث ما شکار محدود می‌شود ولی ورود یک عامل اقتصادی، چهره‌های تازه‌ای خلق می‌کند و معلوم نیست که در سال‌های آینده با تغییرات مجدد درجه حرارت آب‌های ساحلی، چه نوع زندگی جانشین اقتصاد آن ناحیه خواهد بود.

1. White
4. Godthaab

2. Rennr

3. Warman

یک ناحیه جنگلی. قسمت وسیعی از حوزه آمازون به درخت هوآ^۱ اختصاص دارد که مدت‌های مدیدی تهیه کائوچوی مصرفی بازارهای جهان را بر عهده داشته است. رقابت کائوچوی جنوب شرقی آسیا موجب نقصان محصول ناحیه آمازون گردید با وجود این هنوز هم اغلب قسمت‌های این ناحیه کم‌جمعیت در تهیه کائوچو شرکت می‌کند. در این ناحیه تولید عمده از درختان مجاور رودها به دست می‌آید که تنها محل قابل دسترسی است زیرا تراکم شدید گیاهی، رویش سریع درختان و وجود حشرات موذی همه کوشش‌های انسانی و وسایل ترافیکی را به شدت تهدید می‌کند.

به هنگام ریزش باران‌های سنگین تهیه‌کنندگان کائوچو در شهرهای کوچک نظیر: اکتوس^۲ و مانائوس^۳ اقامت دارند و موقعی که بارندگی چندان زیاد نیست و به اصطلاح فصل خشک ناحیه شروع می‌شود کارگران کار خود را آغاز می‌کنند و در قسمت‌های معینی از حاشیه جنگل که عرض آن‌ها بین سه تا پنج کیلومتر می‌باشد سکونت کرده و برای خود پناهگاه‌های موقتی از پوشش گیاهی بر پا می‌کنند. معمولاً در برابر محل سکونت کارگران رودهای ناحیه جریان دارند و ایستگاه‌های مخصوص قایق‌ها و مراکز تهیه کائوچو نیز در همین محل به وجود می‌آید. این کارگران مجبورند که در محیط ناسالم جنگل ساعات محدودی از روز را کار کنند و حتی اغلب آن‌ها تنها سه یا چهار روز از هفته به کار اشتغال دارند. محصول به دست آمده پس از جمع‌آوری به وسیله قایق‌ها به مراکز معینی حمل می‌شود. در این‌جا عوامل محیط طبیعی زندگی ویژه‌ای تهیه دیده است یعنی همه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و همه چشم‌اندازهای جغرافیایی ناشی از همراهی انسان و طبیعت در یک ناحیه جغرافیایی است.

یک ناحیه استپی. استپ‌های قیرقیز شامل قسمت‌های بزرگی از زمین‌های کم ارتفاع آسیای مرکزی است که بین دریای خزر و ارتفاعات تیان‌شان واقع شده است. بخش شرقی آن تا مجاورت سین‌کیانگ در کشور چین ادامه دارد و خود ناحیه نیز جمهوری قیرقیزستان را در برمی‌گیرد. ناحیه استپی کم‌جمعیت و تراکم مردم در دره رودهای چو^۴ و تالس^۵، هم‌چنین در اطراف دریاچه ایسک کل^۶ بیشتر است.

این ناحیه وسیع به علت وضع قاره‌ای خود از آب و هوای گوناگونی متأثر است، پوشش گیاهی آن نیز با تبعیت از آب و هوای خشک و رطوبت ناچیز عموماً پراکنده،

1. Hevea
4. Chu

2. Iquitos
5. Talas

3. Manauos
6. Issyk Kul

کوتاه‌قد و به صورت علفزارهای استپی است. این علفزارها در صورت افزایش دام‌ها ظرفیت و توانایی محدودی پیدا کرده و ساکنین خود را مجبور می‌سازد که برای پیدا کردن علفزارهای جدید همواره در حرکت باشند چنان‌که قیرقیزها به‌ویژه قبل از سال ۱۹۱۹ ناگزیر بودند که در جستجوی علفزارهای جدید دائماً حرکت نمایند. از این‌رو در فصل تابستان حرکت کوتاه‌مدت‌شان به سوی کوه‌ها و در فصل زمستان به طرف زمین‌های کم ارتفاع و دره‌ها بسیار منظم و سنجیده طرح می‌گردید. معلوم است که این حالت خاص جغرافیایی جماعات کمتری را می‌پذیرد زیرا حیات انسان‌ها به حیات دام‌ها وابسته است و حیات دام‌ها به پوشش گیاهی ناحیه و این آخری از رژیم و کیفیت باران‌ها تبعیت می‌کند.

نوع و شکل زندگی قیرقیزها طوری است که غنی و فقیر می‌توانند از غذاهای مشابهی که در اغلب اوقات از شیر، پنیر، گوشت گوسفند و گاو و اسب و شتر تهیه می‌شود استفاده کنند. واحدهای مسکونی آن‌ها چادری است که از پشم گوسفندان ساخته شده و به علت کوچ دایمی وسایل تزئینی قابل ملاحظه‌ای در داخل آن‌ها مشاهده نمی‌شود. بعد از انقلاب روسیه، حکومت این کشور به فکر خاتمه دادن به چادرنشینی قیرقیزها افتاد. کشاورزی و مزارع اشتراکی ایجاد نمود، با کانال‌کشی و آبیاری به تولید پنبه، برنج، انواع میوه‌جات، سبزیجات و توتون اقدام کرد و پرورش و نگهداری دام‌ها را نیز زیر نظر سازمان‌های علمی و آزمایشگاهی و مراقبت‌های بهداشتی قرار داد از طرفی استخراج معادن مس، زغال‌سنگ، طلا، آهن، نفت و نقره چهره جدیدی به محیط مسکونی قیرقیزها بخشید و بالاخره یک پایتخت تازه به نام فرونز^۱ ساختمان گردید. این شهر نوساز، قیرقیزها را به‌وسیله خطوط آهن با اغلب مراکز و شهرهای بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سابق مربوط می‌سازد. با همه پیشرفت‌هایی که برشمردیم هنوز هم عده‌ای از قیرقیزها به زندگی کوچ‌نشینی خود ادامه می‌دهند.

۷-۲. خرده نواحی و ویژگی‌های آن

وحدت و تجانس و هماهنگی جغرافیایی هر ناحیه تقریباً نسبی است، از این‌رو با بررسی عمیق‌تر نواحی جغرافیایی به این واقعیت پی می‌بریم که هر ناحیه در بطن خود

خرده‌نواحی متعددی پرورش می‌دهد و به هر یک از آن‌ها ضمن دادن امتیازات عمومی ناحیه‌ای، ویژگی‌های خاص داخلی نیز می‌بخشد. از طرفی توجه به این نکته نیز لازم است که تجانس و هماهنگی مسایل جغرافیایی در خرده‌نواحی پیش از خود ناحیه است. ظهور چنین پدیده‌هایی ناشی از وسعت محدود خرده‌نواحی است که فعالیت‌های انسانی را در واحدها و قالب‌های کوچک جغرافیایی و در داخل یک ناحیه وسیع دوام و قوام می‌بخشد و محیط انسانی هماهنگ، یکنواخت و موزون به وجود می‌آورد که از وحدت و تجانس خاص جغرافیا بهره‌مند است.

حال اگر به عنوان مثال یک ناحیه ذرت‌خیز را که یک واحد مستقل جغرافیایی محسوب می‌شود با نگرش علمی بشکافیم با چندین خرده‌ناحیه به شرح زیر آشنا خواهیم شد:

۱. خرده‌ناحیه کشت عمومی و ذرت؛
۲. خرده‌ناحیه ذرت‌خیز، کشت یونجه و دامداری؛
۳. خرده‌ناحیه دامداری و فرآورده‌های لبنیاتی؛
۴. خرده‌ناحیه ذرت‌خیز و چراگاه‌های دام؛
۵. خرده‌ناحیه تولید برای تغذیه دام و بخش صنعتی؛
۶. خرده‌ناحیه کشت عمومی و چرانیدن دام؛
۷. خرده‌ناحیه متخصص در ذرت.

۲-۸. ارزش مفاهیم ناحیه‌ای

مفاهیم ناحیه‌ای از چند جنبه دارای ارزش هستند:

۱. طرح‌های حکومتی، برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای، توسعه اقتصادی، عمران‌های محلی، برنامه‌ریزی‌های جمعیتی و بهداشتی، طرح ایجاد مسکن، بهره‌مندی از زمین و منابع آن، بدون درک مفاهیم ناحیه‌ای امکان‌پذیر نمی‌باشد.
۲. اگر در زمان صلح طرح‌های توسعه اقتصادی و صنعتی، بهره‌وری از منابع طبیعی و هدایت صحیح و منطقی فعالیت‌های انسانی در قالب‌های ناحیه‌ای، نقش اساسی آن را معلوم می‌دارد در زمان جنگ نیز مسأله دفاع ملی، جابجایی کار و صنعت، تهیه مراکز تجهیزات جنگی و آمادگی نیروهای انسانی بر ارزش‌های آن می‌افزاید.

۳. سیاره زمین بسیار وسیع و دارای چهره‌های گوناگون جغرافیایی است به طوری که نمی‌توان آن را بدون تقسیم به واحدهای معین و محدود مطالعه کرد و بهره‌برداری‌های علمی و عملی از آن طلب نمود. این موضوع در مورد کشورها نیز صادق است مثلاً در مساحت زیاد کشورهایی نظیر آمریکا و روسیه با توپوگرافی، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی حیوانی ناهم‌هنگ و نامتعادل و فرهنگ‌های مختلف چگونه می‌توانیم بخش‌ها و تقسیمات آن را بشناسیم و با هدف‌ها و نقش‌های آن‌ها آشنا شویم.

۹-۲. انتقاد بر مفاهیم ناحیه‌ای

عده‌ای از محققین نظریات خود را با توجه به مبانی و اصول مطالعات ناحیه‌ای به شرح زیر بیان می‌کنند:

۱. تعیین مرزهای نواحی، بسیار مشکل و پیچیده است؛
۲. دو ناحیه کاملاً متشابه و هماهنگ نمی‌توان یافت؛
۳. ممکن است بهره‌وری از صنایع و فراهم آمدن نقش‌های جدید، هماهنگی و یکپارچگی ناحیه را تغییر دهد و آن را یک‌دست و یکنواخت معرفی نکند؛
۴. مفاهیم ناحیه‌ای تنها در نقاط کاملاً جدا و مستقل از سایر جاها و یا مکان‌های در حال انزوای جغرافیایی هم‌چنین در عوامل ثابت و نامتغیر آن‌ها صادق است؛
۵. پیدا کردن مرزهای نواحی در روی نقشه‌های جغرافیایی آسان‌تر از تشخیص و تمیز آن‌ها در سطح زمین است؛
۶. نواحی وسیع مثل نواحی پنبه‌خیز و ذرت‌خیز آمریکا در همه نقاط خود کاملاً متجانس و متشابه نمی‌باشند؛
۷. واحدهای سیاسی را نمی‌توان نواحی جغرافیایی نامید هر چند که آمارها و اطلاعات جغرافیایی ما بر اساس همین واحدهای سیاسی و اداری تنظیم می‌یابد؛
۸. توضیح، تشریح، جمع‌آوری اطلاعات، تحقیق و تجزیه و تحلیل همه عوامل و شرایط یک ناحیه از قدرت و توانایی یک نفر بیرون است؛
۹. گاهی ممکن است یک ناحیه جغرافیایی به چندین خرده ناحیه تقسیم شود و هر یک از آن‌ها دارای نقش‌های جداگانه‌ای باشد و اصلیت و کلیت ناحیه را به هم بریزد. برای شناخت چنین ناحیه‌ای معیارها و ملاک‌های زیادی لازم است.

۲-۹-۱. قبول و تأیید مفاهیم ناحیه‌ای

موافقین مفاهیم ناحیه در مطالعات جغرافیایی به امتیازات زیر در این مورد اشاره می‌کنند:

۱. در اغلب موارد هماهنگی خاصی بین ناحیه و نقش آن مشاهده می‌شود یعنی همراهی و هم‌سازی عوامل محیط طبیعی و پایگاه فرهنگ انسانی وحدت خاصی به یک ناحیه جغرافیایی می‌بخشد. آگاهی به چنین وحدتی دشوار نیست؛

۲. خودآشکاری پاره‌ای از عوامل در روی زمین، مشخصات ناحیه‌ای را به نظر پژوهنده می‌رساند؛

۳. تفاوت‌های روشن بین ناحیه مورد مطالعه و مرزهای نواحی مجاور دیده می‌شود؛

۴. در مطالعات ناحیه‌ای مرزهای آب‌وهوا، نوع خاک، پوشش گیاهی و بهره‌برداری از زمین بهم پیوستگی و ترکیب خاصی را نشان می‌دهند؛

۵. در اغلب اوقات حتی از ارتفاعات زیاد نیز مشخصات و نقش ناحیه معلوم می‌شود.

۶. در جغرافیای ناحیه‌ای تقسیمات سیاره زمین آن‌چنان که واقعاً و حقیقتاً وجود دارد مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۷. در جغرافیای ناحیه‌ای هر جغرافیدان ناچار است که از تجارب، تخصص و تحقیقات ناحیه‌ای پژوهندگان علوم مختلف بهره‌برگردد تا بتواند چهره ترکیبی ناحیه مورد مطالعه خود را ارائه دهد. در غیر این صورت لازم می‌آید که یک جغرافیدان در علوم زمین‌شناسی، ژئومورفولوژی، هواشناسی، علوم اجتماعی، آمار و جمعیت‌شناسی ناحیه‌ای تخصص‌هایی داشته باشد و سالیان درازی از عمر خویش را در این رشته‌ها صرف کند تا بتواند به تحقیق پرارزشی دست یابد. تازه اگر چنین تحقیقی هم فراهم آید به صورت اوراق پراکنده از علوم مختلف خواهد بود به عبارت ساده‌تر گره‌خوردگی مسایل جغرافیایی و بهره‌گیری از علوم مختلف در جغرافیا طوری است که تنها در آزمایشگاه ناحیه‌ای عمل می‌شود. نتیجه می‌گیریم که در جغرافیای ناحیه‌ای مواد اولیه را باید از سایر علوم اخذ کرد ولی ترکیب و ارتباط آن‌ها را با استفاده از تخصص جغرافیایی آن هم در قالب‌های ناحیه‌ای معین نمود.

۸. اگر در تعیین هر قطعه از زمین به‌عنوان ناحیه یکی از عوامل و یا یک پدیده خاص جغرافیایی مورد توجه واقع شود سهولت کار جغرافیدان را سبب می‌شود به‌ویژه اگر این عامل جغرافیایی در سایر عوامل ناحیه نیز مؤثر افتد و بر اعتبار ناحیه‌ای بیفزاید. ۹. عوامل و شرایط تمیزدهنده یک ناحیه در همه قطعات و زوایای آن ریشه می‌دواند و در ترکیبات محیط جغرافیایی ناحیه کاملاً قابل لمس می‌شود.

۱۰. در تعیین حدود و مرزهای نواحی وسیع در مقیاس‌های قاره‌ای لازم است که از معیارهای موجود برای تشخیص نواحی کم‌وسعت و محدود صرف‌نظر شود زیرا در نواحی کم‌وسعت، تأسیسات انسانی از قبیل واحدهای مسکونی، مزارع، ارتباطات، واحدهای زراعی و واحدهای صنعتی بسیار مهم به نظر می‌رسند در حالی که ممکن است به هنگام ناحیه‌بندی در سطوح قاره‌ها، اغلب نواحی آن را خالی از تأسیسات انسانی مشاهده کنیم.

۱۱. هر جغرافیدان می‌تواند جهت شروع مطالعات ناحیه‌ای مرزهای قراردادی تعیین کند و در مساحت محدود این کار را با مشاهده مستقیم در محل عملی سازد ولی در سطوح بزرگ قاره‌ای بهترین وسیله برای تعیین حدود و مرزهای نواحی استفاده از هواپیما است. در صورت فقدان تجهیزات کافی شاید عملی‌ترین راه همانا مشاهده غیرمستقیم از روی نقشه‌های جغرافیایی باشد.

۲-۱۰. جغرافیای عمومی (سیستماتیک)

با انتقاد از ارزش‌های جغرافیای ناحیه‌ای، جغرافیای عمومی (سیستماتیک) مورد توجه قرار گرفته قوانین و اصول محکم خود را در سطوح قاره‌ها و کشورها اعمال می‌کند. در این بخش از جغرافیا، سیاره زمین را بر مبنای آب‌وهوا، ژئومورفولوژی، کشاورزی، صنعتی و یا سایر ملاک‌های کلی به قطعاتی تقسیم می‌کنند و از نظرگاه سیاره‌ای و عمومی مورد مطالعه قرار می‌دهند. در چنین مطالعه‌ای اصول و قوانینی مورد بحث قرار می‌گیرد که هر دانشجوی جغرافیا می‌تواند با فرا گرفتن آن اصول، با قسمت‌های معینی از سیاره زمین و یا با مسایل و موضوعات ویژه‌ای در سطوح سیاره‌ای آشنا شود چنان که قوانین جغرافیای طبیعی در مراحل شناسایی معادن هم‌چنین اصول جغرافیای اجتماعی در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های نواحی کشورها یکسان و یکنواخت عمل

می‌کند. از طرفی جغرافیای عمومی (سیستماتیک) شامل همه مطالب جغرافیایی با شاخه‌ها و تقسیمات آن‌ها است یعنی هدف‌های کلی و عمومی جغرافیا را به‌سادگی و کلیت خاصی بیان می‌دارد. از این‌رو محققین و یا علاقمندان کم‌تجربه می‌توانند کتاب‌های جغرافیای عمومی (سیستماتیک) را به‌عنوان مطمئن‌ترین منابع جغرافیایی مطالعه کنند در حالی که در جغرافیای ناحیه‌ای اصول و قوانین قابل اعتماد به‌ویژه در ابتدای شروع به‌کار وجود ندارد.

در جغرافیای عمومی (سیستماتیک) یادگیری و تدوین اصول آن به دلایل زیر آسان‌تر و عملی‌تر است:

الف) حدود پدیده‌ها و موضوعات جغرافیایی کاملاً معین است؛
 ب) کشف رابطه علت و معلولی در جغرافیای عمومی (سیستماتیک) از آگاهی به اصول و قوانین تلاش‌های انسانی و فعالیت‌های او در نواحی مختلف سیاره زمین آسان‌تر و عملی‌تر است؛

ج) در جغرافیای عمومی (سیستماتیک)، هر بخشی به موضوع و عامل جغرافیایی معینی اختصاص دارد مانند: آب و هوای موسمی، فرسایش ساحلی، علت وجودی شهرها، صنایع نساجی و نظایر آن. و چون یک موضوع جغرافیایی وابسته و قاطبی در موضوعات دیگر نیست از این‌رو یادگیری آن به سهولت انجام می‌گیرد.

۲-۱۰-۱. تفاوت‌های جغرافیای عمومی (سیستماتیک) و ناحیه‌ای

جغرافیای عمومی (سیستماتیک) و جغرافیای ناحیه‌ای تفاوت‌هایی به شرح زیر دارند:
 ۱. بنا به یک تعبیر، جغرافیای عمومی (سیستماتیک) جغرافیای موضوعات مختلف در مقیاس جهانی و وابسته به قوانین طبیعی و اجتماعی است در حالی که جغرافیای ناحیه‌ای، جغرافیای مکان‌هاست.

۲. جغرافیای ناحیه‌ای، جنبه‌های کیفی، پیچیده و آکادمیک دارد و انتخاب موضوع یک انتخاب عمودی از مکان‌ها و بخش‌های سیاره زمین است. در این‌جا همه موضوعات به صورت وابسته، پیوسته و ترکیبی خودنمایی می‌کنند.

۳. جغرافیای عمومی (سیستماتیک) اغلب از یک و یا چند موضوع معین بحث می‌کند و اغلب این موضوعات مربوط به جغرافیای طبیعی است نظیر ژئومورفولوژی،

اقلیم‌شناسی. اما گاهی نیز مسایل جغرافیای انسانی در قلمرو جغرافیای عمومی (سیستماتیک) مورد توجه قرار می‌گیرد علت اصلی کم‌توجهی به مسائل جغرافیای انسانی در جغرافیای عمومی (سیستماتیک) همانا گوناگونی این قبیل مسائل است که بر خلاف قوانین جغرافیای طبیعی نمی‌توان همه قالب‌ها و اصول جغرافیای انسانی را با موازین معینی در همه سطوح و جهات سیاره زمین پیاده نمود و آن را عمومیت داد زیرا مفاهیم جغرافیای انسانی در هر زمان و در هر مکان شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد.

۴. در جغرافیای عمومی (سیستماتیک) اصول و نظم معینی رعایت می‌شود و انتخاب موضوع یک انتخاب افقی در سطوح کلی و جهانی است و در اغلب موارد نواحی مورد بحث در سیاره زمین در محدوده قوانین جغرافیای عمومی قرار دارند.

۵. جغرافیای عمومی (سیستماتیک) با اصول و قوانین معین خود مورد نیاز متخصصین علوم مختلف است مثلاً جغرافیای طبیعی در معدن‌شناسی، جغرافیای اقتصادی در امور بازرگانی و جغرافیای اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و فرهنگی به‌شدت به‌کار گرفته می‌شود.

۶. مسایل و موضوعات جغرافیای ناحیه‌ای بسیار پیچیده و در هم جلوه می‌کند مثلاً در مطالعه شمال شرق ایالات متحده به‌عنوان یک واحد مستقل جغرافیایی و یا در بررسی امکانات لندن بزرگ عوامل جغرافیایی به اندازه‌ای به‌هم بافته شده و حالت ترکیبی دارد که حتی شروع به‌کار مطالعه از طرف فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز مشکل و غیرعملی به‌نظر می‌رسد به‌دیگر سخن، در هر ناحیه جغرافیایی، مسایل ناشی از روابط و عکس‌العمل‌های پدیده‌های ناحیه‌ای بدان‌سان شلوغ و در هم می‌نماید که معلومات و اطلاعات یک محقق و حدود توانایی علمی او برای مطالعات ناحیه‌ای کافی نمی‌باشد. برعکس در جغرافیای طبیعی عمومی مثلاً در مطالعه صحاری، تندرها و نواحی جنگلی در هم بافتگی مسایل جغرافیایی نظیر جغرافیای ناحیه‌ای آشفته و شلوغ نیست.

۷. در جغرافیای عمومی (سیستماتیک)، آزمایش، سنجش، مقایسه و تعمیم راه تکاملی خود را می‌پیماید و بر موازین علمی جغرافیا می‌افزاید.

خلاصه فصل دوم

در این فصل مفاهیم جغرافیای ناحیه‌ای را مورد بحث قرار دادیم و در آن از اهمیت نقش انسان به عنوان عنصر اصلی یک ناحیه و تعریف ناحیه از نظرگاه جغرافیدانان صحبت کردیم و گفتیم که وحدت‌یابی به عنوان اساس هر ناحیه جغرافیایی است. روش‌های مختلف برای شناخت ناحیه را توضیح دادیم و کانون‌های ناحیه‌ای، شناخت حدود و مرزهای ناحیه‌ای، ارزش و اعتبار نقش‌های ناحیه‌ای را مورد بحث قرار دادیم. از دو روش قدیم و جدید در جغرافیای ناحیه‌ای بحث شد و سه نمونه از نواحی جغرافیایی جهان که عبارتند از: یک ناحیه شکار و ماهیگیری، یک ناحیه جنگلی و یک ناحیه استپی شرح داده شد. سپس به خرده نواحی پرداختیم و دلایل موافقین و مخالفین مفاهیم ناحیه‌ای را مورد بحث قرار دادیم.

در مقابل جغرافیای ناحیه‌ای، جغرافیای عمومی (سیستماتیک) معرفی و دلایل تدوین اصول جغرافیای عمومی (سیستماتیک) آورده شد. در آخر نیز تفاوت‌های جغرافیای عمومی (سیستماتیک) و ناحیه‌ای مورد بحث قرار گرفت.

خودآزمایی فصل دوم

سؤالات چند گزینه‌ای

۱. عنصر اصلی ناحیه کدام است؟
الف) انسان ب) محیط طبیعی ج) آب و هوا د) پوشش گیاهی
۲. جغرافیدانان به کدام عامل در تقسیمات ناحیه‌ای بیشتر توجه دارند؟
الف) ساختمان زمین ب) پوشش گیاهی ج) جمعیت د) ناهمواری‌ها
۳. کدام یک جزو روش قدیم در جغرافیای ناحیه‌ای است؟
الف) حق تقدم در مطالعه نواحی دور دست
ب) تحقیق در چهره‌های ظاهری
ج) اولویت دادن به عوامل متغیر و نا ثابت
د) بهره‌گیری از حداکثر امکانات در مطالعات ناحیه‌ای

۴. برای شناخت یک ناحیه بر مبنای نوع کشت کلید ورود به داخل ناحیه چیست؟
الف) نوع خاک (ب) شرایط آب‌وهوا (ج) نوع محصول (د) میزان فروش محصول
۵. کدام عامل باعث تغییر وضع زندگی مردم گرینلند شد؟
الف) افزایش تعداد خوک آبی (ب) افزایش وال
ج) ازدیاد جمعیت (د) افزایش ماهی و ماهی روغن
۶. چرا در حوزه آمازون تولید کائوچو از درختان مجاور رودها به‌عمل می‌آید؟
الف) به علت تراکم شدید گیاهی (ب) به علت رویش سریع درختان
ج) به علت قابلیت دسترسی (د) به علت مرغوبیت نوع کائوچو
۷. در ناحیه استپی، پوشش گیاهی چه وضعیتی دارد؟
الف) پراکنده و کوتاه قد است (ب) فراوان است
ج) پراکنده و بلند است (د) فشرده و کوتاه قد است
۸. کدام گزینه از انتقادات بر مفاهیم ناحیه‌ای است؟
الف) سیاره زمین قابل تقسیم نیست (ب) تعیین مرزهای نواحی مشکل است
ج) مانع توسعه اقتصادی است (د) برنامه‌ریزی جمعیتی در آن انجام نمی‌شود
۹. کدام گزینه از ارزش‌های مفاهیم ناحیه‌ای است؟
الف) دو ناحیه کاملاً هماهنگ نمی‌توان یافت
ب) طرح ایجاد مسکن بدون درک مفاهیم ناحیه‌ای امکان‌پذیر نیست
ج) نواحی وسیع، متجانس نیستند
د) پیدا کردن مرزها به‌وسیله نقشه آسان‌تر است
۱۰. کدام گزینه از ویژگی‌های جغرافیای عمومی (سیستماتیک) است؟
الف) جغرافیای مکان‌هاست
ب) جنبه پیچیده و آکادمیک دارد
ج) جغرافیای موضوعات مختلف در مقیاس جهانی است
د) حدود پدیده‌ها در آن معین نیست
۱۱. نوع انتخاب موضوع در جغرافیای عمومی (سیستماتیک) چگونه است؟
الف) عمودی است (ب) افقی است
ج) هم عمودی و هم افقی است (د) مایل است

۱۲. علت اصلی کم‌توجهی به مسایل جغرافیای انسانی، در جغرافیای عمومی (سیستماتیک) چیست؟

الف) جغرافیای انسانی تعمیم‌پذیر است

ب) جغرافیای عمومی (سیستماتیک) به اقلیم‌شناسی توجه دارد

ج) مفاهیم جغرافیای انسانی در هر زمان شکل ویژه خود را دارد

د) جغرافیای انسانی، جغرافیای مکان‌هاست

سؤالات تکمیلی

۱۳. آزمایشگاه علم جغرافیا است.

۱۴. بعضی جغرافیدانان به جای ناحیه عنوان را به داخل شهرها می‌برند.

۱۵. اساس هر ناحیه جغرافیایی، است.

۱۶. واحدهای را نمی‌توان نواحی جغرافیایی نامید.

۱۷. اغلب موضوعات در جغرافیای عمومی مربوط به جغرافیای است.

۱۸. هر ناحیه در بطن خود، متعددی دارد.

سؤالات تشریحی

۱۹. علت تأکید بر ناهمواری‌های ناحیه‌ای چیست؟

۲۰. مهمترین معیارها در تعیین حدود و مرزهای ناحیه‌ای کدامند؟

۲۱. ویژگی‌های روش جدید در جغرافیای ناحیه‌ای را نام ببرید.

۲۲. پنج امتیاز مفاهیم ناحیه‌ای در مطالعات جغرافیایی را بنویسید.

۲۳. تفاوت‌های جغرافیای عمومی و ناحیه‌ای را به اختصار بنویسید.

فصل سوم

مفهوم فرهنگ در جغرافیا

هدف مرحله‌ای

شما در این فصل ضمن آشنایی با مفهوم فرهنگ در جغرافیا و جغرافیای فرهنگی، با رابطه بین نوع و شکل زندگی انسان در قالب امکانات فرهنگی او در یک محدوده جغرافیایی، روش‌های مطالعه فرهنگی هر ناحیه، سابقه بررسی‌های فرهنگی در علم جغرافیا و نیز مطالعه نواحی فرهنگی و تکنولوژی جوامع آشنا می‌شوید.

هدف‌های رفتاری - آموزشی

از شما انتظار می‌رود که پس از پایان مطالعه این فصل بتوانید:

۱. سابقه بررسی‌های فرهنگی در ایجاد فضاهای جغرافیایی را بنویسید؛
۲. نقش فرهنگ را در دو ناحیه هم‌سان طبیعی با یکدیگر مقایسه کنید؛
۳. سؤالاتی را که در مطالعه فرهنگ‌های ناحیه‌ای با آن مواجه هستیم، بنویسید؛
۴. چهره‌های فرهنگی را در مطالعات جغرافیایی توضیح دهید؛
۵. عوامل مؤثر در دگرگونی و عکس‌العمل‌های فرهنگ جوامع انسانی را توضیح دهید؛
۶. حدود قلمروی جغرافیای فرهنگی را بنویسید؛
۷. حالت تکوینی و بیان نقش را در روش مطالعه جغرافیای فرهنگی با هم مقایسه کنید.

۳-۱. سابقه بررسی‌های فرهنگی در علم جغرافیا

تا سال‌های اخیر، ارزیابی میدان عمل و توانایی عوامل فرهنگی در ساخت محیط‌های جغرافیایی تقریباً فراموش شده بود زیرا جغرافیاگرایی محققین اوایل قرن بیستم و پذیرش عوامل محیط طبیعی به عنوان عامل قاطع و تعیین کننده، سهم ویژگی‌های فرهنگ انسانی را در مطالعات جغرافیایی به شدت محدود و مقید می‌ساخت تا آنجا که گاهی مکان‌های جغرافیایی بدون توجه به فرهنگ ناحیه‌ای مورد بررسی قرار می‌گرفت و تدوین و تنظیم هر گونه اصول و مفاهیم جغرافیایی در زیر ذره‌بین جبر جغرافیایی عمل می‌شد.

در قرن گذشته برای اولین بار یکی از پیشگامان جغرافیای جدید یعنی الکساندر فن همبلت به هنگام مطالعه در آمریکای لاتین در زمینه اشکال ناهمواری‌ها، آب و هوا و پوشش گیاهی، به اختلافات فرهنگی نواحی تحت مطالعه خویش نیز توجه کرد و آن‌ها را از نظرگاه جغرافیایی بررسی نمود.

دومین جغرافیدان معروفی که به تعیین ارزش‌های فرهنگ انسانی در مطالعات جغرافیایی اقدام کرد کارل ریتز^۱ (۱۸۵۹ - ۱۷۷۹) بود. این دانشمند با درک مفاهیم فرهنگ انسانی، به مطالعه تکامل تاریخی فرهنگ‌های نواحی مختلف دنیا پرداخته و طرز تفکر ویژه خویش را بدین سان توجیه کرده است:

«خداوند سیاره زمین را به عنوان یک مکتب جهت انسان خلق کرده است تا انسان

بتواند از وحشی‌گری و بیابان‌گردی به عالی‌ترین درجه تکامل فکری خود برسد.»

موقعی که عقاید مکتب داروینسم در انطباق با محیط طبیعی به شدت در جوامع علمی نفوذ کرد و تقریباً نظر همه دانشمندان را به خود جلب نمود جغرافیدانانی را سراغ داریم که با این نوع افکار نظر موافقی نداشتند. در این دوره ویدال دولابلاش^۲ (۱۹۱۸-۱۸۴۵) موافق جغرافیاگرایی نبود و طرز تفکر خویش را چنین بیان می‌کرد:

«زمین رفتار و فعالیت‌های انسانی را دیکته نمی‌کند بلکه می‌تواند تنها امکاناتی

فراهم آورد که جوامع انسانی آن را اختیار و انتخاب کنند.»

اسکی و ورزش‌های آبی زمینه‌های مساعدی در نواحی کوهستانی و دریاچه‌ای خلق می‌کند و نقش‌های تازه‌ای به محیط‌های جغرافیایی می‌بخشد و گاهی نیز نطفه

1. Carl Ritter

2. Paul Vidal de La Blache

ابتدایی شهرهای تفریحی را بنیان می‌نهد در حالی که در نواحی مشابه طبیعی ولی با فرهنگ‌های محدود و ناشکوفاً بهره‌وری از این قبیل موهبت‌های طبیعی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و چه بسا به کلی فراموش می‌شود و طبیعت به حالت وحشی خود باقی می‌ماند تا تحمیلات عوامل خود را در محدود ساختن فعالیت‌های جوامع انسانی به‌کار گیرد.

نتیجه می‌گیریم که نوع و شکل زندگی انسان در قالب امکانات فرهنگی او خلاصه می‌شود و محیط‌های جغرافیایی شکل‌پذیری و نقش‌یابی خویش را از فرهنگ انسانی طلب می‌کنند.

۳-۲. نقش فرهنگی

مطالعه فرهنگی هر ناحیه بهترین وسیله شناخت و ارزیابی محیط‌های جغرافیایی هم‌چنین تعیین نوع اختلاف میان گروه‌های انسانی است زیرا هر ناحیه فرهنگی می‌تواند ما را با عوامل و ترکیبات جغرافیایی زیر آشنا سازد:

۱. مسائل و امکانات گذشته انسان، انتخاب و تصرف فعلی او از محیط‌های مسکونی، هم‌چنین کیفیت عامل بالقوه انسانی در آینده نتیجه خصیصه‌های پیچیده هر ناحیه فرهنگی است که شناخت آن‌ها در جغرافیای فرهنگی بسیار ضروری است.

۲. تماس، برخورد و پیوستگی فرهنگ‌های نواحی مختلف زمینه‌های تازه‌ای در آفرینش نقش‌های جدید فراهم می‌کند.

۳. در زمان ما پیشرفت‌های انسانی و نقش‌یابی نواحی جغرافیایی ناشی از تکامل عوامل فرهنگی است نه شرایط و عوامل محیط طبیعی که گروه‌های انسانی را احاطه کرده‌اند زیرا عوامل محیط طبیعی مشابه و یکسان در جوامع انسانی دنیا، معانی مختلفی را بیان می‌دارد.

در مطالعه فرهنگ‌های ناحیه‌ای و محلی همواره با دو سؤال زیر مواجه می‌باشیم:

(الف) انسان در رابطه با محیط طبیعی خود به چه اقداماتی دست زده است؟

(ب) به موازات دگرگونی عوامل فرهنگی، احساس و ادراک انسان از محیط‌های

طبیعی به چه نسبتی تغییر می‌کند و انسان در سازندگی محیط مسکونی خویش چه

نقش‌های تازه‌ای به عهده می‌گیرد؟

تنها مشکل جغرافیدان و پژوهش‌گر در تعیین مرزهای نواحی دنیا بر مبنای نقش فرهنگی آن‌ها این است که معیارها و ملاک‌های فرهنگی نواحی جغرافیایی هم‌ساز و همانند نمی‌باشند.

گاهی یکی از مطمئن‌ترین طرح ناحیه‌ای بر مبنای فرهنگی، مطالعه استان یا ایالت است زیرا در اغلب موارد در بطن این نوع تقسیم‌بندی‌ها یک یا دو عامل فرهنگی که مخصوص همان ناحیه است در همه گوشه‌ها و زوایای استانی عمومیت می‌یابد از این‌رو با همه پیشرفت‌ها و جهش‌های فکری انسان، هنوز هم ناسیونالیسم ایالتی، یک عامل چشمگیر در مطالعات جغرافیای فرهنگی است که مردم را برای وفاداری به برخی از ویژگی‌های فرهنگ محلی و بومی و یا قبول پاره‌ای از ارزش‌های دوره‌های تاریخی پرورش می‌دهد و امکاناتی به وجود می‌آورد که سایر اقلیت‌های فرهنگی نیز در قلمرو فرهنگ ایالتی کاملاً جذب شوند هم‌چنین تجزیه و تحلیل کانون‌های فرهنگی، کانون‌های اقتصاد ناحیه‌ای، نوع استقرار انسان و اشکال پایگاه‌های فرهنگی در داخل ایالت و یا یک گروه آسان‌تر و عملی‌تر صورت می‌گیرد زیرا عوامل فرهنگی در چنین محیط‌هایی از وحدت و کثرت همه‌جانبه برخوردارند.^۱

۳-۳. شناخت ارزش‌های فرهنگی

مطالعه و شناسایی یک ناحیه فرهنگی بسیار پیچیده است زیرا همه ارزش‌های جغرافیایی با پیوستگی خاصی در بطن فرهنگ ناحیه نهفته است. مذهب، زبان، سنت‌های تاریخی، اختصاصات قومی و نژادی، شکل و نوع بهره‌برداری از زمین، سیاست و اقتصاد ناحیه‌ای به پیچیدگی موضوع کمک می‌کند.

اولین موضوع مورد مطالعه در یک ناحیه فرهنگی بررسی و شناخت چهره‌هایی است که به واحدهای جغرافیایی کلیت، اصلیت و امتیاز بخشیده است. در این‌باره طرح سؤالات، سنجش و ارزیابی آن‌ها به شرح زیر لازم به نظر می‌رسد:

۱. ارزش‌های مشترک مردم هر ناحیه فرهنگی کدام است؟
۲. عملکرد ارزش‌های فرهنگی در رابطه با عوامل محیط طبیعی چگونه است و چشم‌اندازهای فرهنگی تا چه حدودی از عوامل محیط طبیعی تبعیت می‌کنند؟

۱. چنین رویدادی به هنگامی میسر است که تقسیمات کشوری از موازین علمی تبعیت نماید.

۳. چرا و چگونه این ارزش‌ها دگرگون می‌شوند؟
۴. عوارض طبیعی چگونه می‌توانند وحدت ناحیه فرهنگی را بر هم زنند و از ارزش‌های آن بکاهند؟
۵. اثرات و عکس‌العمل‌های ارزش‌های فرهنگی یک ناحیه در تماس و برخورد با سایر نواحی فرهنگی چه نتایجی می‌تواند در محیط‌های جغرافیایی به وجود آورد؟^۱

۳-۴. چهره‌های فرهنگی در مطالعات جغرافیایی

اگر سؤال «زمین چه اثراتی در انسان دارد؟» کنار گذاشته شود و به جای آن پرسش «انسان چگونه سطوح و عوامل مختلف سیاره زمین را دگرگون می‌سازد و آن را به نفع خود به خدمت می‌گیرد؟» مطرح شود به درک مفاهیم فرهنگ در مطالعات جغرافیایی نزدیک‌تر خواهیم شد.

سطوحی از سیاره زمین که به وسیله اعمال انسانی تغییر شکل می‌یابد چهره فرهنگی خوانده می‌شود و انسان به وسیله عمل تخریب و بنا، این دگرگونی را در چشم‌اندازهای جغرافیایی موجب می‌شود.

افسانه‌های قدیمی می‌گویند که: «زمین جهت بهره‌برداری‌های انسانی خلق شده است». ولی ملاحظه می‌کنیم که میان مردم محیط‌های جغرافیایی در شکل و نوع بهره‌برداری از زمین تفاوت‌هایی موجود است که ناهماهنگی چهره‌های جغرافیایی آن‌ها ناشی از این جریان و بیان‌کننده همین خصیصه‌های فرهنگی است. اگر ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ای در سطوح تکامل‌یافته‌ای قرار گیرد چهره‌های فرهنگی آن نیز روشن‌گر امتیازات یک فرهنگ پیشرفته خواهد بود. مثلاً اگر هدف‌های برنامه‌ریزی‌های شهری و ناحیه‌ای را مورد توجه قرار دهیم طرحی که در کانون‌های فرهنگی پیشرفته اعمال می‌شود قادر خواهد بود با ترکیب علوم شهرسازی، تاریخ، معماری، علوم اقتصادی و اجتماعی، روان‌شناسی طبقاتی و جغرافیا محیط مناسبی برای زندگی بهتر و شایسته‌تر انسانی با کارایی و بازده بیشتر فراهم آورد. از طرفی لازم است که چهره‌های فرهنگی هر ناحیه اعم از خیابان‌بندی، کانون‌ها و هسته‌های شهری، فضاهای سبز، مراکز خرید، پراکندگی مساجد، کلیساها و معابد، تمایلات طبقات مختلف شهری، گروه‌های

1. Stephenson, Glenn V. (1967) The culture area. Journal of Geography. Noveber.

اجتماعی و نیازهای اقلیت‌های مذهبی از یک نظم دقیق و سنجیده تبعیت نماید و هر طبقه و یا هر عامل جغرافیایی منطقه خود را بیابد تا شکل‌یابی بخش‌های صنعتی، تجاری، اداری و مسکونی باروری و شکوفایی فرهنگ جامعه را معلوم سازد.

پیشرو جغرافیدانان آمریکایی در مطالعات چهره‌های فرهنگی، کارل ساور استاد جغرافیا در دانشگاه برکلی در ایالت کالیفرنیا است. او و شاگردانش در زمینه شناخت وضع فعلی چهره‌های فرهنگی که نتیجه روابط و مراحل طولانی و وابستگی‌های انسان و زمین مسکونی اوست بررسی‌های جالبی انجام داده‌اند.

به‌طور کلی بهره‌وری هوشمندانه انسان از سیاره زمین که خانه اوست ارزش و اعتبار فرهنگ او را بیان می‌دارد و این واقعیت را باید از چهره‌های فرهنگی ناحیه بازشناخت.

۳-۵. دگرگونی فرهنگ‌ها

هر ناحیه فرهنگی خصیصه‌های خود را از نظام ایدئولوژیکی، سازمان‌های اجتماعی، امکانات تکنولوژیکی و مهارت‌های صنعتی محیط خود طلب می‌کند از این‌رو عوامل فرهنگی در هیچ دوره و زمانی ثابت و پایدار نیست بلکه زاینده و ناپایدار است. در دگرگونی و عکس‌العمل‌های فرهنگ جوامع انسانی دو عامل بیش از همه مؤثر می‌افتد:

۱. **اختراع و نوآوری در داخل جامعه.** اختراع وسایل مختلف و فراهم ساختن امکانات تازه برای بهزیستی در داخل جامعه و یا ورود و اخذ این‌گونه نوآوری‌ها از فرهنگ‌های بیرون از ناحیه، شکل و نوع زندگی را تغییر می‌دهد و چه بسا همه نسوج جاندار ناحیه را از بین می‌برد و تکامل و شکل جدیدی به آن می‌بخشد. با قبول چنین طرز تفکر جغرافیایی تعصب در مفهوم جبر جغرافیایی تعدیل می‌گردد و تحولات جوامع انسانی در چهارچوب فرهنگ آن‌ها خلاصه می‌شود. تمدن غربی با فرهنگ‌زایی و تکمیل اختراعات و اکتشافات علمی تا حدودی این واقعیت را ثابت می‌کند زیرا ابداع، نوآوری و ابتکار در هر مکان جغرافیایی و در هر دوره تاریخی عامل اصلی در تغییرات و دگرگونی‌های جوامع انسانی و چشم‌اندازهای فرهنگی بوده است.

۲. **پراکندگی جغرافیایی فرهنگ‌ها.** عوامل چندی به انتشار جغرافیایی فرهنگ‌های سازنده در سیاره زمین کمک می‌کند و نواحی معینی را تحت تسلط خود

در می‌آورد این عمل در نتیجه برخورد دو فرهنگ، دو جامعه و یا تماس مردم نواحی مختلف صورت می‌گیرد.

۳-۶. قلمروهای فرهنگی

مفهوم قلمروهای فرهنگی در علم جغرافیا، بیان پهنه‌های وسیعی از سیاره زمین است که در آن‌ها وحدت خاصی در ترکیب و به هم پیوستگی عوامل فرهنگی و اجتماعی دیده می‌شود بطوریکه این وحدت می‌تواند یک ناحیه فرهنگی را از نواحی دیگر مجزا و مشخص گرداند.

در تعیین قلمروهای فرهنگی و شناخت عوامل جغرافیایی آنها با مشکلات و مسائل چندی روبرو هستیم که ما را در مطالعات ناحیه‌ای بر مبنای فرهنگی در آشفتگی خاصی قرار می‌دهد. اهم این مسائل به شرح زیر می‌باشد:

۱. نارسایی معیارها در تعیین نواحی فرهنگی؛

۲. مقیاس مطالعه؛

۳. تعیین مرزهای فرهنگی؛

۴. دگرگونی در خط زمان.

۳-۷. جغرافیای فرهنگی

عده‌ای از جغرافیدانان، عنوان مباحث جغرافیای فرهنگی^۱ را به همه بخش‌های جغرافیا به جز رشته‌های جغرافیای طبیعی اطلاق می‌کنند ولی بعضی دیگر، هدف‌های جغرافیایی فرهنگی را مطالعه نواحی فرهنگی و تکنولوژی جامعه‌ها می‌دانند. آنچه در زیر می‌آید حدود قلمروهای جغرافیای فرهنگی است که تقریباً مورد تأیید و توجه اکثریت جغرافیدانان دنیا قرار گرفته است.

۱. بهره‌برداری انسان از بوم خود. در این بخش از فعالیت‌های ابتدایی انسان تا

عالی‌ترین و منطقی‌ترین شکل آن در بهره‌وری از محیط، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲. فرهنگ انسانی و تغییرات عوامل محیط طبیعی. انسان با به‌کار گرفتن تکنیک

و توانایی فرهنگی‌اش می‌تواند تغییراتی در محیط طبیعی به‌وجود آورد مانند، فرسایش

خاک به وسیله کشت، تقویت خاک با مواد شیمیایی، دگرگونی در پوشش‌های گیاهی، پاک کردن زمین از درختان و یا سوزاندن جنگل‌ها و ...

۳. نوع و شکل سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی. در هر مکان جغرافیایی نوع و شکل استقرار انسان‌ها، چشم‌اندازهای فرهنگی را خلق می‌کند. از این‌رو مطالعه چشم‌اندازهای فرهنگی به‌ویژه سکونت‌گاه‌های انسانی از مباحث مهم جغرافیای فرهنگی به‌شمار می‌رود.

۴. ارزیابی فرهنگی از مکان‌های جغرافیایی. در این قسمت مسایلی نظیر انسان چگونه و به چه شکلی با منابع طبیعی خود عمل می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد و در این راه حدود تکنولوژی انسان در بهره‌مندی و نگهداری از منابع طبیعی معلوم می‌شود.

۵. مطالعه و بررسی منشأ و پراکندگی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و رابطه آن‌ها با عوامل جغرافیایی بخش دیگری از جغرافیای فرهنگی را تشکیل می‌دهد.

۶. مطالعه عوامل غیرمادی فرهنگی مثل زبان و مذهب.

در جغرافیای فرهنگی روش مطالعه و تحقیق بر پایه اصول کلی مطالعات جغرافیایی: «کجا؟ چه چیز؟ چه وقت؟ چه‌طور؟» قرار دارد و به این پرسش‌ها موضوعات فرهنگی، حوزه‌های فرهنگی، چشم‌اندازهای فرهنگی و اکولوژی فرهنگی پاسخ‌های لازم تهیه می‌کنند. در جغرافیای فرهنگی با فرد سر و کار نداریم بلکه مؤسسات و سازمان‌های فرهنگی هر واحد جغرافیایی که مخلوق کوشش‌ها و تلاش‌های گروهی و دسته جمعی انسان‌ها است مورد توجه ما می‌باشد.

هیچ یک از مباحث جغرافیای فرهنگی ثابت و پایدار نیست زیرا شکل‌یابی و شکل‌پذیری چشم‌اندازها، نتیجه تکامل تدریجی آن‌ها در زمان‌ها است. به کلامی دیگر، حال نتیجه عوامل و ویژگی‌های فرهنگی سال‌های گذشته و مقدمه چشم‌اندازهای سال‌های آینده است. از این‌رو گاهی اوقات ناگزیریم که موضوع مورد مطالعه را با روش‌های تاریخی بسنجیم ولی با دید جغرافیایی ارزیابی کنیم.

۳-۷-۱. روش مطالعه در جغرافیای فرهنگی

از نقطه نظر جغرافیایی «فرهنگ» ممکن است از ترکیب عوامل و مشخصات ایدئولوژی و شکل و نوع زندگی به‌وجود آید. ایدئولوژی منشأ و اساس شکل و نوع زندگی، نوع

مؤسسات و سازمان‌های فرهنگی است، زیرا قبول ایدئولوژی است که به دارندگان فرهنگ‌ها، فعالیت‌های ویژه‌ای می‌بخشد. با توجه به عوامل ایجاد فرهنگ‌ها و نقش‌های آن‌ها در سیاره زمین دو نوع بررسی و مطالعه دیده می‌شود:

۱. حالت «تکوینی» یا مطالعه منشأ و تحولات تاریخی فرهنگ‌ها، تکامل و دگرگونی آن‌ها.

۲. بیان «نقش» یا مطالعه تأثیر عوامل و پدیده‌های فرهنگی در محیط معین. طبقه‌بندی‌هایی که تاکنون در این زمینه ارائه شده است را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

الف) بر اساس نوع موادی که برای ساختن وسایل مختلف به‌کار می‌رود؛ مثل عصر استعمال سنگ، عصر برنز، عصر آهن. این طبقه‌بندی برای باستان‌شناسان ضروری و برای جغرافیدانان غیرلازم است.

ب) بر اساس انقلاب تکنولوژی؛ نظیر انقلاب کشاورزی، انقلاب شهرنشینی، انقلاب صنعتی. در این طبقه‌بندی تأکید بیشتر بر شکل‌های اولیه مسائل است.

ج) بر اساس اقتصاد انسانی؛ نظیر گردآوری خوراک، شکار و ماهیگیری، جامعه روستایی و دام‌چرانی، جامعه‌های فئودالی، جامعه شهری در سابق و عصر حاضر.

د) گاهی در روش مطالعه، به تقسیماتی نظیر جامعه ما قبل صنعتی، جامعه صنعتی، جامعه سوسیالیستی توجه و تأکید می‌کنند.

خلاصه فصل سوم

در این فصل مفهوم فرهنگ در جغرافیا تشریح شد و در آن سابقه بررسی‌های فرهنگی در علم جغرافیا، نقش فرهنگی و شناخت ارزش‌های فرهنگی مورد بحث قرار گرفت. چهره‌های فرهنگی در مطالعات جغرافیایی به عنوان سطوحی از سیاره زمین تعریف شد که به وسیله اعمال انسان تغییر شکل پیدا می‌کنند. سپس به دگرگونی فرهنگ‌ها و عوامل مؤثر در آن که نوآوری در داخل جامعه و پراکندگی جغرافیایی است پرداخته شد. جغرافیای فرهنگی و تعریف‌های آن قسمت بعدی است که در آن بر ناپایداری مباحث جغرافیای فرهنگی تأکید گردید. روش مطالعه در جغرافیای فرهنگی و بررسی حالت تکوینی و بیان نقش معرفی شده و طبقه‌بندی‌هایی که در بررسی‌های مربوط به عوامل ایجاد فرهنگ‌ها و نقش‌ها توسط دانشمندان ارائه شده است مورد بحث قرار گرفت.

خودآزمایی فصل سوم

سؤالات چند گزینه‌ای

۱. توجه به اختلافات فرهنگی در مطالعات جغرافیایی را چه کسی آغاز کرد؟
 الف) ویدال دولابلاش (ب) ریتز (ج) هارتشورن (د) الکساندر فن همبلت
۲. تأکید اختلافات فرهنگی بر چیست؟
 الف) جغرافیاگرایی (ب) چهره جغرافیایی
 ج) انتخاب انسان‌ها از بین امکانات (د) انطباق با محیط طبیعی
۳. پیشرفت‌های انسانی در زمان ما ناشی از کدام یک از عوامل زیر است؟
 الف) تکامل عوامل فرهنگی (ب) عوامل طبیعی
 ج) شرایط محیط طبیعی (د) پوشش گیاهی
۴. در طرح ناحیه‌ای بر مبنای فرهنگی، یکی از مطمئن‌ترین انتخاب‌ها کدام است؟
 الف) مطالعه استان یا ایالت (ب) مطالعه اقلیت‌های فرهنگی
 ج) مطالعه اقلیت‌های مذهبی (د) مطالعه کشور
۵. کدام گزینه اولین موضوع مورد مطالعه در یک ناحیه فرهنگی است؟
 الف) ارزش‌های مشترک مردم آن ناحیه
 ب) عملکرد ارزش‌های فرهنگی در رابطه با عوامل محیط طبیعی
 ج) علت دگرگونی ارزش‌ها
 د) شناخت چهره‌هایی که به واحدهای جغرافیایی کلیت بخشیده
۶. چهره‌های فرهنگی در مطالعات جغرافیایی شامل چیست؟
 الف) محیط طبیعی
 ب) سطوحی از سیاره زمین که به وسیله اعمال انسان تغییر شکل یافته
 ج) سطوحی از زمین که توسط عوامل طبیعی تغییر شکل یافته
 د) مردم یک ناحیه که چهره یکسان دارند
۷. عوامل مؤثر در دگرگونی فرهنگ جوامع انسانی کدام است؟
 الف) اختراع و نوآوری (ب) محیط جغرافیایی
 ج) پراکندگی فرهنگ‌ها (د) اختراع و نوآوری در جامعه و پراکندگی فرهنگ‌ها

۸. حالت تکوینی در مطالعه جغرافیای فرهنگی چه مطالعه‌ای را در بر می‌گیرد؟

الف) مطالعه پدیده‌های فرهنگی

ب) مطالعه تأثیر عوامل فرهنگی

ج) مطالعه منشأ و تحولات تاریخی فرهنگ‌ها، تکامل و دگرگونی آن‌ها

د) مطالعه منشأ و تأثیر عوامل فرهنگی

۹. بیان نقش چه مطالعه‌ای را در بر می‌گیرد؟

الف) مطالعه تأثیر عوامل و پدیده‌های فرهنگی در محیط معین

ب) مطالعه تاریخی فرهنگ‌ها

ج) مطالعه تأثیر تحولات تاریخی فرهنگ‌ها

د) مطالعه تکامل و دگرگونی فرهنگ‌ها

سؤالات تکمیلی

۱۰. نوع و شکل زندگی انسان در قالب امکانات او خلاصه می‌شود.

۱۱. انسان به‌وسیله عمل و، دگرگونی در چشم‌اندازهای جغرافیایی را موجب می‌شود.

۱۲. عوامل فرهنگی در همه دوره‌ها و است.

۱۳. در طبقه‌بندی بر اساس انقلاب تکنولوژی تأکید بیشتر بر مسائل است.

سؤالات تشریحی

۱۴. در مطالعه فرهنگ‌های ناحیه‌ای و محلی با چه سوالاتی مواجه می‌باشیم؟

۱۵. اختراع و نوآوری در جامعه چه تاثیری در دگرگونی فرهنگ جوامع انسانی دارد؟

۱۶. اهم مسائل در مطالعات ناحیه‌ای بر مبنای فرهنگی چیست؟

۱۷. قلمروهای جغرافیای فرهنگی را نام ببرید.

۱۸. انواع طبقه‌بندی در بررسی‌های مربوط به عوامل ایجاد فرهنگ‌ها و نقش‌ها کدامند؟

فصل چهارم

سهم عوامل محیط طبیعی و فرهنگ انسانی در علم جغرافیا

هدف مرحله‌ای

شما در این فصل ضمن آشنایی با سهمی که عوامل محیط طبیعی و فرهنگ انسانی در علم جغرافیا دارند، با تغییرات آب و هوا و نقش آن در جوامع انسانی و نقش آب و هوا در تشکیل کانون‌های فرهنگی و فعالیت‌های انسانی، گیاهی و حیوانی آشنا می‌شوید.

هدف‌های رفتاری - آموزشی

از شما انتظار می‌رود که پس از پایان مطالعه این فصل بتوانید:

۱. جبر جغرافیایی را توضیح دهید؛
۲. برداشت‌های سه‌گانه از مفهوم جغرافیا را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۳. نتیجه تلفیق جبر جغرافیایی با خصیصه‌های فرهنگی را بنویسید؛
۴. با توجه به مطالعات «هانتینگتن» اثر دگرگونی‌های عوامل آب و هوا را در نوع زندگی انسان بررسی کنید؛
۵. نظر «منتسکیو» را در مورد تأثیر آب و هوا در خوی و منش افراد بنویسید؛
۶. نظرات «باکل» و «منتسکیو» را در مورد اثر آب و هوا بر مردم هند با هم مقایسه کنید؛
۷. تأثیر آب و هوا را در جلوگیری و گسترش پدیده‌های حیاتی بررسی کنید؛
۸. نظر «آرنولد‌تاین‌بی» را در مورد شرایط محیط طبیعی و فعالیت‌های انسانی بنویسید؛

۹. دلایل لزوم بررسی همه‌جانبه آب و هوا از نظر «هاتینگتن» را بنویسید؛
۱۰. دلیل عالی‌ترین بودن درجه حرارت ۱۸ درجه سانتیگراد برای زیست را بنویسید؛
۱۱. رابطه درجه حرارت را با تکوین تمدن‌های باستانی و تولید مثل بررسی کنید؛
۱۲. فرهنگ انسانی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در فعالیت‌های انسانی را با جبر جغرافیایی مقایسه کنید.

۴-۱. برداشت‌های سه‌گانه از مفهوم جغرافیا

در عصر ما اغلب مردم برداشت‌های گوناگون و غیرعلمی از جغرافیا و مفاهیم جغرافیایی دارند که پاره‌ای از آن‌ها سنجیده و آگاهانه و بخشی دیگر نسنجیده و سطحی به نظر می‌رسند. این برداشت‌ها که با معیارها و مقیاس‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرند عبارتند از:

۱. مفهوم جغرافیا برای اغلب مردم شناخت اسامی رودها، کوه‌ها، خلیج‌ها، کشورها و پایتخت‌ها است که به نام «جغرافیای خلیج‌ها و دماغه‌ها» خوانده می‌شود.
۲. مفهوم جغرافیا برای عده‌ای از مردم و حتی به نظر برخی از جغرافیدانان مطالعه محیط طبیعی شامل؛ شناسایی آب و هوا، ناهمواری‌ها، پوشش گیاهی، انواع خاک‌ها و معادن هر ناحیه جغرافیایی است. اگر این طرز تفکر را بپذیریم علم جغرافیا جز آمیختگی و اختلاط ناقص و نارسای علوم هواشناسی، زمین‌شناسی، بیولوژی و معدن‌شناسی چیز دیگری نخواهد بود. نقش بزرگ و گناه نابخشودنی این نوع مطالعات جغرافیایی گرایش شدید به درک شرایط و شناخت عوامل محیط طبیعی است که انسان و همه فعالیت‌های او در مقایسه و نسبت به عوامل محیط طبیعی به میزان زیادی فراموش می‌شود. به کلامی دیگر در این گونه مطالعات خود انسان و پایگاه فرهنگی او که کلید حل همه مسایل و معادلات جغرافیایی است، کنار گذاشته می‌شود.
۳. عده‌ای از جغرافیدانان معتقدند که هدف از تحقیقات و بررسی‌های جغرافیایی همانا مطالعه تأثیرات محیط طبیعی در فعالیت‌های انسانی است. متعصبین این مکتب چنین استدلال می‌کنند که عوامل طبیعی در پدیده‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ای دارد که به نام جغرافیاگرایی^۱ یا جبر جغرافیایی^۲

معروف می‌باشد. این طرز فکر، برداشتی سخت تعصب‌آمیز و یک جانبه است. قبول کنیم که در مطالعات ناحیه‌ای و سیاره‌ای هنوز هم عوامل طبیعی و وضع خاص جغرافیایی در اکثر موارد حاکم بر سرنوشت و رویدادهای انسانی است. سخن گفتن از جبر جغرافیایی نباید ما را بدین نتیجه رهنمون شود که انسان اسیر و مقید در محیط‌های جغرافیایی است بلکه انسان خود عامل سازنده و اجراکننده به‌شمار می‌رود ولی بستر این سازندگی امکانات محیط طبیعی است و اگر در جوامع پیشرفته دنیای ما نفوذ انسان در برابر عوامل طبیعی و مهار کردن نیروهای سرکش آن روز افزون است در مقابل در جوامع عقب‌مانده، نیروهای طبیعی عامل تعیین‌کننده در شیارهای زندگی است. به‌طور کلی اگر در افکار جغرافیایی این مکتب با توجه به خصیصه‌های فرهنگی که در سیر تکوینی خود دارای ابتکارات و نوآوری‌هایی است تعدیلی صورت گیرد می‌توانیم از جبر جغرافیایی بدین‌سان یاد کنیم:

«تأثیر عوامل محیط طبیعی در هر گوشه‌ای از جهان و در هر دوره‌ای از زمان با توجه به شکل و نوع تمدن و فرهنگ انسانی تفاوت‌های روشنی را بیان می‌دارد به‌عبارت ساده‌تر اثرات عوامل محیط طبیعی در هر زمان و در هر مکان تغییرپذیر است.»

در عصر ما به علت گسترش و توسعه روز افزون علم جغرافیا و شاخه‌های آن این‌قسمت از مطالعات جغرافیایی می‌تواند تنها بخشی از جغرافیای امروز را تشکیل دهد.

۴-۲. انسان و تغییرات متناوب آب و هوا

می‌توان گفت که از هزاره ششم قبل از میلاد تاکنون هیچ‌گونه تغییر اساسی در آب‌وهوای سیاره زمین صورت نگرفته است ولی مطالعات انجام شده معلوم می‌دارد که در ۱۰۰ سال گذشته نوساناتی در آب و هوای فصول مختلف ظاهر گشته است تا آنجا که در ۱۹۰ سال گذشته زمستان‌های اروپای غربی و شمالی سخت‌تر و شدیدتر از زمستان‌های فعلی بوده است از طرفی در پاره‌ای از نواحی نیم‌کره شمالی عقب‌نشینی و پس روی محسوسی در توده‌های یخچالی مشاهده شده و جنگل‌های سرو و کاج شمالی تا حدود تندرا پیش رفته است از این‌رو در نتیجه کاهش یخچال‌ها و ذوب تدریجی آن‌ها، دریانوردی در دریا‌های قطبی عملی شده و با تعدیل خشونت زمستان‌ها، فعالیت و تجارت در بنادر سیبری رونق گرفته است.

از هزاره ششم قبل از میلاد تا ۱۷۰۰ میلادی، اطلاعات صحیحی از آب و هوای سیاره زمین نداریم اما مطالعه آثار گیاهی و مدارکی از این قبیل می‌تواند تا حدودی ما را از طولانی شدن زمستان‌ها، بالا رفتن شدت سرما هم‌چنین خنک بودن تابستان‌ها و کاهش بارندگی مطلع سازد زیرا حساسیت پوشش‌های گیاهی در برابر افزایش یا کاهش ریزش‌های جوی و درجه حرارت بدان‌سان زیاد است که می‌تواند شواهدی چند در زمینه عوامل و شرایط آب و هوا در اختیار محققین قرار دهد.

از جمله مدارکی که تا کنون برای شناخت تغییرات و نوسانات پدیده‌های جوی، توجه محققین را بیش از همه جلب کرده است، درختان سکویا^۱ در ایالت کالیفرنیا آمریکا است که ارتفاع آن‌ها از ۹۰ متر و قطر تنه‌شان از ۱۰ متر تجاوز می‌کند. عمر درختان سکویا بین ۵۵۰ تا ۲۲۰۰ سال است و از نوع درختان چوب قرمز^۲ می‌باشند. رویش حلقه‌های تنه درختان سکویا قادر است تغییرات بارش‌های سالیانه را به خوبی روشن سازد.

از طرف دیگر، ویرانه‌های مراکز انسانی که روزگاری از شکوه و جلال کم‌نظیری بهره‌مند بودند می‌تواند جغرافیدانان را به دریافت رابطه بین مراکز فعالیت‌های انسانی و شرایط و تغییرات آب و هوا نزدیک‌تر سازد. نمونه جالب این قبیل شهرها و مراکز انسانی پالمیرا^۳ است که در حاشیه شمالی صحرای سوریه قرار داشته و مرکز عبور و مرور کاروان‌ها از قرن اول تا قرن سوم میلادی بوده است. ولی بعد از آن‌که در سال ۲۷۲ میلادی به وسیله رومی‌ها ویران شد به علت کاهش بارندگی و کم شدن منابع آب‌های زیرزمینی نتوانست گذشته خود را بازیابد و دوباره تجدید حیات کند.

السورث هانتینگتن با مطالعه شهرهای قاره آسیا نتیجه می‌گیرد که کاهش میزان بارندگی در جنوب غربی آسیا و آسیای مرکزی موجب از بین رفتن رودها، جویبارها، چشمه‌سارها و چاه‌های آب گردیده و ویرانی تدریجی مراکز کشاورزی و نقاط آباد و پرجمعیت را فراهم ساخته است تا آن‌جا که دریاچه‌های آب شور با نقصان واردات و بخار شدن تدریجی آب‌ها و محدود کردن وسعت خود، راه‌های تازه‌ای در اختیار کاروان‌ها قرار داده است.

در استپ‌های قاره آسیا و نواحی نیمه‌خشک که برای اولین بار حیواناتی نظیر

1. Sequoia

2. Redwood

3. Palmyra

اسب، گوسفند و شتر، اهلی شده و به خدمت چادرنشینان درآمدند اساس زندگی وابسته به چراگاه‌ها و حیوانات اهلی بوده است بدان‌سان که کاهش ریزش‌های جوی و ظهور دوره‌های خشکی هر چند به مدت کوتاه و محدود، به شدت در نابودی چراگاه‌ها مؤثر افتاده و تلف شدن حیوانات، ایجاد قحطی و گرسنگی را موجب گردیده است در این‌جا، تنها راه نجات انسان‌ها با مهاجرت آن‌ها به سرزمین‌های حاصلخیز و مرطوب بستگی دارد از این‌رو تعجب‌آور نیست که تاریخ همواره از تهاجم و کشورگشایی‌های اقوام استپ‌نشین و شکست و نابودی کشاورزان صلح‌طلب، داستان‌های دردناکی بیان می‌دارد.

بعضی از محققین، نمودارهایی از مسیرهای کاروانی در دو هزار سال گذشته از صحرای سوریه ترسیم کرده و رفت‌وآمدهای تجاری در این مسیرها را به عوامل حکومتی و تاریخی نسبت داده‌اند در حالی که السورث هانتینگتن با اطمینان بیشتری این قبیل منحنی‌ها را با منحنی‌های رویش تنه درختان سکویا مقایسه کرده و اظهار نظر می‌کند که همه راه‌های تجاری و کاروانی قدیم از نوسانات آب و هوا متأثر بوده است.^۱

۳-۴. نقش آب و هوا در جامعه‌های انسانی

از دوره باستانی تأثیرات عوامل آب و هوا در پدیده‌های انسانی، همواره مورد توجه و مطالعه خاص فلاسفه و دانشمندان قدیم بوده و در این زمینه حس کنجکاوی علمی بسیاری از آن‌ها را برانگیخته است.

ارسطو «۳۲۲-۳۸۴ ق-م» و ابن خلدون «۸۰۸-۷۳۲ هجری» هر دو به تأثیرات عمیق آب و هوا در همه فعالیت‌ها و تلاش‌های انسانی معتقدند.

منتسکیو «۱۷۵۵-۱۶۸۹» معروف‌ترین نویسنده قرن هیجدهم فرانسه چنین اظهار نظر می‌کند: اختلاف در خوی و منش و مزاج که این همه در سرنوشت اقوام اثر می‌گذارد تا اندازه‌ای مدیون تأثیرات آب و هوا است مثلاً مردم نواحی سردسیر مایل به سختی و شدت هستند ولی مردم نواحی گرم تمایل به تنبلی دارند. هندوان راحتی و نیستی را اصل هر چیز می‌دانند و عقیده دارند که غایت و بازگشت همه اشیاء به نیستی است. از این‌جا است که در نظرشان فراغت کامل‌ترین حالات و کعبه آمال است. فراغ

و بی‌حاصلی خیر محض است و ماهیت و حقیقت بهشت. اما عامل اصلی اعتقاد به دوزخ در اندیشه هندوان گرما است. به همین جهت در گذشته، نزد آنان فراغت و آسایش همه‌جا نشانه مقام بلند بوده و کسانی که کار نمی‌کردند خود را از کسانی که کار می‌کردند برتر می‌شمردند. در بسیاری از جاها مردم ناخن خود را نمی‌گرفتند تا هر که به ایشان بنگرد بداند که کار نمی‌کنند و مردان بزرگی هستند.

متسکیو می‌گوید: چرا اقوام جنوبی همیشه یکی پس از دیگری مغلوب اقوام شمالی می‌شدند؟ مگر نه آن است که آب و هوای شمال نیرو بخش است و آب‌وهوای جنوب بر اعصاب فشار وارد می‌آورد؟ غلامان از جنوب می‌آمدند و سروران از شمال. آسیا یازده بار اسیر بیابان‌گردان شمال شده است.

این دانشمند عقیده دارد که ساکنین نواحی سرد غالباً شجاع، قوی و از نیروی عضلانی بیشتری بهره‌مندند در حالی که مردم آب و هوای گرم معمولاً ضعیف هستند، سست و ترسو بوده و حس شهوانی زیادتری دارند.

توماس باکل^۱ «۱۸۶۱-۱۸۲۱» محقق و مورخ انگلیسی با آگاهی هوشمندانه‌ای چنین می‌گوید: آب و هوا، خاک، غذا و چهره‌های طبیعت در تاریخ حیات هر قوم مؤثر بوده است. چهره طبیعی پرشکوه و جلال هند، مغز و جسارت هندیان را زیر تأثیر خود قرار داده و آن‌ها را به خرافات و پرستش کشانیده است اما چهره ساده اروپا، اروپاییان را نه‌راسانیده و آنان را به‌جای پرستش مظاهر طبیعت، آماده نموده است که بر آن مسلط گردند. **باکل** اضافه می‌کند که هر چه انسان بیشتر بر محیط مسلط شده به همان مقدار نیروهای خارجی و طبیعی، قدرت خود را در تعیین حوادث از دست داده‌اند.

راتزل طرز تفکر جغرافیایی خویش را چنین توجیه می‌نماید: سواحل حاصلخیز رودخانه‌های بزرگی مانند نیل، گنگ، هوانگهو، یانگ‌تسه، دجله و فرات، تیسر، پو، دانوب، الب، سن، تایمز، هودسن، اوهایو و می‌سی‌سی‌پی تقریباً پایه همه تمدن‌های سواحل حاصلخیزشان بوده‌اند، این دانوب آبی سرگذشت فراوان دارد و می‌تواند محقق را از هزاران قوم گوناگون خبر دهد که از آسیای خشک مهاجرت کرده و در جهت سیر آن به اروپای حاصلخیز روی آورده‌اند که در آن زمان جمعیت زیادی نداشت. اگر

1. Thomas Buckle

رودخانه‌های روسیه به جای جنوب به شمال سرازیر می‌شدند آیا روس‌ها این همه به تسخیر استانبول علاقمند می‌گشتند؟ روسیه به خاطر جریان دنیپر به دریای سیاه، بیزناسی شده و به جهت ریختن ولگا به دریای خزر، آسیایی گشته است. نقش سواحل نیز در رویدادهای تاریخی مؤثر بوده است چنان‌که مدیترانه با آب‌های خود ده دوازده تمدن مختلف را به هم پیوست و پس از آن‌که اقیانوس اطلس، اروپا را به آمریکا متصل کرد همه جریانات تجاری و رفت و آمد تغییر یافت.^۱

رکله^۲ «۱۹۰۵-۱۸۳۰» جغرافیدان فرانسوی آب و هوا را از عوامل بسیار مؤثر در هر محیط جغرافیایی می‌داند. فردریک راتزل «۱۹۰۴-۱۸۳۰» جغرافیدان آلمانی آب‌وهوا را یک عامل مهم طبیعی به‌شمار می‌آورد و آن را در همه مظاهر طبیعی و پدیده‌های انسانی مؤثر می‌داند. هربرت اسپنسر^۳ «۱۹۳۰-۱۸۲۰» طرفدار جدی نفوذ آب‌وهوا در فعالیت‌های انسانی است.

ادوین دکستر^۴ «۱۹۳۸-۱۸۶۸» استاد دانشگاه ایلینویز آمریکا پس از مطالعات زیاد در دو شهر نیویورک و دنور^۵ و مقایسه درجه حرارت روزانه، فشار هوا، میزان رطوبت، تأثیر بادهای، اثرات روزهای آفتابی و ریزش‌های جوی، روابطی بین عوامل آب‌وهوا و میزان جرایم، تبهکاری‌ها و خودکشی‌ها پیدا کرده است. او جهت تهیه و تنظیم چنین روابطی بیش از ۴۰,۰۰۰ فقره تهدید به ضرب در شهر نیویورک را مورد مطالعه قرار داده است.

۴-۴. تمدن‌های باستانی و خط هم‌گرما ۲۱ درجه سانتی‌گراد

مارکهام در کتاب خود به نام «آب‌وهوا و انرژی ملت‌ها»، آب‌وهوای مطلوب برای زندگی را بدین‌سان نشان می‌دهد: «بهترین درجه حرارت در حدود ۲۰ درجه سانتی‌گراد است ولی با لباس‌های سبک ۲۱ درجه سانتی‌گراد که رطوبت نسبی بین ۴۰ تا ۷۰ درصد باشد». در این شرایط انسان قادر است که سخت‌ترین فعالیت‌ها را با حداکثر بازده انجام دهد. در دوره‌های باستان نیز ظهور تمدن‌های مصر علیا، سومر، هند و بابل

۱. دورانت، ویل (۱۳۴۴) لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب‌خوئی، صفحات ۲۵۸ - ۲۶۴.

2. Reclus

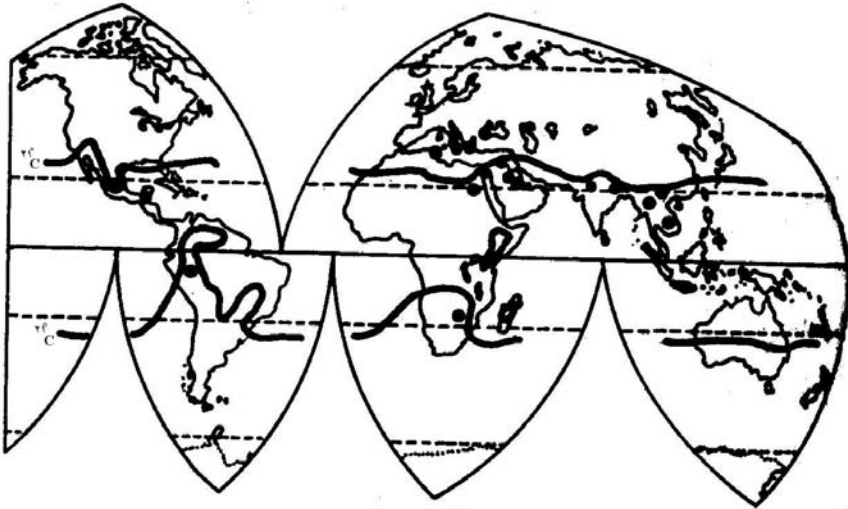
3. Herbert Spencer

4. E. G. Dexter

۵. این شهر در ایالت کلرادو است.

6. Markham, S. F. (1944) Climate and the energy of nations.

در خط هم‌گرمای سالیانه ۲۱ درجه سانتیگراد عملی شده است. در دوره‌های بعد، یونان و روم توانستند با بنا کردن واحدهای ساختمانی مجهزتر، تغییراتی در شرایط بالا به وجود آورند.



تصویر ۴-۱. تمدن‌های باستانی و خط هم‌گرمای ۲۱ درجه سانتیگراد. شکوفایی تمدن‌های باستانی در خط هم‌گرمای ۲۱ درجه سانتیگراد و یا در مجاورت آن عملی شده است.

از قرن پانزدهم به بعد، تکمیل مواد و مصالح ساختمانی و تجهیز وسایل گرمکن در واحدهای مسکونی، بهره‌وری از انواع سوخت‌ها به‌ویژه زغال‌سنگ، تحولات عظیمی را در قسمت‌های شمالی و غربی اروپا به همراه داشت. از این زمان به بعد همه انرژی‌های انسان صرف مبارزه با سرمای زمستان‌ها نشد بلکه استفاده از منابع جدید سوخت و دستیابی به منابع تازه انرژی، در فعالیت‌های انسانی مؤثر افتاد و مقدمه شکوفایی تمدن اروپای غربی را فراهم ساخت. از طرفی هیچ وقت تمدن از کانون‌های اصلی خود به سوی مناطق گرم و مرطوب انتقال نیافت زیرا برای انسان همواره این مسأله مطرح بود که گرم کردن محیط خود، آسان‌تر و عملی‌تر از سرد کردن آن است. مطالعه و بررسی تمدن‌های باستانی معلوم می‌دارد که اکثر این تمدن‌ها در خط هم‌گرمای سالیانه ۲۱ درجه سانتیگراد و یا نزدیک به آن تکامل یافته و شکوفا گشته است. خصایص همین تمدن‌هاست که با گذشت زمان و ظهور تحول در شکل و نوع لباس به نواحی شمالی‌تر راه یافته است.

کلرنس ملز^۱ استاد تحقیقات پزشکی دانشگاه سین سیناتی آمریکا مطالعات و تحقیقات زیادی در نواحی گرم به ویژه پاناما و فیلیپین انجام داده و به نتایج رضایت بخشی نیز رسیده است. آزمایشات این دانشمند در مورد موش ها بسیار جالب می نماید. **کلرنس ملز** دسته ای از موش های صحرائی را در حرارت های پایین «۱۸ درجه سانتیگراد»، متوسط «۲۹ درجه سانتیگراد» و گرم «۳۳ درجه سانتیگراد» مورد آزمایش قرار داد و پس از مدت ها مطالعه مشاهده کرد که موش های آزمایشگاه اولی «۱۸ درجه سانتیگراد» بانشاط، سالم و باهوش به نظر می رسند و اشتها ی زیادی به غذا دارند حتی دائماً احساس گرسنگی می کنند هم چنین رشد بدنی و جنسی شان نیز از نظم معینی تبعیت می کند در حالی که موش های آزمایشگاهی گرم «۳۳ درجه سانتیگراد» اغلب بی حال و کم اشتها بوده و رشد بدنی و جنسی شان نیز به تأخیر افتاده است.

۴-۵. آب و هوا و فعالیت های انسانی

بین عوامل طبیعی، آب و هوا نقش بسیار مهم در فعالیت های انسانی در سیاره زمین دارد به طوری که هیچ نژاد، دسته و گروهی را امکان گریز از تأثیرات شگرف و عمیق آن نیست و همواره در خشکی و دریا، در جلگه و کوهستان، میان مردم وحشی و جوامع متمدن اثر ژرف و دیرپایی دارد.

می دانیم که شرایط آب و هوا، عوامل مؤثر در زیست انسانی، گیاهی و حیوانی را کاملاً در اختیار خود گرفته است و در مقیاس جهانی و سیاره ای بررسی و مطالعه تأثیرات آب و هوا نمایانگر این واقعیت است که انسان کدام نواحی را باید جهت زندگی خویش انتخاب نماید، چه شرایطی را برای ادامه حیات فراهم کند، به کشت و بهره برداری چه نوع محصولاتی پردازد، چه نوع غذاهایی باید صرف کند، مسکن انتخابی اش چه شرایطی داشته باشد، چه لباسی تهیه نماید، به کدام مرض باید مبتلا شود، چه نوع تفریحاتی را انتخاب کند و بالاخره شبکه راه های محیط جغرافیایی او چه مشخصاتی باید داشته باشد.

اصولاً عامل آب و هوا تأثیر مستقیم در بنیان عوامل سازنده محیط های جغرافیایی دارد به طوری که نه تنها در انواع خاک، پوشش گیاهی، پوسته زمین، آب های ساکن و

1. Clarence Mills (1944) Climate makes the Man.

روان مؤثر واقع می‌شود بلکه ساخت پاره‌ای از چهره‌های طبیعی سیاره زمین را نیز نظیر اشکال قاره‌ها، اقیانوس‌ها و پستی و بلندی‌ها به عهده دارد. جالب این است که در سیاره زمین چهار عامل طبیعی یعنی آب‌وهوا، پوشش گیاهی، نوع خاک و منابع آب یکجا و با هم و به‌صورت واحد عمل می‌کنند زیرا نوع ویژه‌ای از آب‌وهوای یک ناحیه نوع خاک، پوشش گیاهی و منابع آب آن را مشخصاتی جدا از سایر نواحی می‌بخشد و وحدت و تجانس ناحیه‌ای را به دقت تنظیم می‌نماید چنان‌که آب‌وهوای مدیترانه‌ای در بخش‌هایی از اسپانیا، شیلی و جنوب کالیفرنیا تا حدودی یکسان و یکنواخت عمل می‌کند. در حقیقت آب‌وهوا مؤثرترین عامل طبیعی در سیاره زمین به‌شمار رفته و سایر خصیصه‌های طبیعی انعکاسی از آن است.

گاهی خشونت آب‌وهوا میلیون‌ها ساعت تلاش و کوشش گروه‌ها و دسته‌های انسانی را در نتیجه طوفان‌ها، سیلاب‌ها، خشک‌سالی‌ها و سرماها به کلی نابود می‌کند و اوضاع اقتصادی و اجتماعی ناحیه‌ای را مختل می‌نماید. انهدامی چنین خشونت‌بار موجب آن شده است که حتی شرکت‌های بیمه اغلب ممالک نیز حوادث ناشی از آب‌وهوا را از سوانح و اتفاقات معمولی کاملاً جدا نمایند و آن را دور از قدرت و توانایی جوامع انسانی به‌شمار آورند. در این میان انسان تنها توانسته است با ایجاد دستگاه‌های حرارت مرکزی، ارکاندیشن‌ها، ایجاد باران‌های مصنوعی، ساختن سدها، پیشگویی هوا، ایجاد وسایل نقلیه، تهیه لباس‌های مورد نیاز، مصرف مواد غذایی لازم و بالاخره تجویز داروهای مخصوص از خشونت آب و هوا بکاهد و تا حدودی اثرات منفی آن را خنثی نماید، یعنی انسان قادر است با صرف هزینه‌های گزاف بخش‌هایی از نواحی خشک دنیا را آبیاری کرده و چهره بی‌روح آن‌ها را با تکنیک و فن به چیزی جاندار و زنده تبدیل کند یا این‌که در نواحی سرد جهت مقابله با خشونت آب‌وهوا مسکن و محل کار خویش را گرم نگهدارد با این حال امکانات علمی و عملی در عصر ما تنها می‌تواند در مقیاس‌های محلی مؤثر افتد و محدودیت‌های ناشی از عوامل آب‌وهوایی در مقیاس‌های سیاره‌ای هنوز به قوت خود باقی است.

وابستگی موجودات زنده با عوامل طبیعی تقریباً پیچیده است و ادامه حیات در سیاره زمین منوط به قبول پاره‌ای از شرایط طبیعی و یا تطابق با آن‌هاست. در قرن بیستم جوامع انسانی جهت بهره‌وری‌های بیشتر اقتصادی با هدایت تکنیک و فن به نواحی مختلف جغرافیایی حمله برد و در این راه شرایط و تحمیلات محیط طبیعی را

نیز به هیچ می‌شمارد و چه بسا آن را به نفع خود خدمت گرفت. از این رو سکونت انسان متمدن در محیط‌های خشن جغرافیایی صرفاً به منظور ارضاء و انجام تمایلات و خواسته‌های او می‌باشد.

جوامع توسعه یافته امروزی در نواحی معتدل طبیعی پا گرفته و راه تکامل پیموده‌اند ولی در این نواحی نیز پاره‌ای از محدودیت‌های محیط طبیعی در انتخاب مسیر و شیار زندگی انسانی بسیار مؤثر افتاده است. اصولاً در هر محیط جغرافیایی بین عوامل طبیعی، مساعدت و یا عدم مساعدت آب‌وهوا بیش از سایر عوامل طبیعی در زمینه گسترش پدیده حیات مؤثر می‌باشد چنان‌که خالی بودن فضاها و وسیع در نقاط مختلف دنیا از نقطه نظر پراکندگی توده‌های انسانی نمایش‌گر خشونت و عدم مساعدت عوامل آب‌وهوایی است برعکس، فشردگی توده‌های انبوه انسانی در نواحی ویژه جغرافیایی و در قشرهای معین زندگی حاکی از اعتدال و مساعدت مستقیم آب‌وهوا است. به عبارت دیگر پدیده آب‌وهوا در چنین نواحی جغرافیایی همواره یک عامل اجازه‌دهنده برای فعالیت‌های مداوم انسانی بوده است نه ایجادکننده محدودیت و حاکم بر مرزهای معین و مشخص برای ادامه حیات.

در روی نقشه‌های پراکندگی جمعیت، منطقه‌ای به صورت کمربند خالی از تراکم انسان‌ها به چشم می‌خورد که از صحاری گرم شمال آفریقا و عربستان شروع و به سوی شمال شرق تا رشته‌کوه‌ها و فلات‌های مرتفع و حوزه‌های مسدود داخلی و صحاری آسیای مرکزی کشیده شده است. در این منطقه وسیع فعالیت‌های انسانی تنها در پناه آب و در طول واحه‌ها امکان‌پذیر است. هر گاه مطالعه خود را روی این نقشه‌ها ادامه دهیم ملاحظه خواهیم کرد که چهار منطقه پر جمعیت دنیا در اروپا، ایالات متحده، چین، ژاپن و هند تماماً در نیم‌کره شمالی قرار گرفته‌اند و اکثریت مردم دنیا مساحات بین مدار رأس‌السرطان و ۶۹ درجه عرض جغرافیایی را جهت زندگی انتخاب کرده‌اند در مقابل از گرمای شدید و سرماهای خشن به شدت گریزان بوده‌اند.

عده‌ای از محققین معتقدند که ظهور و شکوفایی تمدن‌های بشری در قاره آسیا و آفریقا به رسوبات رودخانه‌ای و خاک‌های حاصلخیز بستگی داشته است در حالی‌که توسعه و رشد اقتصادی و پیشرفت‌های اجتماعی نواحی معتدل نظیر اروپای غربی به شرایط مساعد آب‌وهوایی مربوط بوده است.

از طرفی نواحی نامعتدل دنیا نه تنها رشد و پیشرفت‌های اقتصادی را در محدودیت‌های طبیعی خود قرار داده بلکه در به‌کار گرفتن انرژی‌های انسانی و قوای فکری و عقلانی او نیز مساعدتی نکرده است. هم‌اکنون در زمینه پیشرفت‌های اقتصادی شکاف عمیقی بین نواحی جغرافیایی اروپای غربی و آمریکای شمالی با اغلب نواحی بین‌المدارین مشاهده می‌شود. در طرح چنین طرز تفکر جغرافیایی هدف پژوهشگران متعصب این نیست که آب و هوا مستقیماً در محدودیت‌های فکری و فعالیت‌های بدنی ساکنین این نواحی تأثیر غیرقابل‌تغییری داشته است بلکه منظور از چنین قضاوت و داوری این است که شرایط آب و هوا عامل عمده در محدودیت‌های اقتصادی بوده و محدودیت‌های اقتصادی نیز از شکوفایی و گسترش بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگ مادی جلوگیری کرده است.

به‌طوری که خود شاهدیم عامل آب‌وهوا آن‌چنان در اوضاع اقتصادی دنیا مؤثر می‌باشد که دگرگونی‌های جزئی و فصلی در آب‌وهوای نواحی کشت‌گندم استرالیا و آرژانتین، نوسانات مهمی در بازارهای لیورپول و شیکاگو به‌وجود می‌آورد و چه بسا در مزارع دشت‌های بزرگ آمریکا نیز مؤثر می‌افتد.

بعضی از جغرافیدانان ظهور و تکوین تمدن‌های انسانی را با الهام از مکتب جبر آب‌وهوایی بررسی نموده اظهار نظر می‌کنند که ظهور تمدن‌های باستانی مصر، ایران، یونان، روم و هم‌چنین انتشار تمدن‌های اسلامی در دوره‌هایی از تاریخ بشر دیده می‌شود که حد متوسط درجه حرارت سالیانه بین ۱۸ تا ۲۱ درجه سانتی‌گراد و یا نزدیک به این حدود بوده است.

مطالعات پزشکی نشان می‌دهد که در پاره‌ای از کشورها با توجه به درجه حرارت، در فصل زمستان و تابستان امراض ویژه‌ای موجب بسیاری از مرگ‌ومیرهای انسانی شده است و حتی جمعی را عقیده بر این است که به‌هنگام بالا و پایین رفتن درجه حرارت از میزان بهترین درجه حرارت برای زیست^۱ تعداد مرگ و میر نیز افزایش می‌یابد. به نظر السورث هانتینگتن بهترین درجه حرارت برای زیست انسان موقعی است که حد متوسط درجه حرارت شبانه روز بین ۱۵/۵ تا ۲۱ درجه سانتی‌گراد باشد.

۴-۶. آب و هوا و کانون‌های جدید فرهنگی

ریزش‌های جوی در فصول مختلف سال و در نواحی مختلف جغرافیایی، تأثیرات متفاوتی را در پراکندگی جماعات انسانی و تأمین منابع معیشت توده‌های انبوه بشری اعمال می‌کند. در ناحیه‌هایی که دارای تابستان کم باران و خشک است آبیاری به مقیاس وسیعی توسعه می‌یابد و در روستاها، گروه‌های انسانی به گرد منابع آب دائمی جمع می‌شوند. برعکس در بعضی نواحی جغرافیایی نظیر آسیای موسمی که تابستان فصل بارندگی به‌شمار می‌رود به علت رشد سریع نباتات، فرسایش خاک نیز به جز هنگام ریزش باران‌های سیل‌آسا، به میزان کمتری صورت می‌گیرد. در بعضی نواحی نیز که بارندگی در سراسر سال پراکنده است تلاش‌های مداوم و منظم انسان بازده سالیانه کوشش‌های او را نسبت به سایر نواحی جغرافیایی بالا می‌برد و تأمین منابع معیشت و ارتقای سطح زندگی را در نهایت سرعت عملی می‌سازد. روی این اصل رشد سریع و شکوفایی همه‌جانبه تمدن‌های جدید در این نواحی ظاهر شده است زیرا بارندگی‌های مرتب در اغلب ماه‌های سال امکاناتی جهت تولید فرآورده‌های گوناگون کشاورزی به وجود می‌آورد و این خود زمینه مساعدی برای ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و تحرک‌های جوامع انسانی فراهم می‌نماید که تحولات ناشی از آن‌ها در پدیده شهرنشینی و توسعه شهری نیز مؤثر می‌افتد.

در ۲۵۰ سال گذشته ظهور و تکوین انقلاب صنعتی، پیدایش علما و محققین و تشکیل هسته‌های جدید تمدن در اروپای غربی، اطلس شمالی و پاره‌ای از نقاط ایالات متحده روشنگر این واقعیت است که شرایط مساعد اقلیمی همواره بستر آماده و غنی برای فعالیت‌های انسانی تهیه دیده است و نواحی مزبور از آب‌وهوای نشاط‌بخش و محرکی برخوردار بوده است. با وجود این نباید در جهش‌های فرهنگی دو قرن گذشته نقش عوامل نژادی و فرهنگی را از یاد ببریم بلکه توجه داشته باشیم که زیر بنای همین قدرت‌های فرهنگی خود انعکاسی از مسایل مورد بحث ماست.

نقش اقلیم در کشور ما نیز در شکل و نوع پراکندگی فعالیت‌های انسانی مؤثر بوده است تا آن‌جا که درجه گرمای مناسب و رطوبت کافی، نقاط انتخابی انسان را در فلات خشک ایران معین و مشخص کرده است و جستجوی آب و خشکی فلات ایران

مردم این سرزمین را به کنار رودها و کوهپایه‌ها کشانده و نقشه پراکندگی جمعیت را با نقشه پراکندگی باران مطابقت داده است.

آرنولد تاین‌بی^۱ مورخ و محقق معروف انگلیسی عقیده دارد که اگر شرایط محیط طبیعی آن‌چنان سخت و شدید باشد که انسان نتواند با مشکلات ناشی از خشونت و تحمیلات آن به مبارزه برخیزد و مقاومت نماید تلاش و کوشش او بی‌ثمر و بی‌نتیجه خواهد ماند چنان‌که مردم مجمع‌الجزایر پلی‌نزی^۲ زمانی مهارت زیادی در دریانوردی بین جزایر اقیانوس کبیر به دست آوردند ولی بالاخره مبارزه آن‌ها به جهت مشکلات ناشی از محیط طبیعی به شکست منجر شد و در نتیجه دوباره به همان زندگی بدوی رجعت نمودند. آرنولد تاین‌بی می‌گوید که احتیاج انسان به مبارزه با مشکلات محیط طبیعی و کوشش او در جهت ادامه حیات موجد تمدن‌های اولیه بوده است یعنی شرایط سهل و محیط فوق‌العاده مناسب موجب ظهور تمدن نمی‌باشد چنان‌که در نواحی استوایی به واسطه وجود مواد غذایی در جنگل‌ها و عدم احتیاج به پوشاک و یا مسکن دایمی، تمدن‌های درخشانی ظاهر نشده است. بومیان قدیمی هنوز هم به جهت شرایط سهل و آسان محیط طبیعی فکر خود را به‌کار نینداخته و هیچ کوششی نیز برای بهبود وضع زندگی خود نمی‌کنند در نتیجه از نظر قوای دماغی و اوضاع اجتماعی هیچ‌گونه پیشرفتی نداشته و غالباً تنبل و تن‌پرور بار آمده‌اند. بنابراین توجه خاص گروه‌های انسانی به ناحیه تندرا یا نواحی صحرایی تنها جهت رفع حوایج ضروری و ارتقای سطح زندگی صورت می‌گیرد مثلاً پیدایش نفت و یا استخراج معادن مس ممکن است که جماعات انسانی را به‌طور موقت و ناپایدار به داخل این نواحی بکشاند ولی پس از خاتمه بهره‌برداری، سکونت‌گاه‌های انسانی نیز همراه با تأسیسات فنی آن‌ها برچیده می‌شود.

به‌طور کلی انسان با تکنیک و فن برای رفع نیازهای خویش به مقابله عوامل نامساعد طبیعی می‌شتابد و آن را به آرامی و به‌تدریج دگرگون می‌سازد و اگر توانایی مقابله با طبیعت را نداشته باشد به اجبار شرایط تحمیلی آن را می‌پذیرد.

در منطقه معتدل مشکلات و مسایل ناشی از عوامل نامساعد طبیعی حد و مرز مشخصی دارد و هیچ‌وقت مبارزه با این مسائل همانند دشواری‌های مناطق دیگر برای

1. Arnold J. Taynbee.

2. Plynnesia

انسان طاقت فرسا و مایوس کننده نبوده است، روی این اصل توسعه و گسترش تمدن‌ها و فرهنگ‌های انسانی در این منطقه بیش از سایر مناطق جغرافیایی چشمگیر و شکوفا بوده است. در منطقه معتدل شرایط آب و هوا و محیط بیولوژیکی در اغلب موارد موافق گروه‌های انسانی عمل می‌کند و آن را از پیش‌روترین و پرتحرک‌ترین مناطق جغرافیایی سیاره زمین می‌سازد.

۴-۷. عقاید و نظریات السورث هانتینگتن

هانتینگتن جغرافیدان، هواشناس و کاشف آمریکایی در ۱۶ سپتامبر ۱۸۷۶ در گالسبورگ به دنیا آمد و در دوره تحصیل از دانشگاه هاروارد درجه فوق لیسانس و از دانشگاه نیل^۱ درجه دکتری دریافت نمود. این دانشمند با مطالعات و مسافرت‌های پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر خود به نواحی عراق، ترکیه، ترکستان روس، چین و آمریکای مرکزی از نوآوران افکار خاص جغرافیایی و از پیشروان مؤمن و متعصب مکتب جبر آب‌وهوا شد و همواره این پدیده طبیعی را در اشکال ناهمواری‌ها، حوادث تاریخی، فعالیت‌های انسانی، ظهور و تکوین تمدن‌ها عامل مشخص و قاطع به‌شمار آورد. هانتینگتن در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۷ در نیوهاون درگذشت.

هانتینگتن با دید کاملاً تازه‌ای رویدادهای تاریخی و فرهنگی جوامع انسانی را می‌نگرد به طوری که نظریات او فصول تازه‌ای به مطالعات جغرافیایی می‌افزاید که تا زمان ما کمتر جغرافیدانی به آن‌ها توجه داشته است. اینک بخشی از مطالعات او را تحت عنوان درجه حرارت و فعالیت‌های انسانی در این‌جا می‌آوریم:^۲

السورث هانتینگتن در آغاز بخش فوق مطالعه و بررسی همه‌جانبه آب‌وهوا را به دلایل زیر لازم می‌داند:

۱. بین عوامل طبیعی، آب‌وهوا تأثیر عمیق خود را در پراکندگی جماعات انسانی، اشغال فضاها و جغرافیایی و نوع زندگی در همه نواحی سیاره زمین اعمال می‌کند.
۲. اثرات عوامل آب‌وهوا در سلامت، نیرو و قدرت انسان ساکن سیاره زمین بیش

1. Yale

۲. تحقیقات و مطالعات هانتینگتن از کتاب او با عنوان Mainsprings of Civilization گرفته شده است.

از سایر عوامل فیزیکی می‌باشد.

۳. تغییرات پدیده‌های آب‌وهوا از مکانی به مکان دیگر و از دوره‌ای به دوره دیگر بیش از سایر پدیده‌ها طبیعی است.

۴. بین عوامل طبیعی شرایط آب‌وهوا در رشد و شکوفایی انواع تمدن‌ها نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

بین عوامل آب‌وهوا حساسیت انسان به درجه حرارت به اندازه‌ای است که گاهی بعضی از افراد تنها با یکی دو درجه اختلاف در حرارت محل مسکونی، مجبور هستند از اطاقی به اطاق دیگر روند.

آمارهای روزانه مربوط به ساعات مختلف نشان می‌دهد که کارهای دستی در کارخانه‌های پارچه‌بافی نیوانگلند، پنسیلوانیا و انگلستان زمانی دقیق‌تر و با سرعت بیشتری انجام گرفته است که حد متوسط درجه حرارت بیرون از کارخانه بین ۱۵/۵ تا ۱۷ درجه سانتیگراد در شبانه روز گزارش شده است در این صورت لازم می‌آید که درجه حرارت ظهر یا نیمروز این نقاط بین ۲۰ تا ۲۱ درجه سانتیگراد نوسان داشته باشد.

با توجه به عمل کرد بادها و میزان رطوبت در افزایش یا کاهش درجه حرارت، یادآور می‌شویم که ممکن است یک روز گرم با آسمان صاف و بدون رطوبت روز بسیار راحتی برای انسان به شمار آید در حالی که همین روز گرم اگر با رطوبت بیشتری همراه شود ناراحتی انسان را فراهم می‌آورد.

از این رو انسان نیز مثل سایر موجودات زنده «گیاه، حیوان» برای زیست بهتر به درجه حرارت معین و مشخصی احتیاج دارد و این موضوع در افراد مختلف با توجه به شرایط فیزیکی و میزان سن آن‌ها فرق می‌کند چنان‌که درجه حرارت برای زیست یک کودک ۱۰ ساله پایین‌تر از بهترین درجه حرارت برای زیست مادر بزرگ کودک است.

۴-۷-۱. بهترین درجه حرارت برای زیست

السورث هانتینگتن به بحث خود چنین ادامه می‌دهد: طبق مطالعات انجام شده، در اغلب نواحی دنیا بهترین درجه حرارت برای زیست انسان موقعی است که حد متوسط درجه حرارت شبانه روز بین ۱۵/۵ تا ۲۱ درجه سانتیگراد نوسان داشته باشد نواحی شمالی هند از این قاعده مستثنی است یعنی حداکثر میزان مرگ‌ومیر در درجه

حرارت‌های نزدیک به بهترین درجه حرارت برای زیست اتفاق می‌افتد. توجه داشته باشیم که عامل اصلی در ایجاد چنین بی‌قاعدگی وجود پشه‌های مالاریا بعد از پایان فصل بارندگی در مانداب‌ها، باطلاح‌ها و دریاچه‌های بی‌شمار هند است که به شدت در بالا رفتن مرگ‌ومیر مؤثر می‌باشد.

در نواحی مختلف جغرافیایی بهترین درجه حرارت برای بومیان برهنه بالاتر از بهترین درجه حرارت برای زیست افراد متمدن است.

واکنش طبیعی نژادهای گوناگون بشری در برابر سرما و گرما در نواحی مهم جغرافیایی تفاوت‌های زیادی را نشان می‌دهد چنان‌که اسکیموها و ساکنین تبت و دیگر مردمانی که در آب و هوای سرد به سر می‌برند از نظر جسمی قوی، کوتاه‌قد و پوشش قابل ملاحظه‌ای از چربی دارند. بر عکس ساکنین نواحی آب و هوای گرم غالباً ضعیف و سطح پوست بدن‌شان نسبت به وزن‌شان بزرگ‌تر می‌نماید.

دفع عرق یک عامل کاملاً خنک‌کننده برای ساکنین نواحی آب و هوای گرم به‌شمار می‌رود ولی این حالت در افرادی که پوشش قابل ملاحظه‌ای از چربی در بدن خود ذخیره دارند چندان مؤثر نمی‌افتد. سیاهان از غده‌های فراوان و مخصوصی برخوردارند که بدن آن‌ها را با یک پوسته نازک از رطوبت می‌پوشاند این افراد نظیر اغلب ساکنین منطقه بین‌المدارین^۱ بدن‌شان دارای ماده رنگی است که آن‌ها را در مقابل اشعه ماوراء بنفش مصون و محفوظ می‌دارد. با این حال تمام عوامل فوق در مقایسه با درجه حرارت کمال مطلوب بسیار جزیی به نظر می‌رسد و اصولاً انسان بهترین شرایط زندگی را در درجه حرارت بین ۱۵/۵ تا ۲۱ درجه سانتیگراد در ظهر یا نیمروز هر محل احساس می‌کند و در صورت دخالت عوامل مختلف جغرافیایی می‌توان تغییرات جزیی در این نسبت به شرح زیر به عمل آورد:

- حد متوسط درجه حرارت شبانه‌روز ۱۸ درجه سانتیگراد

- حد متوسط درجه حرارت ظهر یا نیمروز ۲۰ تا ۲۳/۵ درجه سانتیگراد

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا انسان عالی‌ترین درجه حرارت برای زیست را تقریباً در ۱۸ درجه سانتیگراد احساس می‌کند؟ جواب این سؤال را می‌توان چنین توضیح داد که انسان مراحل تحول و تکامل خود را در سیاره زمین در بهترین درجه

حرارت برای زیست و عوامل ناشی از آن به پایان رسانیده است و با این درجه حرارت آشنایی دیرینه دارد. اصولاً شکل‌یابی ارگانیسم بدن طوری عمل کرده است که اغلب مردم عالی‌ترین درجه حرارت را برای کار و فعالیت خویش در ۱۵ تا ۲۱ درجه سانتیگراد جستجو می‌کنند و هرگاه در آب و هوای مرطوب حرارت‌سنج بیش از ۲۱ درجه سانتیگراد و در هوای کاملاً خشک بیش از ۲۹ درجه سانتیگراد را نشان دهد به انسان ناراحتی دست می‌دهد و چه بسا به هنگام فعالیت‌های بدنی تب مختصری نیز عارض می‌شود در نتیجه احساس خستگی شخص بالا می‌رود.

۴-۷-۲. السورث هاتینگتن و تمدن‌های باستانی

هاتینگتن در مورد ظهور و تکوین تمدن‌های باستانی چنین می‌گوید: در درجه حرارت بالاتر از «بهترین درجه حرارت برای زیست» احساس خستگی و عدم تمایل به کار زیادتر می‌شود از این‌رو لازم است که تمدن‌های مهم دنیا در ناحیه‌هایی شکوفا شوند که درجه حرارت اغلب ماه‌های سال نزدیک و یا کمی پایین‌تر از بهترین درجه حرارت برای زیست باشد. بی‌جهت نیست که هیچ یک از تمدن‌های بزرگ دنیا در داخل منطقه استوا تا ۲۵ درجه عرض جغرافیایی ظاهر نشده است و حتی تمدن‌های مصر، بابل و سند نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشند.

نواحی که برای اولین بار بستر مساعدی برای باروری و شکوفایی تمدن‌های باستانی بوده بین ۲۵ تا ۳۵ درجه عرض جغرافیایی واقع شده است. در این نواحی به هنگام رشد و توسعه تمدن‌های باستانی حداقل در نصف سال درجه حرارت برای فعالیت‌های ثمربخش انسانی کاملاً مساعد بوده است. مثلاً قاهره با حد متوسط ۲۳ و ۲۵ درجه سانتیگراد در ماه‌های اکتبر و می با توجه به خشکی هوا گرم‌تر از ماه ژوئن فیلادلفیا نیست زیرا فیلادلفیا با حد متوسط ۲۱ درجه سانتیگراد با رطوبت بیشتری همراه است.

تمدن‌های ابتدایی و بومی که در داخل منطقه استوا تا ۲۵ درجه عرض جغرافیایی تکامل یافته‌اند در تعدیل درجه حرارت و انعقاد نطفه اولیه تمدن در آن‌ها، فلات‌های معتدل و سواحل خنک آن‌جا که درجه حرارت در تمام فصول سال نزدیک به عالی‌ترین درجه حرارت برای زیست است به کمک شتافته‌اند. مسلماً تمدن قدیمی

مکزیک، گواتمالا، هند و چین، تمدن اینکاها و تمدن باستانی جاوه در آب‌وهوای خنک‌تر ظاهر شده‌اند. از طرفی ممکن است که این تمدن از عرض‌های بالاتر و یا از فلات‌های مرتفع به‌وسیله مهاجرت‌های انسانی به این نقاط رسیده باشند بنابراین آب‌وهوای گرم با زمین‌های پست سوزان و مرطوب هرگز برای پرورش و تکامل تمدن‌ها آمادگی نداشته است حتی در اوگاندا که سیاهان از نظر تمدن و فرهنگ سطح پیشرفته‌ای را دارا می‌باشند ارتفاع زمین عامل تعدیل‌کننده حرارت محسوب می‌شود.

در مجاورت منطقه استوا بهترین درجه حرارت برای زیست در نقاطی مثل جاوه، اکوادور و کنیا در ارتفاع ۱۵۰۰ تا ۲۱۰۰ متری مشاهده می‌شود. درجه حرارت نایروبی در ارتفاع ۱۷۰۰ متری تقریباً نزدیک به عالی‌ترین درجه حرارت برای زیست می‌باشد. این شرایط را در آدیس‌آبابا در ارتفاع ۲۴۰۰ متری می‌یابیم. میزان گرمای سن‌جوس^۱ در کاستاریکا در ارتفاع ۱۱۰۰ متری کمی بالاتر از بهترین درجه حرارت برای زیست می‌باشد در حالی که درجه حرارت مکزیکوسیتی در ارتفاع ۲۲۵۰ متری کمی پایین‌تر از «عالی‌ترین درجه حرارت برای زیست» را نشان می‌دهد.

در بعضی نواحی ساحلی جریان‌ات دریایی و بادهای اقیانوسی از بالا رفتن درجه حرارت جلوگیری می‌کنند از این‌رو نوار باریکی از سواحل دریایی در عرض‌های بین‌المدارین و جنب بین‌المدارین در تمام فصول سال تقریباً از شرایط بهترین درجه حرارت برای زیست بهره‌مند است. نقاطی که درجه حرارت آن در حدود بهترین درجه حرارت برای زیست باشد اگر با رطوبت معینی نیز همراه شود دارای بهار دائمی خواهد بود و آب‌وهوای این نقاط برای انسان همواره نشاط‌بخش و مفرح است.

مطالعات انجام شده در ارتفاعات ۱۶۰۰ متری جاوه معلوم می‌دارد که مردم زمین‌های پست دارای هوای گرم و سست‌کننده به هنگام عزیمت به این نواحی ضمن لرزش، از این تغییر مکانی احساس لذت و انرژی بیشتری می‌کنند از این‌رو اگر موضوع امراض عفونی و مسری همراه با مسأله تغذیه و طرز زندگی به‌طور آگاهانه‌ای به نفع ساکنین محلی حل شود شاید فلات‌های بین‌المدارین با درجه حرارتی نزدیک به «بهترین درجه حرارت برای زیست» در همه فصول سال شرایط مساعدی برای زندگی و سلامت جسمی، هم‌چنین سکونت گروه‌های انسانی فراهم نمایند.

۴-۷-۳. رابطه تولیدمثل با درجه حرارت از نظر هانتینگتن

در اغلب موارد بین درجه حرارت و زاد و ولد رابطه‌ای وجود دارد در حالی که اغلب مردم چنین می‌پندارند که انسان بین موجودات زنده در امر تولیدمثل از آزادی کاملی بهره‌مند است. نشانه‌های موجود نمایان‌گر این واقعیت هستند که در بعضی نواحی دنیا انسان نیز مثل حیوانات حداکثر زاد و ولد را در اوایل بهار انجام می‌دهد. البته این دوره زاد و ولد ممکن است تحت شرایطی نظیر کار فصلی، مهاجرت و مرگ‌ومیر تعدیل شود. میان طبقه ممتاز بریتانیا و آلمان حداکثر تولد به‌جای بهار در تابستان صورت می‌گیرد که نتیجه بارداری‌ها در ماه‌های اکتبر و نوامبر می‌باشد، دوره‌ای که هوای خنک نشاط خاصی به افراد می‌بخشد. از طرفی ممکن است تغییر فصل حداکثر زاد و ولد با سطح زندگی و درجه رفاه جامعه تغییر یابد. در اروپای غربی و شمال ایالات متحده حداکثر ولادت را در آوریل و مارس می‌بینیم.

انسان‌های اولیه نیز مثل حیوانات محیط جغرافیایی خویش حداکثر زاد و ولد را در اواخر زمستان و اوایل بهار انجام می‌دادند زیرا علاوه بر آب و هوای مساعد، دسترسی به غذای فراوان و آمادگی محیط مسکونی برای فراهم ساختن بهترین شرایط زندگی از جمله امتیازات این موقع از سال به‌شمار رفته است. مسلماً نژادهای انسانی تطابق با آب‌وهوای محیط مسکونی خویش را در شرایطی غیر از شرایط آب‌وهوای استوایی به‌دست آورده‌اند و اعتدال نسبی گرما از مشخصات نواحی مورد بحث بوده است. مثل این است که حداکثر سلامتی و قدرت جسمانی در گروه‌ها و تیره‌های اولیه انسانی، زمانی دیده می‌شود که درجه حرارت نزدیک به «بهترین درجه حرارت برای زیست» باشد.

در فصلی که درجه حرارت مناسب، امکاناتی فراهم می‌نماید، پرندگان تخم می‌گذارند، پستانداران به دنیا می‌آیند و غذای فراوان توأم با انواع ویتامین‌ها و مواد لازم در دسترس مادران قرار می‌گیرد، یعنی برای مدت چند ماه غذای کافی در دسترس حیوانات است تا بتوانند شیر مورد نیاز بچه‌هایشان را تأمین کنند. توجه داشته باشیم که فصول دیگر فاقد چنین خصوصیتی می‌باشد.

با توجه به عقاید و نظریات السورث هانتینگتن و جغرافیای‌گرایی او در زمینه کارهای عملی، می‌توان چنین قضاوت و داوری نمود که: چیرگی شخصیت علمی، آفرینندگی و ژرف‌نگری خاص این دانشمند در مسایل جغرافیای انسانی که همه

پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی را با زبان و معیارهای جغرافیایی می‌سنجد ما را بر آن می‌دارد که در دانش جغرافیا برای هانتینگن مقامی را قائل شویم که به حق می‌باید فقط برای تنی چند از جغرافیدانان نیمه اول قرن بیستم قائل شد.

۴-۸. قلمرو پایگاه‌های فرهنگی در محیط طبیعی

در مقابل مکتب جبر جغرافیایی، عده‌ای از جغرافیدانان، فرهنگ انسانی را عامل تعیین‌کننده در فعالیت‌های انسانی به‌شمار آورده و اضافه می‌کنند که چهره‌های جغرافیایی مکان‌ها انعکاسی از پایگاه‌های فرهنگی است. طرفداران این مکتب عملکرد شرایط طبیعی را در مکان‌های جغرافیایی یک عامل دست دوم و فرعی به‌حساب می‌آورند. از نظر آن‌ها عوامل یکسان و یکنواخت طبیعی در کانون‌های مختلف فرهنگی به اشکال گوناگون تجلی می‌کنند.

بعضی از جغرافیدانان در قبول عوامل فرهنگی تا آنجا پیش می‌روند که حتی هوای شهرها را در جوامع صنعتی مخلوق فرهنگ انسانی می‌دانند و اظهار می‌دارند که این فرهنگ شهری است که هوای دودآلود و کثیف شهرهای صنعتی را بوجود می‌آورد و یا آن را دور از آلودگی‌ها در دسترس ساکنین خود قرار می‌دهد.

۴-۸-۱. محیط طبیعی و پایگاه‌های فرهنگی از نظر جورج کارتر

جورج کارتر جغرافیدان امریکایی روابط محیط طبیعی و فرهنگ انسانی را در علم جغرافیا به پنج شکل نشان می‌دهد:

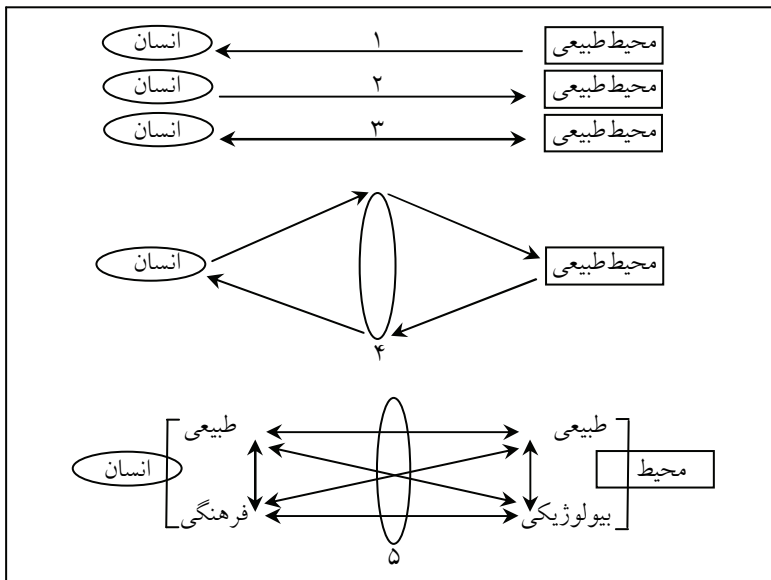
۱. محیط طبیعی به طور مستقیم در انسان موثر است. این طرز تفکر نارسا و دور از منطق علمی است.

۲. تنها انسان می‌تواند در محیط طبیعی تاثیر نماید و در رابطه انسان با محیط طبیعی جریان مخالفی اساساً وجود ندارد. این شکل نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳. دو قطب علم جغرافیا یعنی انسان و طبیعت عمل و عکس‌العمل نسبت به هم دارند. این شکل نسبت به دو شکل قبل به منطق علمی نزدیکتر است. در این شکل انسان با فرهنگ‌های گوناگون به مقابله عوامل محیط طبیعی می‌شتابد و حتی عکس‌العمل‌های متفاوتی را در محیط‌های مشابه و یکسان ظاهر می‌سازد.

۴. بین دو قطب جغرافیا یک عدسی وجود دارد. این عدسی به مثابه یک صافی عمل می‌کند و وظیفه دارد اثرات عوامل محیط طبیعی را قبل از عمل‌کرد در جامعه از خود عبور دهد تا انسان بتواند محور فعالیت‌های خویش را در محیط طبیعی با مشاهده، دقت و تجربه تعیین و انجام دهد، از طرفی تاثیرات متقابل ولی غیر مستقیم از اختصاصات این شکل رابطه است.

۵. در این شکل انسان با طرح مسائلی پیچیده، مرکب و درهم، یک انسان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، معنوی، مصمم و آینده‌نگر محسوب می‌شود. از سوی دیگر محیط طبیعی نیز بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید. (شکل ۴-۱)



شکل ۴-۱. روابط جامعه انسانی و عوامل محیط طبیعی از نظر جورج کارتر

۴-۹. عوامل محیط طبیعی و تمدن‌های باستانی

طبق مدارک موجود، اولین تمدن‌های انسانی در سیاره زمین در هلال خصیب شکل گرفته و نخستین مرحله انقلاب کشاورزی و اولین دهکده‌های قابل سکونت نیز در همین محل ظاهر گشته است.

هلال خصیب از شمال فلسطین شروع و از سوریه و لبنان می‌گذرد و با عبور از

شمال عراق به جنوب ترکیه می‌رسد. این ناحیه را نمی‌توان یک ناحیه صحرایی به‌شمار آورد زیرا قسمت‌هایی از آن که برای نخستین انقلاب کشاورزی بستر مساعدی فراهم ساخته بود بین ۲۰ تا ۵۵ سانتیمتر باران دریافت می‌داشت. در بخش شمالی هلال خصیب سرآغاز کشاورزی از پای تپه‌های آن بود، پس از مدتی به طرف شرق و غرب و نواحی جنب مداری مرطوب و بالاخره به طرف شمال یعنی به سرزمین‌های معتدل مرطوب کشیده شد. گسترش چنین تحولی در ابتدا به سوی واحه‌های بین‌النهرین و مصر بود ولی بعد از ورود به قاره آفریقا، نفوذ آن در جنوب صحرا به کندی صورت گرفت. اهلی کردن و پرورش حیوانات ابتدا با پرورش گوسفند در ۱۱۰۰۰ سال قبل آغاز شد. پرورش خوک در ۵۸۰۰ سال قبل و نگهداری گله‌های گاو در ۷۰۰۰ سال پیش عملی گشت.

در صحرای، جویبارها و چشمه‌های کم‌آب قادر هستند که تنها جواب‌گوی چند خانواده باشند و یا با فراهم آوردن چراگاه‌های فصلی، امکانات محدودی در اختیار کوچ‌نشینان قرار دهند در حالی که واحه‌های بزرگ نظیر: نیل، بین‌النهرین، سند، دره امپریال-کلرادو می‌توانند میلیون‌ها نفر را پناه دهند و منابع معیشت آن‌ها را فراهم نمایند. رودهایی که از کوه‌های مرتفع در بیرون از صحرای سرچشمه می‌گیرند همه امکانات لازم را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهند تا بتوانند کانون‌های مهم سیاسی و فرهنگی تشکیل دهند و تمدن‌های زیاتر و گسترده‌تری بیافرینند. نباید فراموش کرد که همه رودهای نواحی خشک و صحرایی نمی‌توانند بستر مناسبی برای شکوفایی تمدن‌ها تهیه نمایند به همین مناسبت است که این قبیل رودها در مصر، بین‌النهرین و سند در ظهور و انتشار تمدن‌ها عامل اصلی به‌شمار آمده و صمیمانه به کمک فرهنگ انسانی شتافته‌اند در حالی که رودهای کلرادو در آمریکا، آرنج^۱ در جنوب آفریقا، مورای - دارلینگ^۲ در استرالیا بانی هیچ نوع تمدنی نشده‌اند.

یک واحه بزرگ. عقاید و نظریات دانشمندان اوایل قرن بیستم در این مسیر دور می‌زد که: «آغاز تمدن مدیون سیلاب‌های سالیانه نیل است». از این رو مصر را به‌عنوان جایگاه اولین تمدن واقعی انسان به حساب می‌آوردند در حالی که تحقیقات و اکتشافات نشان داد که اهلی کردن حیوانات و پرورش گیاهان، ابتدا در شیب‌های ملایم کوه‌های

اطراف دشت دجله و فرات صورت گرفته و پس از انقلاب و دگرگونی در نحوه آبیاری، در مزارع گسترده در پای تپه‌ها نیز به وقوع پیوسته است. در این دوره مراحل تحول و تکامل تمدن به کندی صورت می‌گرفت به طوری که تنها در ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد زندگی شهری به مفهوم واقعی آن در بین‌النهرین ظاهر شده است که شهرهای بزرگ، معابد عظیم، خط تصویری و تصویرنگاری، استخراج و ذوب فلز از یادگارهای آن است.

اصولاً ظهور و پیشرفت تمدن را در مصر می‌توان چنین خلاصه کرد: اساس اختراعات و ابداعات و فعالیت‌های تولیدی نظیر کشاورزی و اهلی کردن حیوانات در مجاورت آن صورت گرفته و در نتیجه تکامل، گسترش و رابطه فرهنگی به سرزمین مصر رسیده است. گفته‌های هردوت مورخ یونانی در چهار قرن قبل از میلاد نیز مؤید همین نظر است: «مصریان خود اظهار می‌دارند که آغاز تمدن‌شان به تأثیرات و خصیصه‌های فرهنگی که از شمال مصر دریافت شده مدیون است». بین‌النهرین از قاهره تقریباً ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد با این حال ۱۵۰۰ سال طول کشیده است تا ویژگی‌های فرهنگی این ناحیه به واحه نیل برسد در حالی که می‌دانیم عقاید و خصیصه‌های فرهنگی پس از آن که به دره نیل رسید شکل و رنگ تازه‌ای یافت، کانال‌کشی و ساختن آب‌راه‌ها از رود نیل شروع شد. هدف این بود که علاوه بر بهره‌مندی از سیلاب‌های نیل که سالی یک‌بار و در فصل معینی زمین‌ها را فرا می‌گرفت مردم بتوانند در فصول دیگر نیز از آب آن استفاده کنند و تنها در این صورت ممکن بود که سالیانه سه یا چهار محصول به دست آورند. محصولات مهم عبارت بودند از: گندم، جو، کتان، لوبیا، عدس، فندق و خرما که تاکستان‌ها نیز بعداً به آن‌ها اضافه شد. بعضی از محصولات از نواحی آب و هوای مدیترانه‌ای «بارندگی در فصل سرما و خشکی در فصل گرما» به مصر راه یافت ولی مصریان ضمن پذیرش این قبیل گیاهان، توانستند که پرورش آن‌ها را با سیستم آبیاری خود مطابقت دهند بدین‌سان که علاوه بر استفاده از طغیان‌های نیل در فصل معین، در مواقع دیگر نیز از ذخایر آبی که در مراکز مختلف جمع‌آوری می‌شد احتیاجات گیاهان و نباتات را تأمین کنند.

از آن‌چه که گذشت چنین نتیجه‌می‌گیریم: افکار جدید، نوآوری، کشاورزی، پرورش گیاهان اهلی و حتی خصیصه‌های هنری ابتدا از کانون دیگری به واحه نیل رسید

ولی این واحه آن‌ها را با خصیصه‌های محیط خود سازگار ساخته و درهم آمیخته است. **مصر آمریکا. جورج کارتر**^۱ جغرافیدان آمریکایی از دو مصر یکی در ایالات متحده و دیگری در قاره آفریقا نام می‌برد که هر دو از جهات طبیعی به هم شبیه هستند ولی از جهات تاریخی و نشر فرهنگی اختلاف زیادی با هم دارند.

جورج کارتر می‌گوید: اگر عوامل محیط طبیعی نقش قاطع در شکل و نوع زندگی انسان دارد، پس چرا در دو محیط مشابه طبیعی از جهات فرهنگی در دو قاره آفریقا و آمریکا به یکسان عمل نکرده است. بدین سان که بخش سفلائی رودخانه کلرادو در صحاری غرب آمریکا نظیر واحه نیل در آفریقا، یک نوار سبزی در صحاری وحشتناک به وجود می‌آورد و مثل کشور مصر می‌توان با کانال‌کشی از آب رودخانه برای آبیاری استفاده کرد، دهانه هر دو رود تقریباً در یک عرض جغرافیایی است. رودخانه کلرادو مثل رودخانه نیل مقدار زیادی از رسوبات غنی به سوی بخش سفلائی خود حمل می‌کند، هر دو از یک سری آبشارها بهره‌مند هستند و در فصل تابستان درجه حرارت در دره آن‌ها بسیار زیاد است.

با توجه به این همه تشابه و هماهنگی در عوامل محیط طبیعی، بر خلاف واحه نیل، در واحه کلرادو به تمدن شکوفانی برخورد نمی‌کنیم در این جا قبایل یوما^۲ مدت‌های طولانی به زندگی ساده و یکنواخت خود ادامه می‌دادند. این قبایل بعدها همه فنون و روش‌های کشاورزی را از نواحی مجاور و یا بیرون از محیط مسکونی خویش اخذ کردند با وجود این برای آن‌ها هیچ وقت اضافه تولید مطرح نبود بلکه همواره به میزان احتیاج تولید می‌کردند و خواه‌ناخواه بخشی از سال را در حال گرسنگی به سر می‌بردند. حتی چنین رویدادی نیز آن‌ها را مجبور نمی‌ساخت که زمین‌های بیشتری را به زیر کشت ببرند و یا به پرورش درختان میوه اقدام کنند که با آب و هوای ناحیه مسکونی خود کاملاً سازگاری داشته باشد. توجه دارید که آب کافی، گرمای تابستان، زمستان‌های آفتابی و خنک و شب‌های خوب نتوانسته است در ظهور و رشد استعدادهای یوماها مؤثر افتد و تمدن و فرهنگ غنی را موجب شود.^۳

1. George F. Carter

2. Yuma

3. Carter George F. (1968) Man and the land, a cultural geography. P. 86-89.

۴-۱۰. عوامل محیط طبیعی و موسیقی سنفونیک^۱

می دانیم که زندگی بشر پیوسته در اطراف رودخانه‌های عظیم به وجود آمده است. علمای اقتصاد به ما می‌گویند که بشر رودخانه‌ها را از روز نخست برای این دوست داشته است که می‌توانسته از آن‌ها به عنوان راه ارتباطی و تجاری بسیار آسان استفاده کند ولی اهمیت رودخانه‌ها برای بشر تنها جنبه‌های اقتصادی و تجاری آن نمی‌باشد زیرا رودخانه‌ها منبع الهام رؤیایها و احلام بشر، افسانه‌ها و اساطیر کهن، شعر و داستان‌سرایی و حتی مذهب و موسیقی بوده است. هزاران ترانه و آواز محلی در مورد رودخانه‌ها به وجود آمده است. هم موسیقی‌دانان جدی و عمیق و هم سازندگان آهنگ‌های سبک از ارکستر سنفونیک در ستایش و تحسین زیبایی‌ها و رودخانه‌ها استفاده کرده‌اند.

پس از آن‌که نازی‌ها چکسلواکی سابق را اشغال کردند یکی از نخستین اعلامیه‌ها و بیانیه‌های فرهنگی آن‌ها مبنی بر قدغن ساختن اجرای پوئم سنفونیک **اسمتانا**^۲ بود زیرا در قطعات مزبور عشق و علاقه عمیق و ریشه‌دار اهالی چکسلواکی به مناظر و چشم‌اندازها و افسانه‌های کهن زادگاه‌شان نمودار شده است. در مقدمه‌ای که **اسمتانا** به قطعه مولداوا^۳ نگاشته است صحنه‌ها و مناظری را که این رودخانه عظیم و باصلاط طی عبور از سرزمین مادری وی به وجود می‌آورد مجسم ساخته است. وی به ما می‌گوید: «مولداوا از دو شاخه تشکیل شده است که یکی آرام و سرد و دیگری گرم و پرهیجان می‌باشد این دو شاخه در نقطه‌ای از جنگل‌های بوهم به یکدیگر می‌پیوندند و تشکیل رود سرمست و عظیم را می‌دهند. مولداوا به هنگام عبور، از میان جنگل‌ها و بیشه‌زارهایی می‌گذرد که در آن‌ها شیپور شکارچیان طنین می‌اندازد، در مسیر خود کشت‌زارها و روستاهایی را سیراب می‌کند که روی آن‌ها دهقانان و برزگران در جشن‌های عروسی و ملی به پایکوبی و آوازخوانی پرشور و نشاطی سرگرم می‌شوند به نقاطی می‌رسیم که رودخانه در سرایشب‌ها به سرعت پیش می‌رود و در همان حال چون شیر زنجیر گسیخته‌ای می‌غرد، جاهایی که پریان هنگام شب در ذرات کف‌آلود رودخانه به بازی مشغول می‌شوند و سرانجام به شهر عظیم و باشکوه پراگ می‌رسد و در آن‌جا بسترش عریض‌تر و مسیرش باوقارتر می‌شود و به سوی دریا پیش می‌رود».

۱. سنفونی آهنگی است که برای ارکستر بزرگ تصنیف می‌شود.

2. Friedrich Smetana

3. Moldava

همان مقامی را که مولداوا در نظر اهالی چکسلواکی دارد دانوب در نظر اتریشی‌ها دارا می‌باشد. اگر شما به وین رفته باشید حتماً دیده‌اید که رنگ دانوب در واقع یک نوع خاکستری مایل به قهوه‌ای است و درست نمی‌توان آن را توصیف کرد ولی این موضوع چندان اهمیت ندارد این رود زیبا برای همیشه آبی خواهد ماند زیرا که در پرتو نبوغ **یوهان اشتراوس**^۱ چنین توصیفی برای آن پیدا شده است. موسیقی این والس، مظهر و نشانه شادی و بزم و جذابیت شهر وین می‌باشد و در ضمن نوید می‌دهد که روزی فرا رسد تا بار دیگر آهنگ والس با همان نشاط و خوش‌دلی و صفایی که موجب الهام سازنده آن شده است در شهر وین طنین‌انداز شود.

علاوه بر این رودخانه، رودخانه‌های معروف دیگر نیز نظیر می‌سی‌سی‌پی، شط عظیم راین و رودخانه تایمز همواره منبع الهام و توجه موسیقی‌دانان بزرگ جهان بوده است. درک هنرمند از طبیعت و تأثیر عوامل محیط طبیعی در هنر موسیقی به اشکال مختلف ظاهر می‌شود مثلاً اورتور^۲ هبرید^۳ «نام دیگرش غار فینگال»^۴ در نتیجه الهاماتی تصنیف شده است که **مندلسن**^۵ در سفر خود به کرانه‌های شمالی اسکاتلند گرفت. قسمت عمده این قطعه در موقعی که **مندلسن** غار فینگال را از نزدیک تماشا کرده به خاطرش خطور نموده است. در این اورتور، نه تنها طاق عظیم ستون‌دار غار با مهارت و زبردستی هر چه تمام‌تر توصیف می‌شود بلکه فریاد پرندگان دریایی که در غار مزبور آشیانه دارند، ناله و شیون باد و سکوت و تنهایی غم‌انگیز دریا نیز با نهایت استادی و وضوح نمایانده می‌شود. سفر **مندلسن** به جزایر هبرید در شمال اسکاتلند جنبه تفریحی داشت و او ضمن آن سفر با فراغت خاطر موفق به دیدار بدیع و دلکش طبیعت شده ولی تجربه و خاطره **واگنر**^۶ از مسافرت دریا بسیار تلخ، وحشت‌آور و آزاردهنده بوده است. واگنر طی سفری که با کشتی روی دریای شمال کرد و ضمن آن برای پرداختن

1. Yohann Strauss

2. Ouverture . به معنی درآمد و مقدمه است

3. Hebrides

۴. Grotte Pe Fingale غار فینگال از غارهای معروفی است که در جزیره استافا Staffa در اسکاتلند واقع است این غار که طی هزاران سال ستون‌های سنگی در داخل آن تشکیل شده است یکی از مناظر جالب توجه هبرید است. چون غار فینگال در کنار دریا واقع شده هنگامی که امواج خروشان دریا وارد غار می‌شود بر اثر برخورد با ستون‌های سنگی صداهای گوناگون از آن‌ها شنیده می‌شود بدین جهت آن را «غار موسیقی» هم گفته‌اند. «تفسیر موسیقی، تألیف سعدی حسینی».

5. Felix Mendelssohn.

6. Richard Wagner

قطعه «هلندی پرنده» الهام گرفت با اضطراب و ترس بیش از حدی دست به گریبان شد زیرا دریای متلاطم و توفانی هر لحظه کشتی را به شکستن و غرق شدن و سرنشینان آن را به مرگ و نابودی تهدید می نمود به همین لحاظ اورتور **واگنر** از چند نظر با اورتور **مندلسن** تفاوت دارد و هر یک لحن خاصی را بیان می دارد.

دریایی که در اورتور **واگنر** توصیف می شود وحشی و لجام گسیخته است و چون کابوس وحشتناکی جلوه گر می شود. محل تردد ارواح و اشباح می باشد، بر روی این دریای توفانی که هم چون دل شب، سیاه و قیرگون است کشتی خیالی که با عناصر قهار و ستمگر طبیعت در مبارزه و جدال است شناور می باشد بر روی این کشتی مرد بدبختی محکوم شده است که پیوسته در حال رنج و هراس باشد و نتواند بمیرد.

سنفونی پاستورال **بتهوون**^۱ نیز موسیقی توصیفی می باشد و ضمن آن صحنه‌هایی از مناظر زیبای طبیعت توسط کسی که در دوست داشتن و عشق ورزیدن به مظاهر طبیعت فوق العاده حساس بود نقاشی و تصویر شده است ولی واقعاً توفان سنفونی پاستورال تا چه اندازه با غوغای وحشت انگیز و هراس آور توفان اورتور تفاوت دارد! این توفان حالتی دوستانه و خوشایند دارد و شادمانی و پایکوبی روستاییان را فقط برای چند دقیقه قطع می کند و آن قدر طول می کشد که روستاییان از باران خیس شوند و پس فرو نشستن و آرام گرفتن بار دیگر رقص و نشاط را از سر گیرند و به گفته خود بتهوون به روستاییان مجال می دهد که «پس از آن سرود و سپاس و شادمانی به درگاه خداوند سر دهند».

بتهوون جنگل‌ها و کشتزارها را به راستی می پرستید و هر درخت برایش عظمت و ارزشی نظیر یک انسان خوب داشت. **بتهوون** خیلی دوست می داشت در ساعاتی که در روستاهای اطراف وین به گردش و راهپیمایی می پردازد آثارش را تصنیف کند.

آهنگ با الهام از طبیعت سعی دارد که انعکاسات متغیر و جلوه‌های دگرگون‌شونده آسمان، ابرها، نور خورشید و سایه ابرها بر روی دریای پرموج را نشان دهد.

در ایالات متحده آمریکا یکی از قوی‌ترین و پرشکوه‌ترین نواها که تاکنون برخاسته همانا فریاد عظیم و پرصلابت هاریس^۱ است سنفونی سوم وی که به سال ۱۹۳۸ تصنیف گشته است به نظر بسیاری از موسیقی‌دانان، بزرگترین سنفونی‌ها و در نظر برخی دیگر به‌عنوان عظیم‌ترین اثر ارکسترالیست شناخته می‌شود که تاکنون در این سرزمین به‌وجود آمده است. هاریس در اکلاهما به دنیا آمده است همین موضوع سبب گشته که بسیاری از علاقمندان موسیقی اثر وی را چنین تحسین و توصیف کنند: «اثری که در آن اصالت زندگی گاوچران‌ها مشهود است. چمن‌زارهای وسیع و مراتع سرسبز و خرم را مجسم می‌سازد. فضاهاى باز و دشت‌های بی‌انتها را جلوه‌گر می‌نماید.»

واقعیت امر آن است که هاریس در پنج سالگی اکلاهما را ترک گفت مع‌هذا در این سنفونی نکاتی است که به خوبی و به آسانی می‌توان از آن‌ها تأثیراتی را که زادگاه مصنف بر وی به جا گذاشته است دریافت. این نکات به طرز جالبی از وسعت و شدت و نیرومندی عناصر طبیعت در آمریکا و میزان شگرف تضادهای عناصر مزبور صحبت می‌کند.

گاهی موسیقی‌دان و هنرمند از طبیعت و زیبایی‌های آن دور می‌شود و در شهرهای پرهیاهو و بیمارگونه‌ای مثل شهرهای جوامع صنعتی محکوم به اقامت می‌شود پس به‌جای عوامل طبیعی، عوامل انسانی در احساس و ادراک او مؤثر می‌افتد به‌قطعه (آسمان‌خراش) از کارپتر توجه فرمایید که نشانه‌های خوبی در این زمینه به دست می‌دهد.

این قطعه نخست با بیان جنجال و سر و صدای پر اضطراب و هیجان یک شهر بزرگ و اشاره‌ای به خود آسمان‌خراش آغاز می‌شود. «از عملیاتی که موجب احداث آن می‌گردد و از عبور و مرور پایان‌ناپذیری حکایت می‌کند. آن‌گاه صحنه مبدل به یک پارک و گردش‌گاه عمومی می‌شود. گردونه‌ها، ترن‌های تفریحی، نمایشات سیار رفتگران خیابان که به رقص دیوانه‌واری سرگرم هستند، پاسبان‌ها، مسخره‌ها و مقلدین که خود را به‌صورت سیاهان درآورده‌اند، ساکنین آسمان‌خراش که در جستجوی تفریحات شتاب‌آمیز و پرهیجانی هستند، وایت وینگز، یک رفتگر سیاه‌پوست در حالی که به یکی از ستون‌های علامت رانندگی تکیه داده است به خواب می‌رود. جمعیت بی‌حال و بی‌اراده چون سیل به سوی آسمان‌خراش روان است، دو کارگر با

چکش‌های عظیمی که در دست دارند سایه‌های بزرگ و درازی به روی زمین می‌اندازند و اشباح نیروهای خردکننده‌ای را مجسم می‌سازند».

قطعه آسمان‌خراش یکی از شهرهای بزرگ آمریکا و اصولاً آمریکای متروپلیتن را مجسم می‌سازند ولی نه آمریکایی که منبع الهام روی هاریس است، هاریس می‌نویسد: «این هیولای عظیم و وحشتناک ما نیستیم. ما آن را ساختیم. ما خود را در برابر ریتم غیرانسانی آن کوچک و حقیر یافتیم و تسلیم شدیم».

خلاصه فصل چهارم

در این فصل در مورد برداشت‌های سه‌گانه از مفهوم جغرافیا و انسان و تغییرات متناوب آب‌وهوا بحث شد، به نقش آب و هوا در جامعه‌های انسانی و تأثیرات آب‌وهوا و نظرات دانشمندانی چون ارسطو، منتسکیو، توماس باکل و رکلز در این مورد پرداختیم. سپس مسأله تمدن‌های باستانی و خط هم‌گرما ۲۱ درجه سانتیگراد مورد بحث قرار گرفت و ظهور تمدن‌های مصر، هند و بابل را با توجه به این خط بررسی کردیم. رابطه آب‌وهوا و فعالیت‌های انسان و بهترین درجه حرارت برای زیست انسان توضیح داده شد. آب‌وهوا و کانون‌های جدید فرهنگی بحثی است راجع به ریزش‌های جوی در فصول مختلف سال و به دنبال آن نظرات آرنولد تاین‌بی در مورد شرایط محیط طبیعی و فعالیت‌های انسان مطرح شد.

قسمتی از این فصل به بررسی عقاید و نظرات السورث هاتینگتن اختصاص داشت که به مطالعات وی تحت عنوان «درجه حرارت و فعالیت‌های انسانی» می‌پردازد، حد متوسط درجه حرارت شبانه‌روز، ظهور و تکوین تمدن‌های باستانی و رابطه تولیدمثل با درجه حرارت موضوع این مطالعات را تشکیل داد.

قلمرو پایگاه‌های فرهنگی در محیط مبحث دیگری در این فصل بود که به بیان نظرات مخالف مکتب جبر جغرافیایی یعنی فرهنگ انسانی پرداخت. عوامل محیط طبیعی و تمدن‌های باستانی بحث دیگری است که به ظهور اولین تمدن‌های انسانی در سیاره زمین در منطقه‌ای شامل شمال فلسطین، سوریه، لبنان، شمال عراق و جنوب

ترکیه می‌پرداخت. عوامل محیط طبیعی و موسیقی سنفونیک آخرین قسمت این فصل است که به رودخانه‌ها، جنگل‌ها و کشتزارها نه از جنبه‌های اقتصادی و تجاری بلکه از دید منبع الهام رؤیاهای بشر، افسانه‌ها، شعر و داستان‌سرایی و موسیقی می‌نگرد.

خودآزمایی فصل چهارم

سؤالات چند گزینه‌ای

۱. جغرافیای خلیج‌ها و دماغه‌ها به چه معنی است؟
(الف) شناسایی آب و هوا
(ب) شناخت اسامی رودها، کوه‌ها و کشورها
(ج) شناخت ناهمواری‌ها
(د) شناخت انواع خاک‌ها و معادن
۲. جغرافیاگرایی یعنی چه؟
(الف) مطالعه تأثیرات محیط طبیعی در فعالیت‌های انسانی
(ب) شناسایی کوه‌ها و خلیج‌ها
(ج) جغرافیای دماغه‌ها
(د) مطالعه محیط طبیعی
۳. تغییرات بارش‌های سالیانه از کدام قسمت درختان سکویا مشخص می‌شود؟
(الف) ارتفاع درختان
(ب) قطر تنه درختان
(ج) حلقه‌های تنه درختان
(د) عمر درختان
۴. ویرانی نقاط پرجمعیت و آباد شهرهای قاره آسیا بر اثر کدام عامل است؟
(الف) دریاچه‌های آب شور
(ب) ایجاد راه‌های تازه
(ج) کاهش میزان بارندگی
(د) از بین رفتن چاه‌های آب
۵. به نظر منتسکیو ساکنین نواحی سرد چه ویژگی دارند؟
(الف) غالباً قوی هستند
(ب) معمولاً ضعیف و ترسو هستند
(ج) خرافاتی هستند
(د) عصبی هستند
۶. در گسترش شدید پدیده حیات چه عاملی بیشتر مؤثر است؟
(الف) پراکندگی توده انسانی
(ب) فضاهای وسیع
(ج) مساعدت آب و هوا
(د) محیط‌های خشن جغرافیایی

۷. چرا هیچ وقت تمدن از کانون‌های اصلی خود به مناطق گرم و مرطوب منتقل نشد؟
 الف) چون سرد کردن محیط آسان‌تر از گرم کردن آن است
 ب) چون گرم کردن محیط آسان‌تر از سرد کردن آن است
 ج) چون همه انرژی صرف مبارزه با سرما شده است
 د) چون فعالیت‌های انسان در محیط گرم بیشتر است
۸. به نظر هانتینگتن حدمتوسط درجه‌حرارت شبانه‌روز برای زیست انسان چقدر است؟
 الف) بین ۱۸ تا ۳۰ درجه سانتیگراد ب) بین ۱۵ تا ۲۵ درجه سانتیگراد
 ج) بین ۱۲ تا ۲۲ درجه سانتیگراد د) بین ۱۵/۵ تا ۲۱ درجه سانتیگراد
۹. به نظر آرنولد تاین بی ظهور تمدن در اثر چیست؟
 الف) شرایط سهل و محیط فوق‌العاده مناسب
 ب) شرایط سخت و شدید محیط طبیعی
 ج) کوشش انسان در جهت ادامه حیات
 د) وجود مواد غذایی در جنگل‌ها
۱۰. چرا در نواحی شمال هند حداکثر مرگ‌ومیر در بهترین درجه حرارت برای زیست اتفاق می‌افتد؟
 الف) به علت جمعیت زیاد است ب) به علت وجود پشه مالاریا
 ج) به علت بارندگی زیاد د) به علت وجود جنگل‌های فراوان
۱۱. به نظر هانتینگتن در درجه حرارت بالاتر از «بهترین درجه حرارت برای زیست» چه اتفاقی می‌افتد؟
 الف) احساس خستگی زیادتر می‌شود ب) تمایل به کار کردن بیشتر می‌شود
 ج) محیط نشاط بخش‌تری ایجاد می‌شود د) جسارت بیشتر می‌شود
۱۲. عالی‌ترین درجه حرارت برای زیست چند درجه سانتیگراد است؟
 الف) ۲۸ درجه ب) ۲۵ درجه ج) ۱۸ درجه د) ۲۴ درجه

سؤالات تکمیلی

۱۳. مفهوم جغرافیا برای اغلب مردم، جغرافیای و است.
۱۴. اکثر تمدن‌ها در خط هم‌گرمای سالیانه تکامل یافته‌اند.

۱۵. با بالا رفتن درجه حرارت از میزان بهترین درجه حرارت برای زیست تعداد مرگ و میر می یابد.
۱۶. انسان با و برای رفع نیازهای خود به مقابله با عوامل نامساعد طبیعی می رود.
۱۷. در نواحی مختلف جغرافیایی بهترین درجه حرارت برای بومیان از بهترین درجه حرارت برای زیست افراد متمدن است.
۱۸. آغاز تمدن مصر مدیون سالیانه رود نیل است.

سؤالات تشریحی

۱۹. نظرات جغرافیدانان مکتب جبر جغرافیایی را به اختصار توضیح دهید.
۲۰. برداشت‌های سه گانه از مفهوم جغرافیا را با یکدیگر مقایسه کنید.
۲۱. نتیجه تلفیق جبر جغرافیایی با خصیصه‌های فرهنگی چیست؟
۲۲. دلایل لزوم بررسی همه جانبه آب و هوا از نظر «هانتینگتن» چیست؟
۲۳. اشکال رابطه طبیعت و فرهنگ انسانی در جغرافیا را از نظر جورج کارتر بنویسد.
۲۴. درجه حرارت چه رابطه‌ای با تکوین تمدن‌های باستانی و تولید مثل دارد؟

فصل پنجم

جغرافیای کاربردی؛

تعاریف، مفاهیم و روش‌ها

هدف مرحله‌ای

شما در این فصل با جغرافیای کاربردی و قلمرو آن، تحقیقات، موضوعات و روش کار در جغرافیای کاربردی آشنا می‌شوید و کلیاتی در باب به‌کارگیری جغرافیا در تحلیل مسایل عمومی همچون افزایش جمعیت، عقب‌ماندگی کشورها و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و ملی فرا می‌گیرید.

هدف‌های رفتاری - آموزشی

از شما انتظار می‌رود که پس از پایان مطالعه این فصل بتوانید:

۱. گرایش‌های علم جغرافیا را در دوره‌های مختلف نام ببرید؛
۲. گرایش جغرافیا به مسایل استعماری را توضیح دهید؛
۳. مکاتب ماندگار در جغرافیا را نام ببرید؛
۴. مکتب سازمان فضای زندگی را توضیح دهید؛
۵. مشخصات سه‌گانه علم جغرافیا را توضیح دهید؛
۶. یک تعریف برای جغرافیای کاربردی بنویسید؛

۷. قلمرو جغرافیای کاربردی را توضیح دهید؛
۸. در مورد جهت‌گیری جغرافیای کاربردی در مسایل اجتماعی، بحث کنید؛
۹. دو روش کار در تحقیقات جغرافیای کاربردی را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۱۰. مشخصات تحقیقات جغرافیای کاربردی را توضیح دهید؛
۱۱. جغرافیای کاربردی و جغرافیای محض را همراه با یک مثال با هم مقایسه کنید؛
۱۲. امتیازاتی را که جغرافیای کاربردی به علم جغرافیا بخشیده بنویسید؛
۱۳. موارد مطالعه جغرافیدانان را در شاخه جغرافیای بازرگانی کاربردی بنویسید؛
۱۴. روش کار پنج مرحله‌ای در جغرافیای کاربردی را توضیح دهید؛
۱۵. تحلیل فضای جغرافیایی و تحلیل اکولوژیکی را با یکدیگر مقایسه کنید؛
۱۶. تحلیل‌های جغرافیای کاربردی را در برخورد با مکان نام ببرید؛
۱۷. موارد مورد تحلیل و ارزیابی در جغرافیای کاربردی در برخورد با سیاست عمومی را بنویسید؛
۱۸. پیش‌بینی جغرافیایی را توضیح دهید.

۵-۱. گرایش‌های علم جغرافیا

- تی.وی. فریمن^۱ جغرافیدان انگلیسی و پرستن جمز^۲ جغرافیدان آمریکایی، هر یک به‌طور جداگانه، سیر تکاملی علم جغرافیا را از اواسط قرن نوزدهم تا دوره جدید، به‌شش دوره به شرح زیر تقسیم می‌کنند که به سبب نزدیکی این دو نظریه به هم، در این جا فشرده‌ای از مشخصات هر دوره، یک‌جا ذکر می‌شود.
۱. **گرایش فرهنگ‌نامه‌ای.** در این دوره گردآوری اطلاعات به‌وسیله کاشفان و مسافران صورت می‌گیرد. این اطلاعات به‌ویژه از سرزمین‌های کمتر شناخته شده تهیه می‌شود. دوره اکتشافات بزرگ به پایان می‌رسد، اما هنوز هم اغلب نقاط آفریقا روی نقشه‌های جغرافیایی خالی می‌ماند.
 ۲. **گرایش آموزشی.** در این دوره، دانش جغرافیا به مدارس، کالج‌ها و دانشگاه‌ها راه می‌یابد. آموزش‌های تخصصی جغرافیا از حدود سال ۱۸۷۴ شروع می‌شود یعنی

زمانی که اولین گروه جغرافیای دانشگاهی در آلمان دایر می‌شود. قبل از سال ۱۸۷۴، جغرافیا به وسیله آماتورها و یا توسط متخصصین سایر رشته‌های علمی مطالعه می‌شد.^۱

۳. گرایش استعماری. گرایش جغرافیا به مسایل استعماری به‌ویژه در انگلستان ظاهر می‌شود که امپراطوری وسیع خود را در سراسر دنیا گسترده بود. در این دوره، سازمان‌های تجاری جهان به اطلاعات دست اول از کشورها احتیاج داشتند. این اطلاعات گردآوری شده بعدها سنگ بنای آموزش‌های جغرافیایی محسوب می‌شود. در گرایش استعماری، دانش جغرافیا به توان کشاورزی سرزمین‌های جدید و مسایل آن‌ها، جغرافیای بازرگانی، زندگی کشاورزی، توزیع بارندگی و شرایط سلامتی در محیط‌های مختلف جغرافیایی بیشتر می‌اندیشد.

۴. گرایش تعمیمی. اطلاعات گردآوری شده در دوره‌های فرهنگ‌نامه‌ای و استعماری به کار گرفته می‌شود و با تحلیل این اطلاعات سعی می‌گردد تا الگوی جهانی تهیه شود.

۵. گرایش‌های سیاسی. در این دوره، جغرافیا در مسایل سیاسی زمان مداخله می‌کند. بعد از جنگ اول جهانی، **آیزایا بومن**^۲ جغرافیدان معروف، به‌عنوان مشاور اول **وودرو ویلسون** رئیس جمهور آمریکا انتخاب می‌شود تا در ترسیم مجدد نقشه جهان شرکت فعال داشته باشد. در این دوره کارهای جغرافیایی **هاوس هوفر**، در ایدئولوژی حزب نازی آلمان تأثیر می‌بخشد.

۶. گرایش‌های تخصصی. گرایش‌های تخصصی در برابر رشد سریع علم، واکنشی محسوب می‌شود زیرا هیچ جغرافیدانی نمی‌تواند همه حقایق دانش جغرافیا را دریابد. در نتیجه، در داخل رشته جغرافیا، نظیر سایر علوم، شاخه‌های تخصصی بسیار به وجود می‌آید. در گرایش‌های تخصصی به شدت به ایدئولوژی، روش شناختی و مکتب‌های فلسفی تأکید می‌شود.^۵

1. Johnston, R. J. (1979) Geography and Geographer. P. 29.

2. Isaiah Bowman

3. Woodrow Wilson

4. Haushofer

۵. برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه نمایید:

- Freeman, T. W. (1971) A hundred years of geography. Gerald Duckworth Co.

- James, Preston E. (1972) All possible world. The Odyssey press.

۲-۵. چهار مکتب ماندگار در جغرافیا

۱. **تفاوت‌های مکانی.** دیدگاه سنتی جغرافیا، به مدت ۲۰۰۰ سال به‌عنوان یک موضوع آکادمیکی مورد بحث بوده است تفاوت‌های مکانی که در همه دوره‌های تاریخ علم جغرافیا مورد تأکید بود، در قرن ۱۹ با ظهور عصر اکتشافات بزرگ جغرافیایی و تأسیس مؤسسات جغرافیایی در پاریس، لندن، برلین، نیویورک و مسکو اعتبار بیشتری می‌یابد. **هارت‌شورن** جغرافیدان معروف آمریکایی، در این مورد چنین می‌گوید: «جغرافیا تعبیر و تفسیر منطقی، کامل و نظام‌پذیر مشخصات متفاوت سطح سیاره زمین است» **هارت‌شورن** اضافه می‌کند که «جغرافیدانان اساساً با ساخت ناحیه و تفاوت‌های ناحیه‌ای - مکانی سروکار دارند.»

برخی از جغرافیدانان، تلاش می‌کنند تا به‌صورت منطقی با یک سلسله از پیش‌فرض‌ها، آشنا شوند. در این‌جا جغرافیدانان بر آن‌چه که باید باشد تأکید بیشتری می‌کنند تا به آن‌چه که فعلاً وجود دارد.

۲. **مکتب چشم‌انداز.** این مکتب ابتدا در آلمان پایه‌گذاری شد. عده‌ای از جغرافیدانان مفهوم چشم‌انداز را به‌عنوان ناحیه ویژه با مرزهای معین می‌نگرند. **کارل ساور**، در مکتب چشم‌انداز به دو نوع چشم‌انداز معتقد است:

الف) چشم‌انداز طبیعی که بدون مداخله انسان به‌وجود آمده است.

ب) چشم‌انداز فرهنگی که به‌وسیله انسان سامان یافته است.

به نظر **کارل ساور**، انسان خود یک عامل مورفولوژیکی محسوب می‌شود. مکتب چشم‌انداز به‌ویژه در شاخه جغرافیای انسانی، گاهی به‌عنوان **مکتب برکلی** خوانده می‌شود که گروهی از همفکران **کارل ساور** را در گروه جغرافیای دانشگاه برکلی آمریکا گرد آورده است.

۳. **مکتب اکولوژیکی.** سالیان درازی است که جغرافیا به‌عنوان علم روابط میان زمین و انسان، در دانشگاه‌ها و مدارس سراسر جهان معرفی می‌شود. مکتب اکولوژیکی در همه مراکز علمی جهان بزرگانی داشته است. این مکتب گاهی به‌عنوان **مکتب محیطی** نیز خوانده می‌شود. زیرا در این مکتب تأکید بیشتر در زمینه اثرات محیط جغرافیایی مطرح می‌گردد تا آن‌جا که یکی از نام‌آوران مکتب اکولوژیکی به نام **هارلن باروز**، جغرافیا را علم اکولوژیکی انسانی می‌داند. فراموش نکنیم که در این مکتب

بخش‌هایی از جغرافیای طبیعی حذف می‌شود و تنها اثرات عوامل طبیعی در زندگی و فعالیت‌های انسانی و یا روابط جامعه انسانی و محیط طبیعی او مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴. **مکتب سازمان فضای زندگی.** نگرش علمی به جغرافیا به‌عنوان علم پراکندگی، جغرافیا را بیش از پیش به علوم ریاضی وابسته می‌کند. در این مکتب، جغرافیا، علم مطالعه پراکندگی فضاها، زندگی و وابستگی‌های مکانی است. در این‌جا مفاهیم (مکان) و (پراکندگی) اساس کار جغرافیدانان می‌باشد. تئوری تحلیل مکانی در علوم اجتماعی، علوم اقتصادی، بیش از جغرافیای انسانی راه تکامل پیموده است. مکان‌یابی صنعتی و کشاورزی اساساً با مکان اقتصادی، در رابطه است. در مکتب سازمان فضای زندگی به روش‌های آماری و ریاضیات در توجیه سازمان‌بندی فضای زندگی تأیید می‌شود!

در این مکتب، وجه اشتراک شاخه‌های علمی با جغرافیا، از امتیازات مثبت مکتب سازمان فضای زندگی محسوب می‌شود. مثلاً وجه اشتراک جغرافیای اقتصادی با شاخه‌های فرعی علم اقتصاد مثل تجارت بین‌المللی و توسعه اقتصادی از آن جمله است. نتیجه می‌گیریم که در مکتب سازمان فضای زندگی، قلمروهای مشترک میان جغرافیا و علوم اجتماعی بیانگر اهمیت‌یابی میان رشته‌ها و شاخه‌های مختلف جغرافیا است. قلمروهای مشترک میان شاخه‌های مختلف جغرافیای انسانی با جامعه‌شناسی نیز زیاد است. چنان‌که جامعه‌شناسی شهری، اکولوژی انسانی و جمعیت‌شناسی، قلمروهای مشترک زیادی با جغرافیای شهری، جغرافیای اجتماعی و جغرافیای جمعیت دارند. جغرافیای رفتاری نیز قلمروهای مشترکی بسیاری با روان‌شناسی دارد. با توجه به آنچه که گذشت می‌توان مشخصات سه‌گانه‌ای برای علم جغرافیا به شرح زیر بیان کرد:

۱. جغرافیا بر عوامل و شرایط مکان تأکید دارد. جغرافیا همچنین به تفاوت‌های موجود میان عوامل طبیعی و انسانی در مکان یا فضای زندگی تأکید دارد.
۲. جغرافیا، در مورد انسان و محیط او تأکیدات اکولوژیکی دارد.
۳. جغرافیا در تحلیل‌های ناحیه‌ای، نگرش‌های مکانی و اکولوژیکی را پیاده می‌کند.

۳-۵. تعریف‌های جغرافیای کاربردی

جغرافیدانان معروف جهان هر یک به نحوی، تعاریف و مفاهیم جغرافیای کاربردی را به کار گرفته‌اند. آنچه در زیر می‌آید انتخابی از همه این تعاریف و مفاهیم است:

۱. جغرافیای کاربردی، شاخه کاملاً تخصصی در جغرافیا و یک مرحله کامل در گردآوری اطلاعات، تحلیل مسایل و روند تصمیم‌گیری است.^۱

۲. در جغرافیای کاربردی، جغرافیدان، با مسایلی که عملاً مطرح است روبرو می‌شود. او نه تنها وضع موجود را بررسی می‌کند، بلکه جغرافیای آینده را نیز در نظام خاصی ارائه می‌دهد. اصولاً آینده‌نگری وظیفه مهم جغرافیای کاربردی است.^۲

۳. جغرافیای کاربردی، برخورد عملی با مشکلات و مسایل ویژه است. «براین باری»^۳

۴. جغرافیای کاربردی، حل مسایل عملی در قلمرو جغرافیاست.^۴

۵. جغرافیای کاربردی، کاربرد عملی تحقیقات جغرافیای در برآورد نیازهای ملی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و مهمتر از همه در برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای و فیزیکی است.^۵

۶. برنامه‌ریزی اساساً جغرافیای کاربردی است.^۶ توجه داشته باشیم که منظور از این تعبیر، آن بخش از برنامه‌ریزی است که مستقیماً با مکان جغرافیایی در ارتباط می‌باشد.

۷. جغرافیای کاربردی، به‌کارگیری روش‌ها و تکنیک‌های جغرافیایی در تحلیل مسایل مهم، نظیر عقب‌ماندگی کشورها و نواحی، اضافه جمعیت، استفاده از زمین در شهر و روستا و بالاخره در برنامه‌ریزی شهری است.^۷

۸. اهداف اصلی جغرافیای کاربردی، به‌عنوان یک شاخه علمی، ارائه مسیرهای منطقی در بهره‌گیری از منابع طبیعی و انسانی، جلوگیری از اتلاف منابع طبیعی، ممانعت از به‌کارگیری غیرعلمی این منابع، جلوگیری از عدم استفاده از منابع محیطی و سرانجام

-
1. Harison, James D. and Larsen, Robert D. (1977) Geography and planning. The Professional Geographer, no. 2, p 144.
 2. Wise Michael J. (1964) An applied geography in Great Britain. Problems of applied geography. PWN, p29-30.
 3. Brian Berry
 4. Frazier John W. and Epstein Bart E. (1977) Progress in applied geography. Geographical Review, Vol. 69, no. 3, p. 351.
 5. Sant, Morgan (1981) Applied Geography. Longman.
 6. Freeman T. W. (1971) A hundred years of geography. Cox, Wyman Ltd, p. 263.
 7. Monkous, F. J. (1977) A dictionary of geography. Edward Arnold.

توسعه مطلوب جامعه انسانی است. چنین می‌نماید که جغرافیای کاربردی، ارتباط نزدیکی با برنامه‌ریزی دارد.^۱

در تاریخ علم جغرافیا، شاید برای اولین بار، **جان اسکات کلتی**^۲ (۱۸۴۰-۱۹۲۷) جغرافیدان انگلیسی، عنوان جغرافیای کاربردی را به کار می‌گیرد و از جغرافیای کاربردی چنین یاد می‌کند: به کار گرفتن علم جغرافیا در جهت بهره‌برداری از تاریخ به‌ویژه در صنعت، بازرگانی و استعمار.

از سال ۱۸۹۳ به بعد، عده‌ای از جغرافیدانان معتقد می‌شوند، که جغرافیا از دو بخش تشکیل می‌شود: ۱. بخش نظری ۲. بخش عملی

۵-۳-۱. قلمرو جغرافیای کاربردی

زمانی که از سهم عملی جغرافیا سخن به میان می‌آید این سؤال مطرح می‌شود که عمل نسبت به چه چیز؟ به این سؤال **دادلی استمپ**^۳ جغرافیدان برجسته انگلیسی چنین پاسخ می‌دهد: «جغرافیای کاربردی، در زمینه حل پاره‌ای از مسایل بزرگ جهانی، فشار روزافزون جمعیت در فضای زندگی، توسعه نواحی توسعه نیافته، و بهبود شرایط زندگی جوامع انسانی تلاش می‌کند» در کشورهای در حال توسعه، هنوز هم همه این مسایل پایدار است و حتی مسایل دو دهه پیش تشدید هم شده است. در حالی که **دادلی استمپ** این سخنان را تقریباً نیم قرن پیش ذکر کرده بود. بدین‌سان که در کشورهای در حال توسعه مسایل محیطی نظیر گسترش انواع آلودگی‌ها، تخریب بوم انسان، فرسایش شدید خاک، به تحلیل رفتن منابع طبیعی، مسایل مربوط به محرومیت‌ها و نابرابری‌های شدید نواحی در امر توسعه، نه تنها حل نشده است بلکه با افزایش بی‌امان جمعیت، بخش بزرگی از جامعه بشری را با مصیبت و درد روبرو ساخته است. جغرافیای کاربردی، به‌عنوان یک شاخه علمی، جهت‌گیری در مسایل جامعه بشری دارد. این مسایل، با گذشت زمان شدت ویران‌گری خود را افزایش می‌دهد. از این‌رو عمل متقابل انسان و محیط و یا برخورد انسان و محیط، در کانون توجه جغرافیای کاربردی قرار دارد. در جهان امروز، فشار روی منابع طبیعی روزافزون است،

1. Singh, L. R. (1966) Concept and applied geography. National Geographical of India, p.11.

2. J. S. Kfelte

3. Stamp L. D

انسان بی‌محابا و شتاب‌زده، منابع طبیعی را مصرف می‌کند و چه بسا که در بهره‌گیری از منابع طبیعی باید با ظرافت و مهارت عمل شود. در جغرافیای کاربردی، حفاظت محیط زیست به مفهوم عدم بهره‌برداری از منابع محیطی نیست، بلکه استفاده منطقی و متعادل از محیط طبیعی است. پس جغرافیای کاربردی، بهره‌گیری از منابع محیطی را بدون تخریب مطرح می‌کند تا نواحی جغرافیایی برای مدت‌های طولانی و نسل‌های آتی نیز قابل استفاده گردد و در آن از گرسنگی، فقر و مرض اثری نباشد.

یادآور می‌شویم که تعریف و تفسیر سنتی از علم جغرافیا (روابط انسان و محیط) همواره بخش جدانشدنی در تحقیقات جغرافیایی است و اگر مفهوم روابط انسان و محیط را کنار بگذاریم ممکن است که مهارت حرفه‌ای و بینش خود را نسبت به کیفیت زندگی انسان در فضاهای جغرافیایی از دست بدهیم. چنین می‌نماید که میدان عمل جغرافیای کاربردی، مسایل مهم مکان‌های جغرافیایی است. از این‌رو، جغرافیدانان، در تحقیقات جغرافیای کاربردی، بیش از سایر محققین، به عدالت اجتماعی می‌اندیشند تا در فضاهای جغرافیایی، همه گروه‌های جامعه به نیازهای اساسی و امنیت اجتماعی دست یابند.

۵-۳-۲. مشخصات چهارگانه تحقیقات جغرافیای کاربردی

شاید در تحقیقات جغرافیای کاربردی، بتوان به دو طریق عمل کرد:

۱. بر طبق تقسیمات و شاخه‌های اصلی جغرافیا، می‌دانیم که علم جغرافیا به چهار رشته اصلی تقسیم می‌شود که عبارتند از: الف) جغرافیای طبیعی؛ ب) جغرافیای انسانی؛ ج) جغرافیای ناحیه‌ای؛ د) کارتوگرافی. در داخل این تقسیمات اصلی، می‌توان با تقسیمات فرعی یا شاخه‌های مختلف جغرافیای طبیعی و انسانی آشنا شد که جغرافیای کاربردی بیشتر روی این تقسیمات فرعی تأکید دارد. در داخل جغرافیای انسانی، شاخه‌های جغرافیای خدمات کاربردی، جغرافیای شهری کاربردی، جغرافیای روستایی کاربردی، جغرافیای جمعیت کاربردی و جغرافیای گذران اوقات فراغت کاربردی از آن جمله هستند.

۲. بر طبق قلمروهای مختلف مسایل اجتماعی و اقتصادی جامعه که از شرایط جغرافیایی مکان تأثیر پذیرفته است نظیر سیاست‌های جمعیتی، برنامه‌ریزی‌های کشاورزی، برنامه‌ریزی درمانی.

تحقیقات جغرافیای کاربردی، غالباً دارای مشخصات زیر است:

۱. هدف کاربردی از تحقیق، بدین‌سان که تحقیقات جغرافیای کاربردی مستقیماً به کار گرفته می‌شود. زیرا در اغلب موارد، این تحقیقات از طرف سازمان‌های مسئول و ادارات دولتی پیشنهاد می‌گردد و مأموریت شناخت مسایل ویژه و تصمیم‌گیری در مورد حل آن‌ها به‌عهده جغرافیدانان واگذار می‌شود.
۲. ارزیابی در چهارچوب تحقیق. عوامل ارزیابی لازم است در داخل طرح تحقیقاتی و تصمیم‌گیری‌ها گنجانده شود. زیرا این ارزیابی، نشان ویژه همه تحقیقات کاربردی می‌باشد.
۳. گاهی در تحقیقات کاربردی به تحلیل‌های کمی احتیاج می‌باشد، موضوعی که هم اکنون نیز در پاره‌ای از تحقیقات جغرافیای کاربردی به کار گرفته می‌شود.
۴. در جغرافیای کاربردی، نظیر همه تحقیقات کاربردی، لازم است که پیش‌بینی علمی و آینده‌نگری در قالب مشخصات مکانی نشان داده شود.

۵-۳-۳. انتخاب مسیر در قلمرو جغرافیای کاربردی

به‌طور سنتی، بخش بزرگی از جغرافیای کاربردی، بر ویژگی مسأله تأکید می‌کند. مسأله‌ای که از قبل، حدود و ابعادهش روشن است. محقق در این‌جا، تجربیات و معلومات خویش را در انتخاب ویژگی مسأله، به کار می‌گیرد و به‌طور منطقی، هزینه و زمان کار را مراعات می‌کند. در موارد بسیار، جغرافیدان با انصاف، تحقیقاتش را بر پایه عملی، قابل پذیرش و واقع‌گرایی قرار می‌دهد.

مسایل جغرافیای کاربردی از صنایع دستی یک روستای ۲۰ خانواری گرفته تا بازاریابی شرکت‌های چند ملیتی در نواحی مختلف جغرافیایی را شامل می‌شود. از این‌رو مشکل به نظر می‌رسد که در حل مسایل مختلف، بتوان از تجربیات دیگران، درس‌های قابل انطباق بیاموزیم، زیرا تجربیات عملی که در مسایل مختلف به دست می‌آید نمی‌تواند در همه شرایط و در همه مکان‌ها قابل پیاده شدن باشد. به‌کارگیری تجربیات عملی و نتایج کار دیگران، در مواردی شاید به ناپختگی و لغزش در حل مسأله بیانجامد. اما بدون اطلاع از تجربیات دیگران نیز تحقیقات جغرافیای کاربردی نتیجه‌بخش نخواهد بود.

جغرافیادانی که به یک روش و نظریه خاصی اعتقاد پیدا می‌کند نمی‌تواند آن را در همه شرایط زمانی و محیطی به کار گیرد. زیرا با توجه به تفاوت‌ها و تضادهای محیط‌های جغرافیایی، شاید نتایج دور از واقعیت، حاصل آید.

منطقی است که در جغرافیای کاربردی، جغرافیدان با همه نظریه‌ها، اندیشه‌ها و فکرها آشنا شود. از این‌رو، جغرافیدانان به هنگام تحقیقات جغرافیای کاربردی، نباید در کریدورهای قدرت که شرایط سیاسی زمان ایجاب می‌کند قدم بزنند زیرا در غیر این صورت، بسیاری از اشتباهات و لغزش‌های سیاسی و اقتصادی زمان داخل تحقیقات جغرافیای کاربردی خواهد شد و از پویایی و نتیجه‌بخشی تحقیقات خواهد کاست.

عده‌ای از جغرافیدانان عقیده دارند مسایلی که در سراسر جهان ظاهر می‌شوند کیفیت منحصر به فرد مکانی دارند. بدین‌سان که این مسایل به سبب تفاوت‌های فضاهای جغرافیایی، مانند هم نیستند، چرا که در جغرافیا، فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های گوناگون را در برابر محیط زیست می‌یابیم. از این‌رو هر مکان جغرافیایی، ویژگی مخصوص به خود دارد که با مکان‌های دیگر متفاوت است. پس نتایج یک تحقیق جغرافیای کاربردی نیز نمی‌تواند عیناً و مستقیماً در مکان دیگر پیاده شود. اما یک محقق جغرافیای کاربردی باید از همه تحقیقات و بررسی‌های رشته تخصصی خود، با اطلاع باشد، تا بتواند با آگاهی از همه کم و کاست‌ها، نتیجه‌ها، سازماندهی‌ها در سایر نواحی، با تفکرات علمی مجهز به تحقیقات رشته تخصصی خود وارد مسأله ویژه ناحیه خود شود.

۵-۴. تفاوت‌های جغرافیای کاربردی و جغرافیای محض

مشخصات چهارگانه جغرافیای کاربردی که از آن‌ها نام برده شد، بیانگر این واقعیت است که مطالعات و تحقیقات جغرافیای کاربردی و جغرافیای محض، تفاوت‌های بسیاری با هم دارند. اما در همه حال، جغرافیای کاربردی و جغرافیای محض، در ارتباط با هم عمل می‌کنند. بدین‌سان ملاحظه می‌شود که کار جغرافیای کاربردی، ظریف، حساس، پرمسئولیت و مهم می‌باشد. به سخن ساده، در جغرافیای کاربردی، اهداف عملی تعقیب می‌شود و حل مسأله ویژه مورد توجه است.

چنین به نظر می‌رسد که اگر به تفاوت‌های موجود میان جغرافیای کاربردی و جغرافیای محض معتقد نباشیم راه، روش و هدف‌های جغرافیای کاربردی مبهم و

نامعلوم خواهد بود؛ در حالی که در جغرافیای کاربردی، پاسخ یا پاسخ‌های قطعی و مشخص مورد تقاضا است که در آن‌ها، ارزیابی و آینده‌نگری در متن پاسخ‌ها بیانگر واقعیت‌های جغرافیای کاربردی می‌باشد. مثال‌های زیر شاید بتواند به روشن شدن موضوع بیشتر کمک کند.

۱. هر کشوری به دفاع در برابر حملات خارجی احتیاج دارد. لازمه عوامل دفاع وجود تأسیسات نظامی در نواحی مختلف جغرافیایی کشور می‌باشد. در جهت مکان‌یابی تأسیسات نظامی، در مطالعه همه شرایط جغرافیایی محل، از شاخه‌های مختلف جغرافیا کمک گرفته می‌شود. این مطالعه که به وسیله شاخه‌های مختلف جغرافیا صورت می‌گیرد، مجموعاً در ارتباط با هم جغرافیای نظامی خوانده می‌شود و چون در جهت یک هدف عملی و یا یک آینده‌نگری توأم است، جغرافیای کاربردی می‌باشد. از این رو، برخی از جغرافیدانان، جغرافیای نظامی را یکی از شاخه‌های مهم جغرافیای کاربردی می‌دانند که در کشورهای ایالات متحده آمریکا و روسیه، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است.^۱

۲. در مورد جغرافیای گذران فراغت نیز، گفته‌های بالا صادق است. بدین‌سان که این بخش از جغرافیا نه تنها شرایط آب و هوایی، مشخصات محیط طبیعی و چشم‌اندازهای محیطی را در قالب جغرافیای طبیعی مطالعه می‌کند، بلکه نقش اقتصادی و فرهنگی صنعت توریسم و اثرات آن را نیز در همه زوایای محیط طبیعی، اجتماعی و اقتصادی یک ناحیه و یا یک کشور مورد داوری قرار می‌دهد و در پایان به یک آینده‌نگری علمی در مورد دگرگونی‌های محیط طبیعی، فرهنگی و اقتصادی ناحیه توریست‌پذیر می‌پردازد که عنوان جغرافیای کاربردی به خود می‌گیرد.

۳. این تعبیر را می‌توان در مورد کیفیت توزیع خدمات بهداشتی نیز به کار گرفت. زمانی که یک جغرافیدان، پراکندگی امراض را در رابطه با اثرات عوامل محیط طبیعی و شرایط اجتماعی - اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهد، مسلماً در پایان کار به علل پراکندگی امراض ویژه‌ای در مکان‌های ویژه در رابطه با شرایط محیط طبیعی، اجتماعی و اقتصادی پی می‌برد. در صورتی که این مطالعه با تصمیم‌گیری و آینده‌نگری همراه

1. Leszezeki, Stanislaw (1964) Applied geography or practical applications of geographical research. Problems of applied geography, p. 17.

باشد. جغرافیای پزشکی کاربردی خواهد بود. در پاره‌ای از کشورها، جغرافیای پزشکی کاربردی با همکاری پزشکان و بیولوژیست‌ها به نتایج اطمینان‌بخشی دست یافته است. ۴. در اغلب موارد، مطالعات جغرافیایی، اساسی‌ترین و شاید بیشترین نیازهای برنامه‌ریزی فیزیکی و ناحیه‌ای را برآورده می‌سازد و یا در زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی ناحیه، به حل مسایل بسیاری توفیق می‌یابد. زمانی که مطالعات جغرافیایی، در جهت حل مسایل رشد جمعیت، مشکلات حمل و نقل، مکان‌یابی صنایع، امکانات عرضه خدمات درمانی و فرهنگی به‌کار گرفته می‌شود چون غالباً با پیشنهادات، تصمیم‌گیری‌ها و آینده‌نگری‌ها همراه است می‌تواند به‌عنوان تحقیق جغرافیای کاربردی شناخته شود که یک جغرافیدان لهستانی این نوع مطالعات جغرافیایی را، جغرافیای برنامه‌ریزی می‌نامد.^۱

اگر به مثال‌هایی که از تحقیقات جغرافیای کاربردی ذکر شده، توجه کنیم، در همه آن‌ها به مشخصات مشترکی به شرح زیر پی می‌بریم:

الف) شناخت آگاهانه از منابع محیط‌های جغرافیایی و بهره‌برداری‌های منطقی از آن‌ها در جهت حل نیازهای ویژه جامعه؛

ب) کنترل و در اختیار گرفتن فضای جغرافیایی و عوامل زیان‌بخش آن.

۵-۵. موضوعات جغرافیای کاربردی

در چند سال گذشته، تأکید بر موضوعات جغرافیای کاربردی، امتیازات زیر را به علم جغرافیا بخشیده است:

۱. اعتباریابی جغرافیا به‌عنوان یک شاخه علمی ممتاز در مسیر مطلوبیت بخشیدن به شرایط زندگی جامعه‌ها؛
۲. بالا رفتن سطح اشتغال و تأمین محل‌های جدید شغلی برای تحصیل‌کرده‌های جغرافیا؛
۳. دستیابی علم جغرافیا به نظریه‌های دقیق علمی و به‌کارگیری این نظریه‌ها به سود جامعه‌های انسانی؛
۴. تأمین هزینه‌های تحقیقات جغرافیایی از طرف سازمان‌های دولتی، مؤسسات مالی و سازمان‌های مختلف با توجه به هدف‌های عملی جغرافیای کاربردی.

1. Ibid, p. 18.

در شاخه‌های جغرافیای بازرگانی کاربردی اغلب جغرافیدانان بیشتر در موارد زیر به مطالعه می‌پردازند:

۱. انتخاب بهترین محل برای سرمایه‌گذاری و تولید کالاهای بازرگانی؛
۲. تعیین محدوده فعالیت‌های بازرگانی؛
۳. جغرافیای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی؛
۴. محل سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی؛
۵. بازارهای خارجی.^۱

۵-۶. روش کار در جغرافیای کاربردی و تفکر علمی

در جغرافیای کاربردی، روش‌های گوناگونی به کار گرفته می‌شود که به پاره‌ای از آن‌ها در زیر اشاره می‌شود:^۲

الف) کار چهار مرحله‌ای در جغرافیای کاربردی شامل؛

۱. گردآوری اطلاعات، ۲. تحلیل، ۳. آینده‌نگری، ۴. ارزیابی.
- برخی از جغرافیدانان این چهار مرحله را در محتوای دیگری نشان می‌دهند:
۱. بررسی و مطالعه؛ ۲. تحلیل مسایل؛ ۳. ارزیابی؛ ۴. فرمول‌بندی.

ب) کار پنج مرحله‌ای در جغرافیای کاربردی شامل؛

۱. بررسی و پیاده‌کردن اطلاعات روی نقشه،
۲. تعریف و تفسیر مسایل،
۳. تحلیل مسایل،
۴. فرمول‌بندی راه‌حل‌ها و استراتژی‌ها،
۵. انتخاب استراتژی‌های معین.

همه این پنج مرحله در رابطه با هم عمل می‌کنند و ارتباط داخلی با هم دارند. در جغرافیای کاربردی، در جریان عمل، با مسائلی روبرو می‌شویم که همه آن‌ها کارکردهای علمی محض لازم ندارند، بلکه یک مرحله فراعلمی محسوب می‌شوند و چه بسا که در آن‌ها تفکرات سیاسی یا معنوی برتری می‌یابد، چرا که در جغرافیای

1. Russell, Joseph A. (1977) Modern geography; foundation of geography strategy. The Professional Geographer, p. 200-207.
2. Harison, James D. and Larsen, Robert D. (1977) Geography and planning. The Professional Geographer, no. 2, p 139- 147.

کاربردی، باید تصمیم نهایی اتخاذ شود. مهم این جاست که یک محقق جغرافیای کاربردی باید بداند که یک مسأله خاص در کجا به وجود می‌آید؟ در کدام گروه جامعه تأثیر بیشتری می‌بخشد؟ و بالاخره ابعاد این مسأله چقدر بزرگ است؟ از این رو کار مهم در تفکرات جغرافیای کاربردی به هنگام روبرو شدن با مسایل، شناخت حد مجاز، حد قابل قبول یا حد متوسط مسأله است و تنها در مرحله پنجم یا مرحله آخر است که مقایسه میان راه‌حل‌ها و انتخاب استراتژی‌های گوناگون سنجیده می‌شود؛ مثلاً سودهای حاصل از کشت یک محصول در برابر تخریب محیطی و یا امتیازات احداث یک خیابان در برابر فشار روانی (استرس) و آلودگی صوتی نسبت به ساکنین مجاور خیابان، نمونه‌هایی از این مرحله است.

در جغرافیای کاربردی، یک جغرافیدان باید ارزش داوری گوناگون را در داخل روش تحقیق خود درجه‌بندی کند و با انصاف و بی‌طرفی واقعیت‌ها را در تصمیمات نشان دهد. از این رو، همه پیشگامان جغرافیای کاربردی، معتقدند که یک جغرافیدان باید با همه فکرها و اندیشه‌ها آشنا شود اما همواره سعی کند که در داخل یک طرز تفکر از پیش تعیین شده، به فکر حل مسأله نیفتد.

۵-۷. تحلیل جغرافیای کاربردی از مکان

به نظر پتر هاگت جغرافیدان معروف انگلیسی، جغرافیای کاربردی در برخورد با مکان، معمولاً به سه نوع تحلیل دست می‌زند:^۱

۱. **تحلیل فضای جغرافیایی.** مطالعات تفاوت‌های مکانی با یک خصیصه مهم و یا رشته‌ای از خصیصه‌ها، مفهوم تحلیل فضای جغرافیایی را بیان می‌دارد. جغرافیدانان، غالباً با چنین تفاوت‌های مکانی به هنگام تبیین پدیده‌های جغرافیایی نظیر فقر روستایی، پراکندگی جمعیت، پراکندگی امراض روبرو می‌باشند. در این مرحله، جغرافیدان، در جستجوی عوامل و حقایقی است که در کنترل الگوهای پراکندگی و چگونگی تعدیل و تغییر پراکندگی‌ها با توجه به رابطه علت و معلولی مؤثر می‌افتد تا این الگوهای پراکندگی، کارآیی بیشتر و متناسب‌تری داشته باشند.

۲. **تحلیل اکولوژیکی.** دومین برخورد جغرافیای کاربردی، از طریق تحلیل

1. Hagget Peter (1972) Geography; a modern syntesis. P. 452-453.

اکولوژیکی صورت می‌گیرد که در آن مناسبات مشترک انسان، محیط و تبیین وابستگی‌های آن، بررسی می‌شود. دوره‌های مختلف استفاده از زمین در کشاورزی و یا شهرها، تغییر نوع محصول کشاورزی و اثرات ناشی از آن، روابط میان سیستم‌های کشاورزی و تغییرات محیطی و نتایج حاصل از آن، نمونه‌هایی از تحلیل اکولوژیکی است. در حقیقت، در تحلیل اکولوژیکی، جغرافیدانان تفکرات خویش را به‌جای مطالعه تفاوت‌های فضای زندگی میان دو مکان، در شناخت وابستگی‌ها در داخل یک محدوده واحد جغرافیایی متمرکز می‌سازند.

۳. تحلیل ناحیه‌ای. مطالعه پی‌آمد و اثرات ترکیب تحلیل فضای جغرافیایی و تحلیل اکولوژیکی است.

۵-۸. جغرافیای کاربردی و سیاست عمومی

جغرافیدانان، مثل سایر دانشمندان، توسعه شاخه علمی خود را هم در آموزش‌های دانشگاهی جستجو می‌کنند و هم آن را در جهت حل مسایل جامعه انسانی مؤثر می‌یابند و این امر اخیر را از جغرافیای کاربردی طلب می‌کنند. حال، این سؤال پیش می‌آید که چرا جغرافیدانان، غالباً بیش از سایر محققین در مطلوبیت بخشیدن به محیط زیست خود، پافشاری می‌کنند. شاید بدین دلیل باشد که جغرافیدانان با توجه به احاطه عمیقی که در شناخت کلی روابط محیط و انسان دارند، به کشف ریشه‌های مسایل و دشواری‌ها آگاهی ژرف‌تری دست می‌یابند و در ارائه طریق برای رفع دشواری‌ها احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند.

تا سال‌های اخیر، که جغرافیدانان بسیار کمتر از سایر محققین، با مسایل سیاست عمومی کشور و ناحیه خود درگیر بودند، علم جغرافیا و محیط‌های جغرافیایی زیان‌های زیادی را متحمل گشته‌اند.

بعد از دهه ۱۹۵۰، تحلیل کمی، با استفاده از تحلیل‌های مکانی در جهت کارایی هدف‌های اقتصادی ناحیه، مورد توجه جغرافیدانان قرار می‌گیرد و برخورد با سیاست عمومی، اساس کار جغرافیای کاربردی به‌شمار می‌آید. در این راه معمولاً سه مرحله مشخص مشاهده می‌شود:

۱. جغرافیدانان، فعالانه در توسعه اقتصادی شرکت می‌کنند؛

۲. سیاست عمومی دولت‌ها را در مسایل ویژه ارزیابی می‌کنند؛
 ۳. ایدئولوژی خاصی را در استخوان‌بندی جغرافیای کاربردی به کار می‌گیرند.
 جغرافیدانان در همه این مراحل سه‌گانه، به بررسی، تحلیل و ارزیابی موارد زیر می‌پردازند:

(الف) ارزیابی سیاست‌هایی که به صورت قانون درآمده است؛
 (ب) پیش‌بینی خط مشی آینده؛ مثل سیاست درآمدهای ناحیه‌ای، اثرات توسعه در محیط، توسعه شهری و ... ؛

(ج) نشان دادن مطلوب‌ترین راه در اهداف ویژه؛
 (د) تحلیل نابرابری و عقب‌ماندگی‌های ناحیه‌ای با توجه به سیاست‌های دولتی.
دیوید هاروی، استاد جغرافیا در دانشگاه جان هاپکینز^۱، آمریکا، در کنفرانس سالانه انجمن جغرافیدانان انگلیسی، ژانویه ۱۹۸۴، در این زمینه چنین می‌گوید: «تاکنون ما جغرافیدانان با سیاست‌های دولت‌ها همکاری کرده‌ایم و یا خود را به دولت‌ها فروخته‌ایم. از این‌رو، از مسایل مردم خود غافل مانده‌ایم. لازم است بعد از این بر جغرافیای مردمی تأکید شود.^۲»

۵-۹. جغرافیای کاربردی و تصمیم‌گیری^۴

تصمیم‌گیری، انتخاب یک مسیر میان همه مسیرها و یا انتخاب یک عمل میان مجموعه عمل‌ها است. این انتخاب سبب می‌شود که پی‌آمد مناسبی حاصل آید. انتخاب یک مسیر میان همه مسیرها، با توجه به تجربیات و توانایی‌های علمی تصمیم‌گیرنده صورت می‌گیرد. هرگاه تصمیم‌گیرنده به منابع علمی و اطلاعاتی بیشتری دسترسی داشته باشد و از همه آن‌ها بهره کافی کسب کند می‌تواند بهترین و مطلوب‌ترین مسیر را میان مسیرها انتخاب نماید. در صورتیکه تصمیم‌گیرنده از موضوع و مسأله مورد بحث معلومات کمتری داشته باشد، مسلماً انتخاب مسیر دارای پی‌آمد شایسته‌ای نخواهد بود.

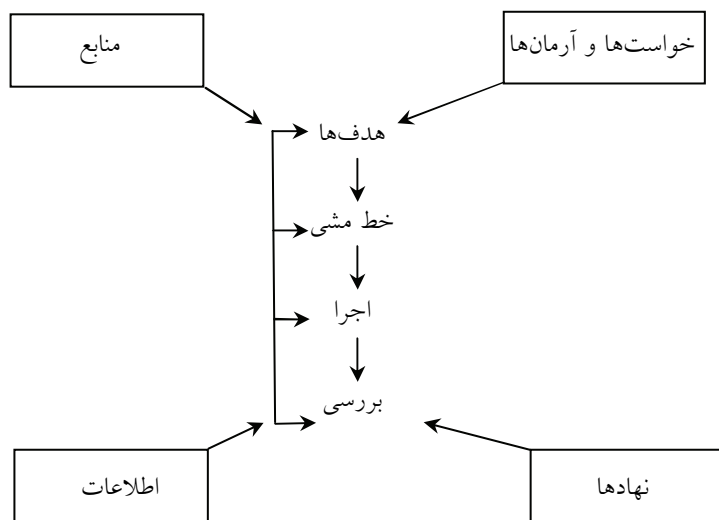
یکی از دشوارترین مراحل در جغرافیای کاربردی، عمل تصمیم‌گیری است. حتی عده‌ای از جغرافیدانان، جغرافیای کاربردی را یک نوع تصمیم‌گیری در حل مسایل فضای زندگی یا مکان جغرافیایی می‌دانند. در جغرافیای کاربردی، جغرافیدان، در یک

1. David Harvey
 3. Area (1984) March. p. 67- 68.

2. John Hopkins
 4. Decision making

قطب، اطلاعات و دانش خود را دارد و در قطب دیگر، میزان توانایی او در استفاده از این اطلاعات و دانش‌ها در جهت حل مسایل فضای زندگی قرار می‌گیرد. در حقیقت، در جغرافیای کاربردی، همه معلومات جغرافیدان در حل مسأله به‌کار گرفته می‌شود تا بهترین راه‌حل قابل قبول پیدا شود و اتخاذ تصمیم عملی شود.

تصمیم‌گیری در تحلیل مکانی، دو مسیر را می‌پیماید: (۱) مسیر تئوری - نظریه (۲) مسیر تجربی، به سخن دیگر جغرافیای کاربردی به مثابه یک مرحله خاص از تصمیم‌گیری، روند انتخاب منطقی، معقول و عادلانه است. بدین سان که جغرافیای کاربردی یا تصمیم‌گیری، استراتژی بهره‌گیری حداکثر و اتلاف حداقل در یک فضای جغرافیایی را نشان می‌دهد.^۱



شکل ۵-۱. روند و عوامل مهم در سیاست‌گزینی. مأخذ؛ Sant Morgan (1982)

در جغرافیای کاربردی، مرحله تصمیم‌گیری، مسیر پیچیده میان طرز تفکر جغرافیایی و انجام یک عمل می‌باشد.

در شکل (۵-۱) ما با دو گروه از عناصر ترکیب‌دهنده سیاست‌گذاری روبرو هستیم. یکی هسته اصلی، شامل توالی مراحل است که در سیاست‌گذاری عمومی

انتخاب می‌شود. پیرامون این هسته اصلی، چهار بخش به‌عنوان عوامل محیطی تصمیم‌گیری مشخص می‌شود، یعنی هسته اصلی، به‌وسیله عوامل، منابع، نظام اطلاعاتی، نهادها، خواست‌ها و آرمان‌ها احاطه شده است. سه عامل اولی دارای مفاهیم روشنی است اما عامل چهارم یعنی خواست‌ها و آرمان‌ها، دارای مفاهیم مختلف، ارزشی و ایدئولوژیکی است.

چهار عامل فوق، با یکدیگر ارتباط دارند، بدین‌سان که به جهت وجود منابع، خواست‌ها و آرمان‌ها ایجاد می‌شود، نهادها، ایدئولوژی را شکل می‌دهند و منابع در کیفیت و ابعاد اطلاع‌رسانی تأثیر می‌بخشد.

به‌خاطر بسپاریم که تصمیم‌گیری خیلی بیش از درک مستقیم، بر پایه یک آموزش استدلالی صورت می‌گیرد. در حالی که برای بسیاری از جغرافیدانان، جغرافیای کاربردی به‌عنوان یک کار فکری کمتر نظام یافته علمی تلقی می‌شود.

۵-۱۰. جغرافیای کاربردی و آینده‌شناسی

در سال ۱۹۴۹، شاید برای بار اوسپ فلشتایم^۱، محقق تاریخ، عنوان آینده‌شناسی را به‌کار گرفت. مراد از آینده‌شناسی^۲ پیوستگی گذشته، حال و آینده در یک ساخت استدلالی و وابسته به هم می‌باشد.^۳

عده‌ای از جغرافیدانان، آینده‌نگری را چنین تعریف می‌کنند: آینده‌نگری عبارت است از، عینیت‌بخشیدن به مناسبات مشترک و وابسته به هم میان گذشته، حال و آینده.^۴ شاید میان مفهوم پیش‌بینی و آینده‌نگری تقابلی نباشد. درست‌تر این است که بگوییم دو نحوه پیش‌بینی وجود دارد یکی بر این فرض استوار است که آینده ادامه گذشته است و دیگری می‌کوشد تا آینده را چون سرزمین ناشناخته کشف کند. یکی آینده را دنباله گذشته می‌داند و دیگری بر این است که با ادامه گذشته نمی‌توان آینده را شناخت. در روش (آینده ادامه گذشته) از طرفی نادرست است که بپنداریم تأثیر بعضی از عوامل در گذشته و یا اثرات فوری و آنی این عوامل تا آینده دور ادامه خواهد داشت. شاید بهتر است بگوییم که مرکز اتخاذ تصمیم میان این دو قطب قرار دارد.

1. Ossip Flechtheim

2. Futurology

3. Rayan, B. (1975) Geography and futurology. Human geography in striking world, p. 189.

4. Janelle, Abler (1975) Philbrick and sommer. Geographical futuristics, Human geography in shrinking world, p. 299.

آینده، فقط آن نیست که در اندیشه ما امکان وقوع دارد. بلکه چیزی است که ما خواسته‌ایم و کوشیده‌ایم تا به وقوع بپیوندد. در حقیقت در آینده‌نگری، وضعی را پیش‌بینی می‌کنیم که می‌خواهیم در آینده وجود داشته باشد. به دیگر سخن، منتظر آینده نمی‌نشینیم بلکه می‌کوشیم آینده را از پیش بسازیم.^۱

یک پیش‌بینی جغرافیایی، یک بیان علمی از مفاهیم سیستم‌های جغرافیایی در آینده است. در حقیقت پیش‌بینی‌های جغرافیایی، خلق محیط زیست شایسته برای سال‌های آینده می‌باشد. یکی از شرایط پیش‌بینی‌های جغرافیایی، شناخت و نظام‌یابی وابستگی‌های فضای زندگی در آینده است. از این‌رو تحلیل مکانی، از مشخصات پیش‌بینی‌های جغرافیایی می‌باشد و این مرحله بدون تأکید بر کارهای کارتوگرافیکی امکان‌پذیر نخواهد بود. به سخن ساده، بیان و نمایش شرایط آینده روی نقشه از مشخصات پیش‌بینی‌های جغرافیایی محسوب می‌شود که پیش‌بینی‌های سایر علوم فاقد آن است.

نقشه‌های پیش‌بینی‌کننده در حقیقت نقشه‌های شرایط آینده فضای زندگی، سیستم‌های جغرافیایی و یا نقشه‌های جغرافیای آینده فضای زندگی خواهند بود. اضافه می‌شود که هر پیش‌بینی جغرافیایی با مقطع زمانی معین پیوند می‌خورد.^۲

خلاصه فصل پنجم

در فصل پنجم با تعاریف، مفاهیم و روش‌های جغرافیای کاربردی آشنا شدیم. در سیر تکاملی علم جغرافیا از شش دوره با یک گرایش غالب به این شرح صحبت کردیم: گرایش‌های فرهنگ‌نامه‌ای، آموزشی، استعماری، تعمیمی، سیاسی و تخصصی. از چهار مکتب تفاوت‌های مکانی، چشم‌انداز، اکولوژیکی و سازمان فضای زندگی صحبت کردیم و از آن‌ها به‌عنوان مکاتب ماندگار در جغرافیا نام بردیم. تعریف‌های مختلفی را برای جغرافیای کاربردی ذکر کردیم که به‌طور کلی همه آن‌ها بر حل مسایل عملی جغرافیا و برخورد جدی با مسایل مبتلا به جوامع بشری در رابطه با نیازهای اجتماعی، اقتصادی به نوعی تأکید دارند. در باب قلمرو جغرافیای

۱. چند مقاله در باره دورنگری (۱۳۴۷) ترجمه امیر حسین جهانگللو. صفحات ۱۲، ۱۴، ۳۴ و ۴۴.

2. Sochava, Victor (1981) Forecasting: a vital aspect of modern geography. In Soviet Geography Today Vprogress, p.115-129.

کاربردی دیدیم که کانون توجه جغرافیای کاربردی عمل متقابل انسان و محیط و یا برخورد انسان و محیط است. با مشخصات تحقیقات جغرافیای کاربردی که عبارت است از هدف کاربردی از تحقیق، ارزیابی در چهارچوب تحقیق، تحلیل‌های کمی و پیش‌بینی علمی آشنا شدیم. در مبحث انتخاب مسیر در قلمرو جغرافیای کاربردی در مورد مفید یا غیرمفید بودن به‌کارگیری تجربیات دیگران در تحقیقات بحث کردیم.

در باب تفاوت‌های جغرافیای کاربردی و جغرافیای محض دیدیم که شناخت آگاهانه از محیط‌ها و کنترل فضای جغرافیایی اساس تحقیقات جغرافیای کاربردی است.

در باب روش کار در جغرافیای کاربردی با دو روش کار چهار مرحله‌ای و کار پنج مرحله‌ای آشنا شدیم و دیدیم که گردآوری اطلاعات، تحلیل مسایل، ارزیابی و فرمول‌بندی و انتخاب استراتژی‌های معین در این دو روش به‌کار می‌رود.

در تحلیل جغرافیای کاربردی از مکان، نظر **پتر هاگت** را در مورد سه نوع تحلیل فضای جغرافیایی، اکولوژیکی و ناحیه‌ای بررسی کردیم و دیدیم که معمولاً جغرافیای کاربردی در برخورد با مکان از این سه نوع تحلیل استفاده می‌کند.

در مورد جغرافیای کاربردی و سیاست عمومی دیدیم که جغرافیدانان فعالانه در توسعه اقتصادی شرکت می‌کنند، سیاست عمومی دولت‌ها را ارزیابی می‌کنند و ایدئولوژی خاصی را به‌کار می‌گیرند. عمل تصمیم‌گیری در جغرافیای کاربردی را که یکی از دشوارترین مراحل کار در جغرافیای کاربردی است مورد بحث قرار دادیم و دیدیم که تلفیق اطلاعات جغرافیدان و میزان توانایی او در استفاده از این اطلاعات در اتخاذ بهترین تصمیم نقش اصلی را دارد.

در مورد جغرافیای کاربردی و آینده‌شناسی که پیوستگی گذشته، حال و آینده در یک ساخت وابسته به هم است، صحبت کردیم و دیدیم که یک پیش‌بینی جغرافیایی بیانی علمی از مفاهیم سیستم‌های جغرافیایی در آینده است.

خودآزمایی فصل پنجم

سؤالات چند گزینه‌ای

۱. گرایش جغرافیا به مسایل استعماری اولین بار در کدام کشور ظاهر شد؟
الف) آمریکا (ب) انگلستان (ج) شوروی (د) هلند
۲. در کدام دوره جغرافیایی، دانش جغرافیا به مدارس و دانشگاه‌ها راه می‌یابد؟
الف) دوره گرایش سیاسی (ب) دوره گرایش تخصصی
ج) دوره گرایش آموزشی (د) دوره گرایش تعمیمی
۳. به نظر کارل ساور مکتب چشم‌انداز شامل چیست؟
الف) چشم‌انداز طبیعی (ب) چشم‌انداز طبیعی و فرهنگی
ج) چشم‌انداز مصنوعی (د) چشم‌انداز فرهنگی
۴. نام دیگر مکتب اکولوژیکی چیست؟
الف) مکتب چشم‌انداز (ب) مکتب محیطی
ج) تفاوت‌های مکانی (د) سازمان فضای زندگی
۵. کدام تعریف برای جغرافیای کاربردی صحیح است؟
الف) حل مسایل هنری در قلمرو جغرافیا است
ب) حل مسایل مربوط به کار در قلمرو جغرافیا است
ج) حل مسایل علمی در قلمرو جغرافیا است
د) حل مسایل عملی در قلمرو جغرافیا است
۶. تأکیدات اکولوژیکی در جغرافیا در مورد چیست؟
الف) روابط انسان و محیط او (ب) روابط جانوران
ج) محیط طبیعی (د) روابط انسان‌ها
۷. به تعبیر جان اسکات کلتی در جغرافیای کاربردی، از چه علمی بهره‌برداری می‌شود؟
الف) جامعه‌شناسی (ب) جغرافیا (ج) تاریخ (د) فیزیک
۸. تلاش جغرافیای کاربردی در زمینه حل کدام مسایل است؟
الف) مسایل بزرگ جهانی (ب) فشار روزافزون جمعیت
ج) مکان‌های جغرافیایی (د) مسایل بزرگ جهانی و فشار روزافزون جمعیت

۹. کدام گزینه از مشخصات تحقیقات جغرافیای کاربردی است؟
 الف) ارزیابی در چهارچوب تحقیق (ب) تحلیل های کیفی
 ج) سیاست های جمعیتی (د) برنامه ریزی کشاورزی
۱۰. نتیجه یک تحقیق در جغرافیای کاربردی چه ویژگی دارد؟
 الف) قابل تعمیم در همه شرایط است
 ب) قابل تعمیم در همه شرایط نیست
 ج) در مورد مسایل صنایع دستی قابل تعمیم است
 د) در مورد شرکت های چند ملیتی تعمیم پذیر است
۱۱. تحقیقات جغرافیای کاربردی در چه جهتی حرکت می کند؟
 الف) کنترل فضاهای جغرافیایی (ب) آزاد گذاشتن فضاهای جغرافیایی
 ج) عدم توجه به فضاهای جغرافیایی (د) فقط کنترل عوامل حیات بخش فضاها
۱۲. کدام گزینه از امتیازاتی است که جغرافیای کاربردی به علم جغرافیا بخشیده؟
 الف) بالا رفتن سطح اشتغال جغرافیدانان (ب) چاپ نقشه به میزان زیاد
 ج) سرمایه گذاری در احیاء جنگل ها (د) ساخت کره جغرافیایی
۱۳. کدام گزینه از موارد مطالعه جغرافیای بازرگانی کاربردی است؟
 الف) سرمایه گذاری در بازرگانی (ب) پوشش گیاهی منطقه بازرگانی
 ج) جغرافیای عمده فروشی و خرده فروشی (د) شرح حال بازرگانان
۱۴. کدام مرحله در کار چهار مرحله ای و کار پنج مرحله ای در جغرافیای کاربردی مشترک است؟
 الف) پیاده کردن اطلاعات (ب) تحلیل (ج) ارزیابی (د) آینده نگری
۱۵. در کار پنج مرحله ای در جغرافیای کاربردی مقایسه میان راه حل ها و انتخاب استراتژی در کدام قسمت انجام می شود؟
 الف) اول کار (ب) مرحله سوم (ج) مرحله آخر (د) مرحله چهارم
۱۶. مناسبات مشترک انسان و محیط در کدام تحلیل بررسی می شود؟
 الف) تحلیل اکولوژیکی (ب) تحلیل ناحیه ای
 ج) تحلیل فضای جغرافیایی (د) تحلیل های اکولوژیکی و ناحیه ای

۱۷. تحلیل ناحیه‌ای اثرات ترکیب کدام تحلیل‌ها را مطالعه می‌کند؟
الف) فضای جغرافیایی و اکولوژیکی (ب) ناحیه‌ای و اکولوژیکی
ج) فضای جغرافیایی و ناحیه‌ای (د) الگوهای پراکندگی
۱۸. چرا جغرافیدانان در مطلوبیت بخشیدن به محیط زیست پافشاری می‌کنند؟
الف) چون به محیط طبیعی علاقمند هستند
ب) چون احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند
ج) چون با سیاست عمومی درگیری کمتری دارند
د) چون به انسان علاقمند هستند
۱۹. مرحله تصمیم‌گیری چیست؟
الف) مسیر بین طرز تفکر جغرافیایی و انجام یک عمل
ب) مسیر بین طرز تفکر جغرافیایی و تحلیل مسأله
ج) مرحله‌ای بین بررسی و تفسیر مسایل
د) پیاده کردن اطلاعات روی نقشه
۲۰. پیش‌بینی جغرافیایی چیست؟
الف) بیان عملی از مفاهیم سیستم‌های جغرافیایی
ب) بیان مفهوم سیستم جغرافیایی
ج) بیان علمی از مفاهیم سیستم‌های جغرافیایی در آینده
د) بیانی از مفاهیم جغرافیایی سیستماتیک

سؤالات تکمیلی

۲۱. تفاوت‌های در همه دوره‌های تاریخ علم جغرافیا مورد تأکید بوده است.
۲۲. در تحلیل‌های ناحیه‌ای نگرش‌های و پیاده می‌شود.
۲۳. جغرافیای کاربردی حل مسائل در قلمرو جغرافیا است..
۲۴. مطالعات تفاوت‌های مکانی با یک خصیصه مهم و یا رشته‌ای از خصیصه‌ها، مفهوم تحلیل را بیان می‌دارد.
۲۵. عامل خواست‌ها و آرمان‌ها، دارای مفاهیم مختلف، و است.

سؤالات تشریحی

۲۶. گرایش‌های علم جغرافیا را در دوره‌های مختلف نام ببرید.
۲۷. مکاتب ماندگار در جغرافیا را نام ببرید.
۲۸. مشخصات سه‌گانه علم جغرافیا را توضیح دهید.
۲۹. مشخصات تحقیقات جغرافیای کاربردی را به اختصار بنویسید.
۳۰. تحلیل‌های جغرافیای کاربردی را در برخورد با مکان به اختصار توضیح دهید.
۳۱. روند و عوامل مهم در سیاست‌گذاری را از مورگان سنت توضیح دهید.
۳۲. موارد مورد تحلیل و ارزیابی در جغرافیای کاربردی در برخورد با سیاست عمومی را بنویسید.

پاسخ خودآزمایی‌ها

فصل اول

سؤالات چند گزینه‌ای

- | | | |
|-------|--------|--------|
| د. ۳ | ب. ۲ | ج. ۱ |
| د. ۶ | الف. ۵ | ب. ۴ |
| ج. ۹ | ج. ۸ | الف. ۷ |
| د. ۱۲ | ب. ۱۱ | د. ۱۰ |

سؤالات تکمیلی

- | | |
|------------------|-------------------------|
| ۱۴. ژئومورفولوژی | ۱۳. طبیعی - انسانی |
| ۱۶. فرهنگی | ۱۵. کلیماتولوژی |
| ۱۸. آلمان | ۱۷. انتزاعی |
| ۲۰. بلخی | ۱۹. انسانی - محیط طبیعی |

فصل دوم

سؤالات چند گزینه‌ای

- | | | |
|--------|-------|--------|
| الف. ۳ | د. ۲ | الف. ۱ |
| ج. ۶ | د. ۵ | د. ۴ |
| ب. ۹ | ب. ۸ | الف. ۷ |
| ج. ۱۲ | ب. ۱۱ | ج. ۱۰ |

سؤالات تکمیلی

- | | |
|----------------|---------------|
| ۱۴. منطقه | ۱۳. ناحیه |
| ۱۶. سیاسی | ۱۵. وحدت یابی |
| ۱۸. خرده نواحی | ۱۷. طبیعی |

فصل سوم

سؤالات چند گزینه‌ای

- | | | |
|--------|------|--------|
| ۱. د | ۲. ج | ۳. الف |
| ۴. الف | ۵. د | ۶. ب |
| ۷. د | ۸. ج | ۹. الف |

سؤالات تکمیلی

- | | |
|-----------------------|-------------------|
| ۱۰. فرهنگی | ۱۱. تخریب - بنا |
| ۱۲. زاینده - ناپایدار | ۱۳. شکل‌های اولیه |

فصل چهارم

سؤالات چند گزینه‌ای

- | | | |
|-------|---------|-------|
| ۱. ب | ۲. الف | ۳. ج |
| ۴. ج | ۵. الف | ۶. ب |
| ۷. ج | ۸. د | ۹. ج |
| ۱۰. ب | ۱۱. الف | ۱۲. ب |

سؤالات تکمیلی

- | | |
|------------------------|------------------------|
| ۱۱. خلیج‌ها - دماغه‌ها | ۱۲. ۲۱ درجه سانتی‌گراد |
| ۱۳. افزایش | ۱۴. تکنیک - فن |
| ۱۵. بالاتر | ۱۶. سیلاب‌ها |

فصل پنجم

سؤالات چند گزینه‌ای

- | | | |
|------|------|--------|
| ۱. ب | ۲. ج | ۳. ب |
| ۴. ب | ۵. د | ۶. الف |
| ۷. ج | ۸. د | ۹. الف |

پاسخ خودآزمایی‌ها ۱۲۷

- | | | |
|---------|---------|---------|
| ب. ۱۰ | ۱۱. الف | ۱۲. الف |
| ج. ۱۳ | ۱۴. ب | ۱۵. ج |
| الف. ۱۶ | ۱۷. الف | ۱۸. ب |
| الف. ۱۹ | ۲۰. ج | |

سؤالات تکمیلی

- | | |
|-------------------------|-----------------------|
| ۲۱. مکانی | ۲۲. مکانی - اکولوژیکی |
| ۲۳. عملی | ۲۴. فضای جغرافیایی |
| ۲۵. ارزشی - ایدئولوژیکی | |

منابع و مأخذ

۱. آرام، احمد (۱۳۴۶) **علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام**. نشریه معارف اسلامی، شماره ۳.
۲. تاین بی، آرنولد (۱۳۴۳) **فلسفه نوین تاریخ**. ترجمه و تلخیص بهاءالدین بازارگاد. کتاب فروغی.
۳. **چند مقاله در باره دورنگری** (۱۳۴۷) ترجمه امیر حسین جهانگللو. موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. دانشگاه تهران.
۴. داونز، ادوارد () **موسیقی سنفونیک**. ترجمه علی اصغر بهرام بیگی
۵. دورانت، ویل (۱۳۴۴) **لذات فلسفه**. ترجمه عباس زریاب‌خوئی، شرکت سهامی نشر اندیشه.
۶. شکوئی، حسین (۱۳۶۴) **فلسفه جغرافیا**. انتشارات گیتاشناسی.
۷. ----- (۱۳۶۴) **جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی**. انتشارات آستان قدس رضوی.
۸. ----- (۱۳۷۵) **اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا**. جلد اول. انتشارات گیتاشناسی.
۹. ----- (۱۳۸۲) **اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا**. جلد دوم. انتشارات گیتاشناسی.
10. Abler, Janelle (1975) **Philbrick and sommer**. Geographical futuristics, Human geography in shrinking world. Duxbury press.
11. Carter F. George (1968) **Man and the land**. Holt, Rinebart and Winston.
12. Clarence Mills (1944) **Climate makes the Man**.
13. Edwards K. C. (1964) **The importance of biogeography**. Geography, No. 223.
14. Frazier John W. and Epstein Bart E. (1977) **Progress in applied geography**. Geographical Review, Vol. 69, no. 3
15. Freeman T. W. (1971) **A hundred years of geography**. Cox, Wyman Ltd.
16. Hagget Peter (1972) **Geography; a modern syntesis**. Harper.
17. Harison, James D. and Larsen, Robert D. (1977) **Geography and planning**. The Professional Geographer, no. 2.
18. Gabler, Robert E. (1967) **A handbook for geography teachers**. National Council for Geographic education.
19. Johnston, R. J. (1979) **Geography and Geographer**. Edward Arnold.
20. Kariel, Herbert G. (1967) **Scope of geographic study**. Journal of Geography, April.
21. Langdon, C. etal () **Geography; factors and concepts**.
22. Lebon, J.H. (1968) **An introduction to human geography**. Hutchinson Univ. Lib.
23. Leszezeki, Stanislaw (1964) **Applied geography or practical applications of geographical research**. Problems of applied geography.
24. Monkhou, F. J. (1977) **A dictionary of geography**. Edward Arnold.
25. Markham, S. F. (1944) **Climate and the energy of nations**.
26. Rayan, B. (1975) **Geography and futurology**. Human geography in strinking world.
27. Russell, Joseph A. (1977) **Modern geography; foundation of geography strategy**. The professional Geographer. May.
28. Sant, Morgan (1981) **Applied Geography**. Longman.
29. Singh, L. R. (1966) **Concept and applied geography**. National Geographical of India.
30. Sochava, Victor (1981) **Forecasting: a vital aspect of modern geography**. In Soviet Geography today progress.
31. Stephenson, Glenn V. (1967) **The culture area**. Journal of Geography. Noveber.
32. Taaffe, Edward J. (1974) **The spatial view in contex**. Annals. Vol. 64.
33. Wise Michael J. (1964) **An applied geography in Great Britain**. Problems of applied geography. PWN.

خواننده محترم

این پرسشنامه به منظور ارتقای کیفیت کتاب‌های درسی و رفع نواقص آن‌ها تهیه شده است. دقت شما در پاسخگویی به این پرسشنامه در پایان هر نیمسال ما را در تحقق این هدف یاری خواهد کرد.

نام کتاب نام مؤلف/مترجم سال انتشار
 پاسخگو: عضو علمی پیام‌نور عضو علمی سایر دانشگاه‌ها رشته تخصصی سابقه تدریس
 دانشجوی پیام‌نور دانشجوی سایر دانشگاه‌ها رشته تحصیلی ورودی سال

| سوال | خیلی زیاد | زیاد | متوسط | کم | بسیار کم |
|--|-----------|------|-------|----|----------|
| ۱. آیا از زمان تحویل و نحوه دسترسی به کتاب راضی بودید؟ | | | | | |
| ۲. آیا حجم کتاب با توجه به تعداد واحد مناسب بود؟ | | | | | |
| ۳. آیا راهنمایی‌های لازم برای مطالعه کتاب منظور شده بود؟ | | | | | |
| ۴. آیا در ترتیب مطالب کتاب سلسله مراتب شناختی (آسان به مشکل) رعایت شده بود؟ | | | | | |
| ۵. آیا تقسیم‌بندی مطالب در فصل‌ها یا بخش‌ها متناسب و بجا بود؟ | | | | | |
| ۶. آیا متن کتاب روان و ساده و جمله‌ها قابل فهم بود؟ | | | | | |
| ۷. آیا به‌روزر بودن مطالب و آمارها رعایت شده بود؟ | | | | | |
| ۸. آیا مطالب تکراری داشت؟ | | | | | |
| ۹. آیا پیوستگی مطالب با درس‌های پیش‌نیاز رعایت شده بود؟ | | | | | |
| ۱۰. آیا مثال‌ها، شکل‌ها، نمودارها، جدول‌ها و ... گویا بودند و در فهم مطلب تأثیر داشتند؟ | | | | | |
| ۱۱. مطالعه هدف‌های کلی، آموزشی/ رفتاری تا چه اندازه به درک بهتر شما کمک کرد؟ | | | | | |
| ۱۲. آیا خودآزمایی‌های کتاب به‌گونه‌ای بود که تمام مطالب درسی را شامل شود؟ | | | | | |
| ۱۳. آیا پاسخ خودآزمایی‌ها و تمرین‌ها کامل و گویا بود؟ | | | | | |
| ۱۴. چقدر با غلط‌های املائی و اشکال‌های چاپی مواجه شدید؟ | | | | | |
| ۱۵. آیا از کیفیت چاپ و صحافی کتاب راضی بودید؟ | | | | | |
| ۱۶. آیا طرح روی جلد کتاب با مطالب کتاب تناسب داشت؟ | | | | | |
| ۱۷. چنانچه دانشگاه وسایل کمک‌آموزشی از قبیل نوار، فیلم، لوح فشرده و ... در اختیارتان گذارده، آیا به درک بهتر شما کمک کرده‌اند؟ | | | | | |
| ۱۸. تا چه اندازه این کتاب شما را از حضور در کلاس بی‌نیاز کرد؟ | | | | | |

در مجموع کتاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ عالی خوب متوسط ضعیف بسیار ضعیف
 لطفاً چنانچه با اشکال‌های تایپی یا محتوایی و مطالب تکراری مواجه شده‌اید، فهرستی از آن‌ها را با ذکر شماره صفحه ضمیمه کنید. در صورت تمایل سایر پیشنهاد‌های خود را نیز بنویسید.

این پرسشنامه را پس از تکمیل از کتاب جدا کنید و به قسمت آموزش مرکز تحویل دهید یا مستقیماً به نشانی تهران، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی کتاب ارسال فرمایید. آدرس وبگاه ما www.pnu.ac.ir است. با ورود به وبگاه، مسیر زیر را طی نمایید: ساختار دانشگاه/ معاونت‌ها/ فناوری اطلاعات/ مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی.

با تشکر

مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی

